

خبرنامه



سال نهم، شماره هشتاد و دوم، دی ماه ۱۴۰۰

دکتر نجفی در همایش بین‌المللی مقاومت و جهان آینده:

ویژگی‌های برجسته رهبری باعث شد سردار بزرگی مثل حاج قاسم سلیمانی طلوع کند





یک مسئله، مسئله تقویت روحیه پژوهش و جویندگی در دانشجوست ... از جمله کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبکاری در عمیق علم و دانش علاقه‌مند بشود.

... باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند؛ با این استعدادی که جوان‌های ما دارند.

دیدار مقام معظم رهبری با نخبگان علمی و استادان دانشگاه‌ها

۱۳۸۷/۰۷/۱۳

با حکمی از سوی معاون وزیر میراث فرهنگی و گردشگری؛
دکتر موسی نجفی به عنوان عضو شورای راهبردی موزه ملی ایران منصوب شد



با حکمی از سوی معاون وزیر میراث فرهنگی و گردشگری، دکتر موسی نجفی به عنوان عضو شورای راهبردی موزه ملی ایران منصوب شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، با حکم علی دارابی قائم مقام وزیر و معاون میراث فرهنگی کشور، سیداحمد محیط طباطبایی، فارغ التحصیل کارشناسی باستان شناسی و ارشد تاریخ و معاون اسبق سازمان میراث فرهنگی وقت، حسن کریمیان استاد تمام باستان شناسی و مدیر گروه باستان شناسی دانشگاه تهران، حسن خجسته استاد تمام دانشگاه، عضو هیأت امنای بنیاد فارابی و نایب رئیس سابق اتحادیه رادیو و تلویزیون های آسیا و اقیانوسیه، حجت الله ایوبی دانشیار دانشگاه، دبیرکل کمیته ملی یونسکو و معاون اسبق سینمایی وزارت ارشاد، پیام تیرانداز فارغ التحصیل دکترای مدیریت رسانه، مدرس دانشگاه و

مدیرعامل خبرگزاری فارس، موسی نجفی استاد تمام دانشگاه و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مجید زین العابدین فارغ التحصیل علوم سیاسی و مدیر شبکه یک سیما به عنوان اعضای شورای راهبردی موزه ملی ایران منصوب شدند.

اعتلای عملکرد موزه بر پایه خرد جمعی، تقویت همکاری و مشارکت و بهره برداری از ظرفیت های فکری و علمی صاحب نظران، ارتقاء و توسعه نقش موزه در جامعه و دسترسی اجتماعی به آن و نیز ترویج و اشاعه ظرفیت های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بخشی از مأموریت اعضای شورای راهبردی موزه ملی ایران است.



انتصاب اعضای نهمین دوره هیأت ممیزه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دکتر محمدعلی زلفی گل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در احکامی جداگانه اعضای هیأت ممیزه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را منصوب کرد.

در احکام صادره از سوی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با استناد به بند «۳» ماده «۵» دستورالعمل تشکیل هیأت ممیزه پژوهشگاه و وظایف و اختیارات آن، علاوه بر رئیس و معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، که به عنوان اعضای حقوقی هیأت ممیزه پژوهشگاه محسوب می شوند، اعضای ذیل به مدت دو سال به عضویت حقیقی هیأت ممیزه پژوهشگاه منصوب شده اند:

دکتر شهرام یوسفی فر، دکتر تقی پورنامداریان، دکتر زهره زرشناس، دکتر امید طیب زاده قمصری، دکتر سیدمصطفی عاصی، دکتر احمد کتابی، دکتر سید بیوک محمدی، دکتر یحیی مدرسی تهرانی، دکتر آریتا افراشی، دکتر ابراهیم التجائی، دکتر سمیه سادات شفیعی، دکتر محمدسالار کسرائی، دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی، دکتر غلامحسین مقدم حیدری، حجت الاسلام و المسلمین داوود مهدوی زادگان، دکتر سیروس نصراله زاده.

یادآور می شود پس از برگزاری نهمین دوره انتخابات هیأت ممیزه پژوهشگاه در تاریخ ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰، احکام اعضای فوق به پیشنهاد رئیس پژوهشگاه طی نامه ای به عنوان اعضای منتخب هیأت ممیزه پژوهشگاه به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و تأیید وزیر علوم، تحقیقات و فناوری صادر شده است.

همچنین حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان عربی، دکتر فیروز اصلانی، و دکتر محمدحسین رجیبی به استناد بند «۴» ماده «۵» دستورالعمل تشکیل هیأت ممیزه و به پیشنهاد قائم مقام وزیر و رئیس مرکز هیأت های امناء و هیأت های ممیزه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و تأیید وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به عضویت هیأت ممیزه پژوهشگاه منصوب شده اند.

دکتر نجفی در همایش بین‌المللی «مقاومت و جهان آینده»:

ویژگی‌های برجسته رهبری باعث شد سردار بزرگی مثل حاج قاسم سلیمانی طلوع کند

دکتر موسی نجفی در همایش بین‌المللی «مقاومت و جهان آینده» که از طریق ارتباط و بیناری در دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین برگزار شد، تأکید کرد: باید مراقب باشیم و اجازه ندهیم خط تحریفی ارتباط سردار سلیمانی با رهبری را کمرنگ نشان دهد.

همایش بین‌المللی «مقاومت و جهان آینده»، ۱۴ دی‌ماه ۱۴۰۰ برگزار شد که دکتر نجفی (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) با تسلیت ایام شهادت صدیقه کبری (س) و گرامیداشت سالگرد شهادت سردار سلیمانی، از برگزار کنندگان این کنگره تشکر کرد و در خصوص بحث مقاومت و ارتباط آن با بحث‌های تمدنی گفت: می‌خواهم در چند دقیقه در مورد برخی سرنخ‌ها و کلیدواژه‌ها بحث کنم. همان‌طور که مستحضر هستید، مقام معظم رهبری اخیراً در بحثی فرمودند که شهید سلیمانی هم قهرمان ملی بود و هم شخصیت بین‌المللی داشت و به تعبیر ایشان شهید سلیمانی هم شخصیت ملی و هم شخصیت «امتی» داشتند. بحث رهبری واقعاً بحث خوبی بود و سرنخ‌های جدیدی به جامعه دادند که به‌نظرم باید در این زمینه کمی بحث کنیم که چطور فردی هم برای ملت خودش شخصیت مهمی می‌شود و هم از مرزهای آن کشور فراتر می‌رود و به‌صورت بین‌المللی و جهانی دیده می‌شود. باید بحث کنیم رمز دوجهی بودن شخصیت سردار سلیمانی چیست و چرا برخی شخصیت‌ها فقط در سطح ملی باقی می‌مانند؟

دکتر نجفی در ادامه با طرح مثال‌هایی از تاریخ مشروطه و اینکه چطور شخصیت‌هایی مثل مرحوم ستارخان یا رئیس‌علی دلواری در همان سطح ملی باقی مانده‌اند، گفت: اینکه سردار سلیمانی فراتر از سطح ملی مطرح می‌شود، باید علتی فراملی داشته باشد که آن هم «اسلام» است. خود اسلام هم جنبه وطنی ندارد، بلکه جنبه انسانی، بین‌المللی و قرآنی دارد و به‌نظرم در این میان باید به یک حلقه واسط توجه کنیم که اگر این حلقه واسط نبود، شخصیت شهید سلیمانی در سطح ملی متوقف می‌شد و قهرمان امتی نمی‌شد و آن حلقه واسط خود «انقلاب اسلامی» است.

یعنی شخصیت حاج قاسم پیوند عمیقی با انقلاب اسلامی دارد و خود انقلاب اسلامی هم پیوند عمیقی با جریان بیداری اسلامی دارد یعنی ارتباط اینها باهم قطع نشده و خوب دیده می‌شود. گاهی برخی اشخاص این ارتباط را دارند اما این ارتباط به نحوه دقیق و شفاف دیده نمی‌شود. شاید به خاطر مدل شهادت ایشان و ورود آمریکا و شخص رئیس‌جمهور آمریکا بود که خیلی سریع این ارتباط دیده و باعث شد آن انفجار و موج عظیم ایجاد شود. در مجموع ما چند شخصیت مشابه با شهید سلیمانی داشتیم که هم قهرمان ملی هستند و هم قهرمان امتی شده‌اند. شاید یکی از این اشخاص امام خمینی (ره) باشند که هم شخصیت ملی داشتند و هم به‌خاطر اینکه رهبری انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی را بر عهده گرفتند، به یک قهرمان امتی تبدیل شدند.



بالتر از ملیت، مسئله تمدن و تعلق تمدنی است

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه سخنانش درباره رمنز قهرمان «دووجهی بودن» و تبدیل شدن شهید سلیمانی به قهرمان امتی را در ارتباط وثیق

و عمیق خود حاج قاسم با پدیده بزرگ انقلاب اسلامی ارزیابی کرد و گفت: ایشان در تراز انقلاب اسلامی هستند که ممکن است اشخاصی به انقلاب اسلامی وصل باشند اما در تراز انقلاب اسلامی مطرح نشوند یا در تراز دهه چهارم و پنجم انقلاب نباشند. دقت کنیم انقلاب اسلامی الان از مرحله «نهضت» فراتر رفته و در مرحله تمدنی قرار گرفته است. بنابراین «شخصیت» هم باید فراتر از نهضت رفته باشد و در چارچوب تمدنی دیده شود.

وی در مورد ویژگی و مشخصه‌ای که باعث می‌شود سردار سلیمانی در چارچوب تمدن اسلامی جای بگیرد، گفت: یکی از ویژگی‌های آشکار آن که حتی سخت‌گیرترین افراد هم نمی‌توانند منکر آن شوند، شباهتی هست که مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی با مراسم راهپیمایی اربعین داشت. یکی از ویژگی‌های بزرگی که تمدن‌های بزرگ ایجاد می‌کنند «زیست تمدنی» است. یعنی هرچه شخصیت و فکری به تمدن وصل شود ملت‌ها و تنوع ملی را در بر می‌گیرد.

ما قومیت داریم، ملیت داریم و تمدن هم داریم که معمولاً قومیت‌ها زیرمجموعه ملت‌ها قرار می‌گیرد. ما در ایران اقوام مختلفی داریم و این اقوام زیرمجموعه ملیت ایران قرار می‌گیرند و شخصیت‌های ملی ما وجهه کرمانی، تبریزی، اصفهانی و ... به خود نمی‌گیرند. درست است که هرکس لهجه و گویشی دارد، اما این ملیت به قدری قوی هست که قومیت‌ها را پوشش می‌دهد.

دکتر نجفی تأکید کرد: بالاتر از ملیت، مسئله تمدن و تعلق تمدنی است که ملت‌های مختلف می‌توانند زیرمجموعه یک تمدن باشند. تمدن اسلامی هم ملیت‌های مختلفی را در بر می‌گیرد؛ ایرانی، عرب، ترک آفریقایی، غربی و ... کما اینکه تمدن غرب هم ملیت‌های مختلفی را در بر می‌گیرد؛ آمریکایی، فرانسوی، آلمانی روسی، انگلیسی و ... به همین دلیل است که اسلام و غرب در دوره معاصر رقیب هم شده‌اند، چون هر دو زیست تمدن وسیع و بزرگی دارند. درست مثل مراسم حج که یکی از جلوه‌های تمدنی اسلام است و به همین دلیل هم امام(ره) روی آن تأکید داشتند. در مسئله شهادت حاج قاسم و تشییع پیکرشان، غرب آسیا و فراتر از آن در آفریقا و ... نیز این تنوع و زیست تمدنی را دیدیم، عراقی‌ها، لبنانی‌ها، بحرینی‌ها، آفریقایی‌ها، و حتی در برخی کشورهای اروپایی نیز دیده شد.



«ابومهدی المهندس» قهرمان ملی عراق است

نجفی در مورد علت اینکه شهید «ابومهدی المهندس» هم‌رزم و یار شهید سلیمانی بیشتر در حد قهرمان ملی عراق باقی ماند، گفت: چون در عراق انقلابی اتفاق نیفتاده

و با اینکه تحولی رخ داده و صدام سرنگون شده، اما عراق به عنوان کشوری مستقل در عرصه جهانی مطرح نیست، لذا شخصیت عراقی این ماجرا نتوانست در کشورهای دیگر به‌عنوان یک الگو مطرح شود و تحت تأثیر و در حاشیه شهید سلیمانی قرار داشت که البته ایرادی هم ندارد. به هر حال هر دو شهید، شخصیت بزرگی دارند و حاج قاسم هم به انقلاب اسلامی متصل بود و خود انقلاب اسلامی هم فقط به ایران تعلق ندارد و مثل انقلاب فرانسوی‌هاست که مختص ملت فرانسه نبود و شعارهای جهانی می‌داد، است.

انقلاب اسلامی، انقلاب ایرانی نیست اما مرکزش ایران است، لذا شخصیت‌های ایرانی بیشتر دیده و نمایش داده می‌شوند. از این منظر است که می‌بینیم شخصیت حاج قاسم هم قهرمان ملی هست و هم قهرمان بین‌المللی. به این خاطر که اکثر قهرمانان ملی ما «بیگانه‌ستیز» و «اجنبی‌ستیز» بودند و با شهادت یا با کار برجسته‌ای که انجام می‌دادند، نمی‌گذاشتند غرور ملی ما در مقابل زورگویی‌های اجنبی بشکند و عزت نفس و عزت ملی ایجاد می‌کردند. هم شهید المهندس قهرمان ملی است و هم شهید سلیمانی که نگذاشتند رئیس جمهور آمریکا و فشار جبهه استکبار، غرور ملی و عزت ما را بشکند و از این جنبه قهرمان ملی شدند. وسعت تشییع جنازه و تنوع ملی و قومی یکی از ویژگی‌های بحث تمدنی این شهید است و یکی هم خود انقلاب اسلامی در بحث تمدنی است که این شخصیت را در تراز تمدنی قرار می‌دهد.

خط تحریفی، ارتباط سردار سلیمانی با رهبری را کمرنگ نشان می‌دهد

دکتر نجفی در بحث پایانی سخنان خود تصریح کرد: ما در زمانه‌ای قرار داریم که دشمنان سعی می‌کنند، خط و راهی را که سرداران ملی ایجاد کردند، کمرنگ یا تحریف کنند که از این جنبه باید مواظب باشیم. حالا که این شخصیت توانسته از خیلی موانع عبور کند و دشمن را درهم بشکند و خط تبلیغی دشمن را دفع کند و به‌صورت یک سمبل ملی درآید، باید مراقب باشیم این خط کمرنگ نشود. وی در مورد اینکه چطور امکان دارد این خط



کمرنگ شود شرح داد: ممکن است برخی این شخصیت‌ها و الگوها را به‌صورت فردی مطرح کنند و نگذارند به جریان تبدیل شود که شهید سلیمانی یک جریان بزرگ است. خط تحریفی ارتباط سردار با رهبری را کمرنگ نشان می‌دهد. یکی از ویژگی‌های خط تحریفی این است که نگذارند این جریان بزرگ به عمل اجتماعی و خط سیاسی تبدیل شود. یعنی می‌آید ویژگی‌های سردار و حتی «قهرمان ملی بودن» را مطرح می‌کند، اما می‌گوید سردار برای همه ملت است و چرا شما می‌خواهید استفاده سیاسی کنید؟! همین مسائل باعث می‌شود وحدت ملی خدشه‌دار شود که خود این هم تحریف است. اتفاقاً سرداران بزرگ زمانی ظهور می‌کند که رهبران بزرگی در کشورها هستند، مثل مالک اشتر نخعی.

برخی نمی‌خواهند شهید سلیمانی به‌صورت یک جریان فکری و یک جریان عمیق اجتماعی دیده شود

وقتی رهبر بزرگی مثل امام علی (ع) هست، مالک اشتر می‌تواند در پرتو خورشید ولایت امیرالمومنین (ع) ظهور کند و دیده شود. به نظر من سردار سلیمانی هم همین‌طور است. یعنی ویژگی‌های برجسته رهبری هست که باعث می‌شود سردار بزرگی مثل حاج قاسم سلیمانی طلوع کند و به‌صورت یک جریان دربیاید. اگر این ارتباط قوی و وثیق قطع شود و این جریان دیده نشود، شهید سلیمانی به‌صورت یک جریان فکری و یک جریان عمیق اجتماعی، دیده نخواهد شد، لذا باید در این زمینه خیلی دقت کنیم و مراقب باشیم. از همه دوستان که زحمت کشیدند و این کنگره بزرگ و خوب را برگزار کردند، تشکر می‌کنم.

در دیدار اعضای پژوهشکده زبان و ادبیات با رئیس پژوهشگاه مطرح شد: حمایت از برنامه‌های پژوهشی با محوریت ایران فرهنگی

اعضای پژوهشکده زبان و ادبیات روز ۲۱ دی ماه ۱۴۰۰، با دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه و دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه دیدار کردند. در ابتدای این دیدار اعضای پژوهشکده زبان و ادبیات، ضمن ابراز مسرت و قدردانی از برگزاری این گونه دیدارها، که امکان ارتباط مستقیم اعضاء با مدیریت پژوهشگاه و بیان دغدغه‌ها و مسائل خود را به صورت مستقیم به آنان می‌دهد، به معرفی زمینه‌ها و محورهای فعالیت پژوهشی خود و طرح دیدگاه‌ها، مسائل و پیشنهادهای خود پرداختند و ریاست دکتر نجفی را تبریک و انتخاب عضوی از اعضای پژوهشگاه به ریاست آن را آغاز دوره‌ای جدید برای پژوهشگاه دانستند و اظهار امیدواری کردند در دوره جدید علاوه بر شکوفایی، رشد و ارتقاء جایگاه علمی و فعالیت‌های پژوهشی اعضاء، آرامش و انگیزه فعالیت بیشتر برای اعضاء و تعالی آنان ایجاد شود. سپس دکتر علیرضا شعبانلو، رئیس پژوهشکده زبان و ادبیات، با تشریح فعالیت‌های مختلف این پژوهشکده و گروه‌های آن، اظهار امیدواری کرد با درایت و همکاری همه اعضای پژوهشگاه، پژوهشگاه بتواند به جایگاه اصلی خود در مسیر پیشرفت کشور دست یابد.

در ادامه، دکتر نجفی ضمن عذرخواهی از تأخیر در برگزاری این دیدار که مقرر بود پیش از این برگزار شود، هدف از برگزاری این دیدارها را همکاری و هم‌فکری مدیریت پژوهشگاه با پژوهشکده‌ها و مراکز و آشنایی با مسائل پژوهشکده‌ها در ارتباط با مسائل کلان پژوهشگاه و کوشش برای رفع مشکلات و مسائل آنان دانست. رئیس پژوهشگاه با اشاره به سیاست‌ها و برنامه‌های کلان پژوهشگاه در دوره جدید و ایجاد ثبات و آرامش لازم در پژوهشگاه، به عنوان امری که لازمه محیط علمی است، بازنگری در جهت‌گیری و فرایندهای مرتبط با طرح‌ها و فعالیت‌های پژوهشی را حاصل وضعیت پژوهشی نابسامانی دانست که از دوران قبل در پژوهشگاه وجود داشته، که این وضعیت، مسائل و چالش‌های فراوانی برای اعضای هیأت علمی ایجاد کرده است. وی اظهار امیدواری کرد تا با تدوین فرایندها و پیش‌بینی‌های لازم براساس گزارش‌های تهیه شده توسط اعضای کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش»، که مبتنی بر نظرات و پیشنهادهای دریافت شده از اعضای پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه هستند، نقطه اتکای مطلوبی برای پژوهش‌های آتی پژوهشگران ناظر به مسائل و مباحث روز علوم انسانی و چالش‌های کشور فراهم آید و منجر به تعالی و ارتقاء جایگاه پژوهشگاه در سطح جامعه علمی کشور شود.



تقویت هویت ملی مصداق عملی از موضوع عمومی سازی علوم انسانی است

رئیس پژوهشگاه جهت گیری پژوهشکده‌ها و مراکز مختلف پژوهشگاه در توجه به مسائل و نیازهای امروز جامعه و دستگاه‌های مختلف کشور را از وظایف پژوهشگاه دانست و پژوهش‌های اعضای پژوهشکده زبان و ادبیات را حائز این امتیاز دانست که علاوه بر قدمت و اهمیت زبان و ادبیات فارسی، در زمینه یکی از محورهای اساسی هویت ملی کشور فعالیت می‌کنند و می‌توانند با تمرکز بر پژوهش‌های مورد نیاز کشور در این حوزه، زمینه‌ساز تقویت و ارتقاء فرهنگی از یکسو و نقش‌آفرینی مورد انتظار مسئولان مختلف کشور از جایگاه علمی پژوهشگاه از سوی دیگر باشند.

دکتر نجفی فعالیت در جهت تقویت هویت ملی را از مسائل اساسی کشور و از جمله زمینه‌های پژوهش مورد نیاز کشور و مصداقی عملی از موضوع عمومی سازی علوم انسانی و بسط و گسترش نقش و اهمیت آن در جامعه برشمرد که پژوهشکده زبان و ادبیات می‌تواند در این حوزه فعالیت داشته باشد؛ نقشی که به شکل‌ها و روش‌های مختلف اعضای این پژوهشکده می‌تواند در محورهای و مؤلفه‌های مقوم هویت ملی ایرانیان ایفا کنند از جمله؛ پژوهش در خصوص هریک از مشاهیر زبان و ادب فارسی همچون مولوی، حافظ و... و پرورش پژوهشگران برجسته درباره ابعاد مختلف فکری و اندیشه‌ای این مفاخر علمی و ادبی، که نمونه‌ای از نیازهای دستگاه‌های مختلف فرهنگی و رسانه‌ای کشور است و پژوهشگران پژوهشگاه می‌توانند در کنار برآوردن نیازهای سایر کشورها در بهره‌گیری از دانش آنان برای معرفی و آشنایی با این شخصیت‌ها و اندیشه‌های آنان، میراث فرهنگی و علمی غنی کشورمان را نیز به آن کشورها معرفی کنند. رئیس پژوهشگاه با تمایز میان حساسیت و تعصب به مفاخر ادبی و فرهنگی همچون نظامی، مولوی و... با غرور و فخر فروشی؛ بر لزوم و جدیت در پرداختن به معرفی شخصیت و اندیشه‌های آنان توسط پژوهشگران ایرانی تأکید و ارائه برنامه پژوهشی در این عرصه و برنامه‌ریزی برای پرورش متخصص درباره این مفاخر را مورد حمایت مدیریت جدید پژوهشگاه برشمرد.

تمدن و روحیه خاص ایرانیان

دکتر نجفی با اشاره به روحیه خاص ایرانیان در اخذ مابه‌الامتیاز هر فرهنگی همچون علم و تکنیک غربی در عین عدم پذیرش سلطه آنان و هضم دستاوردها و ویژگی‌های خوب آن فرهنگ‌ها در فرهنگ خود را، ظرافت و ظرفیتی مختص به فرهنگ ایرانی دانست و پژوهش در این زمینه را نیز از دیگر مصداق‌های پژوهش‌های مورد نیاز در کشور برشمرد.



رئیس پژوهشگاه انتخاب دین اسلام توسط ایرانیان و همچنین شکل‌گیری و اخذ رسم‌الخط فارسی تحت تأثیر خط عربی، که آن نیز تکامل‌یافته خط فنیقی و سریانی بوده است، از یک سو و عدم پذیرش زبان عربی از سوی دیگر را نمونه شاخص دیگری از فرهنگ، تمدن و روحیه خاص ایرانیان برشمرد که روحیه‌ای بر مبنای اعتدال و میانه‌روی بوده و متأثر از بحث هویت ملی ایرانیان است و با مسئله تفاخر و برتری‌بینی تمایز اساسی دارد. وی در ادامه گفت: اعضای پژوهشکده ادبیات با پژوهش‌های لازم در حوزه خط فارسی و آموزش آن می‌توانند نقش مهمی در مباحث تمدنی، فرهنگی و علمی کشور بر عهده داشته باشند.

اهمیت توجه به آموزش کودکان و دانش‌آموزان

رئیس پژوهشگاه پژوهش در ارتباط با آموزش و پرورش دانش‌آموزان علوم انسانی و احیاء اعتماد به نفس و تشویق و احساس عزت دانش‌آموزان این رشته در برابر سایر رشته‌ها را نیز از جمله دیگر زمینه‌های مورد نیاز کشور و از مسائل اساسی برشمرد و با اشاره به خاطره‌ای از آیت‌الله ام‌لی لاریجانی، رئیس وقت قوه قضائیه، در سفر به ژاپن و دیدن دانش‌آموزان ژاپنی در کاخ دادگستری آن کشور، و اینکه این اقدام نظام آموزشی ژاپن در آشنایی و آموزش دانش‌آموزان با قوانین مدنی از اوایل دوران تحصیل، منجر به کاهش محسوس تعداد پرونده‌های حقوقی در شهر توکیو، به‌عنوان یکی از شهرهای پرجمعیت جهان، شده است، اهمیت توجه به آموزش کودکان و دانش‌آموزان را متذکر و توجه به نقش زبان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت‌بخشی در کودکان و نوجوانان و تربیت و پرورش آنان را از دیگر مصداق‌های قابل توجه در کاربردی‌سازی و عمومی‌سازی علوم انسانی برشمرد.

ضرورت پرداختن به مسائل فرهنگی در گستره ایران فرهنگی

دکتر نجفی به ضرورت و اهمیت پرداختن به مسائل فرهنگی، ادبی و علمی جاری در گستره ایران فرهنگی (که شامل شبه‌قاره، منطقه قفقاز و حتی سایر کشورهایی که در گذشته به ایران تعلق داشته و هنوز هم متأثر از فرهنگ ایرانی هستند و حتی سایر کشورهایی که تحت تأثیر اندیشه و فرهنگ ایرانی قرار دارند)، بر عدم محدودسازی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی در چارچوب مرزهای فعلی کشور تأکید کرد و با بیان اهمیت تقویت، نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری فرهنگی و علمی ایران و رقابت موجود در این‌باره میان کشورهای مختلف در جایگزینی مؤلفه‌های فرهنگی خود در آن کشورها، حمایت و لزوم ارائه برنامه پژوهشی در گستره



ایران فرهنگی را از دیگر محورهای فعالیت و پژوهش‌های اعضای پژوهشکده زبان و ادبیات ارزیابی کرد.
همکاری و همفکری اعضا در تدوین برنامه‌های کلان پژوهشگاه

در ادامه جلسه، دکتر فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه نیز ضمن ابراز مسرت از حضور در جمع اعضای پژوهشکده ادبیات، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین پژوهشکده‌های پژوهشگاه، با اشاره به رویکردهای مختلف مدیران در تدوین و برنامه‌ریزی برای مؤسسات، که گاهی مبتنی بر نگاه از بالا به پایین بوده و سیاست‌ها و برنامه‌ها توسط مسئولین یک مرکز تدوین و برای اجرا توسط اعضاء ابلاغ می‌شود، سیاست جدید پژوهشگاه در تدوین برنامه‌های کلان با همکاری و همفکری اعضای پژوهشکده‌ها و مراکز را بر مبنای دیدگاه پایین به بالا توصیف کرد و آن را واجد این مزیت دانست که با این روش گروه‌ها تشخیص و هویت پیدا کرده و بنا به هدف و مأموریتی که برای خود تعریف می‌کنند، برنامه‌ها و چارچوب فعالیت‌های پژوهشی اعضای خود را شکل دهند و در این جلسه و دیدارها نیز، علاوه بر آشنایی مدیران پژوهشگاه با مسائل مختلف پژوهشکده‌ها و مراکز، اعضای پژوهشکده‌ها و مراکز می‌توانند برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی خود را به صورت مستقیم با مدیریت پژوهشگاه مطرح کنند.

پیگیری برقراری دوره‌های کارشناسی ارشد

در ادامه جلسه، اعضای پژوهشکده زبان و ادبیات ضمن بیان مسائل و دیدگاه‌های خود درباره مسائل مختلف از جمله: لزوم جذب اعضای هیأت علمی به‌منظور جایگزینی با اعضای بازنشسته و بهبود وضعیت نیروی انسانی پژوهشکده؛ چالش‌ها و مسائل ناظر به ارائه طرح نامه و فرایندهای تصویب آن؛ رفع موانع موجود در فرایندهای ترفیع و ارتقاء اعضای هیأت علمی به‌ویژه ناظر به شیوه‌نامه ابلاغی فرصت مطالعاتی در جامعه و صنعت برای اساتید و پژوهشگران حوزه علوم انسانی؛ مسائل ناظر به مجلات پژوهشکده و موضوع انتخاب مدیران مسئول و سردبیران این نشریات؛ وضعیت آموزشی دانشجویان و دوره‌های تحصیلات تکمیلی این رشته در پژوهشگاه به‌ویژه موضوع منع جذب دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و درخواست پیگیری برقراری دوره‌های کارشناسی ارشد این رشته در پژوهشگاه؛ مسئله پرداخت حق‌الزحمه رساله‌ها و حق‌التدریس اعضای هیأت علمی؛ مسائل اجرای آیین‌نامه تمام وقت ویژه اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و مسائل ناظر به شیوه اجرایی همسان‌سازی حقوق اعضای هیأت علمی؛ وضعیت فعالیت‌های پژوهشی کارشناسان پژوهشکده؛ و... را مطرح و با اشاره به جهت‌گیری پژوهشی مدیران پیشین پژوهشگاه در ضرورت انجام پژوهش‌های موضوعی و میان‌رشته‌ای، آن رویکردها را مانعی در راه انجام پژوهش‌هایی با محوریت تصحیح متون و اسناد ادبی و احیاء و انتشار مواریث فرهنگی یا پرورش پژوهشگرانی متخصص درباره مفاخر ادبی دانستند و نقش سیاست‌های مدیران پژوهشگاه در جهت‌دهی و تصمیم‌سازی درباره این مسائل را مسئله‌ای تعیین‌کننده ارزیابی کردند.

پژوهش‌های مرتبط با نیازهای روز جامعه

در خاتمه جلسه، دکتر نجفی با اشاره به رویکرد مدیریت جدید پژوهشگاه در پرداختن به مسائل پژوهشکده‌ها و مراکز مختلف پژوهشگاه و اهمیت بررسی و حل مسائل مختلف داخلی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه با محوریت مدیریت پژوهشکده‌ها و مراکز، بر لزوم انعکاس مباحث و تصمیم‌گیری‌های صورت گرفته در جلسات مختلف شورای پژوهشی و شورای تحصیلات تکمیلی به اعضای پژوهشگاه از سوی رئیس‌ان پژوهشکده‌ها و مراکز، تأکید و اظهار امیدواری کرد که این دیدارها منجر به آشنایی بیشتر با مسائل و نگرانی‌های اعضای پژوهشگاه در ارتباط مسائل کلان پژوهشگاه و بررسی راهکارهای لازم در راستای حمایت مدیریت پژوهشگاه از برنامه‌ها و پیشنهادها اعضای هیأت علمی به‌منظور شکوفایی و انجام پژوهش‌های مرتبط با مسائل و نیازهای روز جامعه علمی کشور و ارتقاء وضعیت فعالیت‌های پژوهشی اعضای پژوهشگاه شود.

در پنجمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه مطرح شد:
**لزوم توجه به ظرفیت‌های مغفول مانده پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه
 در پرداختن به مسائل کلان ملی**

پنجمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، ۱۳ دی‌ماه ۱۴۰۰، در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با حضور اعضای شورا برگزار شد.

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، ضمن عرض تسلیت به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، به روایت‌های مختلف اهل تسنن و تشیع درباره روز شهادت این بانوی بزرگ اسلام اشاره کرد و این روز را یادآور مظلومیت خاندان پیامبر اسلام(ص) و ائمه شیعه(ع) دانست. رئیس پژوهشگاه همچنین دومین سالگرد شهادت سردار قاسم سلیمانی را تسلیت گفت و خاطره‌ای را از دیدار با سردار سلیمانی در محضر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و واکنش این شهید والامقام به نگارش یادداشت رئیس پژوهشگاه با عنوان «از سردار امام‌قلی‌خان صفوی تا سردار سلیمانی» و مقایسه‌ای که در این یادداشت میان سردار امام‌قلی‌خان صفوی، مالک اشتر و سردار سلیمانی شده بود بیان کرد و گفت: سردار سلیمانی در واکنش به مقایسه خودش با مالک اشتر سرش را به زیر انداخته، سرخ شده و طلب استغفار کرد. دکتر نجفی، از شهید سلیمانی به‌عنوان یکی از قهرمانان ملی کشور و از زمره افرادی یاد کرد که عموم مردم و گرایش‌های مختلف سیاسی، وی را چهره‌ای که قدر مشترک در ارتباط با بحث عزت ملی ایرانیان است، می‌شناسند و این سردار شهید را یکی از شخصیت‌ها و چهره‌های بی‌بدیل تاریخ انقلاب دانست.

رئیس پژوهشگاه با اشاره به رویکرد خود در دوره جدید مدیریت پژوهشگاه، ابراز امیدواری کرد: بسیاری از مسائل و مشکلات مختلف، که جنبه داخلی و در ارتباط با فعالیت‌های پژوهشکده‌ها و مراکز و واحدهای مختلف پژوهشگاه هستند، در درون خود پژوهشکده‌ها و مراکز و با مدیریت ریاست پژوهشکده‌ها و مراکز رفع شود و اگر مسئله‌ای ویژه و عمیق مطرح بود، برای تصمیم‌گیری از مسئولین پژوهشگاه بهره گرفته شود. در ادامه جلسه دکتر سیدرضا حسینی، سرپرست معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، با تسلیت شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) و گرامی‌داشت یاد شهید سردار قاسم سلیمانی و تسلیت شهادت ایشان، به گزارشی اجمالی از برنامه‌های این معاونت به مناسبت ایام فاطمیه(س) پرداخت و از همه پژوهشکده‌ها و کارکنان پژوهشگاه برای مشارکت در این برنامه‌ها دعوت به‌عمل آورد.





کتاب «تکنولوژی؛ فرانکنشتاین یا پرومته»

در ادامه جلسه، مطابق برنامه‌ریزی مقرر برای سخنرانی علمی و کوتاه یکی از رؤسایان پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه در شورای پژوهشی؛ دکتر علیرضا منجمی، رئیس پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم، گزارشی درباره کتاب «تکنولوژی؛ فرانکنشتاین یا پرومته» که ویراست مشترک با دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری، عضو دیگر این پژوهشکده است، ارائه داد. دکتر منجمی با اشاره به اینکه این کتاب، شامل مجموعه مقالاتی است که توسط اساتید متخصص در زمینه مباحث مربوط به فلسفه تکنولوژی در ایران به نگارش درآمده است، نگارش این اثر به عنوان نخستین اثر تألیفی در این حوزه را گام مهمی دانست که از سوی پژوهشگاه و اعضای هیأت علمی آن برداشته شده است.

دکتر منجمی با اشاره به ابعاد مختلف بحث تکنولوژی و مسائل و چالش‌های آن برای کشور و جامعه ایرانی، گفت: با وجود کتاب‌های متعدد در حوزه فلسفه تکنولوژی در ایران، همه آنها آثار ترجمه شده بودند و کتاب «تکنولوژی؛ فرانکنشتاین یا پرومته»، اولین کتاب تألیفی در این زمینه است که نویسندگان آن ضمن مطالعه مکاتب فلسفه تکنولوژی، با نگاه فلسفی و تأملی به موضوع تکنولوژی پرداخته و با توجه به مسائل مختلف پدید آمده در کشور و نیز دل‌مشغولی‌های علمی خود، مقالاتی در این حوزه به رشته تحریر درآورده‌اند که در قالب این کتاب منتشر شده است.

در بخش پایانی جلسه، ادامه گزارش اعضای کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش» پژوهشگاه ناظر به پرسش سوم بخش آسیب‌شناسی نحوه ارائه طرح‌های موظف پژوهشی، ارائه شد. دکتر فاطمه براتلو، عضو این کمیسیون، با عرض تسلیت به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) و دومین سالگرد شهادت سردار قاسم سلیمانی، این فعالیت را نمونه‌ای مناسب از انجام فعالیت پژوهشی مشترک و گروهی دانست که می‌تواند امیدبخش انجام سایر فعالیت‌های مشترک و جمعی در پژوهشگاه باشد. دکتر براتلو از افزایش مصاحبه‌های صورت گرفته با اعضای هیأت علمی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه به ۱۴۳ نفر و ۲۶۹ نفر ساعت مصاحبه خبر داد که برآیند آنها را ذیل چهار محور سرعت‌بخشی، آسان‌سازی، تنوع‌بخشی و عمق‌بخشی به پژوهش‌ها (ساعت) به منظور کیفیت‌بخشی به طرح‌های پژوهشی، قابل ذکر دانست.

موارد مطرح شده ذیل مشکلات ناشی از ساختار بروکراتیک

در ادامه، دکتر سیده زهرا مبلغ، عضو دیگر کمیسیون، به اشکالات و مسائل اعلام شده از سوی اعضای مصاحبه‌شونده، گزارشی درباره پیشنهادهای احصاء شده از نظرات اعضای هیأت علمی برای بهبود روند اجرای طرح‌های پژوهشی ارائه داد. دکتر مبلغ با اشاره به دسته‌بندی صورت گرفته از مشکلاتی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر کیفیت و کارآمدی پژوهش‌ها مؤثرند، گزارشی ارائه کرد که از سوی اعضای کمیسیون ذیل سه دسته ۱. مشکلات ناشی از ساختار بروکراتیک؛ ۲. مشکلات ناظر به روندهای اجرای طرح‌های پژوهش؛ و ۳. مشکلات زمینه‌ای و امکانات احصاء شده، قرار می‌گیرند.

دکتر مبلغ گفت: پیشنهادهای اصلاحی نیز از یک‌سو ناظر به بهسازی آئین‌نامه‌ها و از سوی دیگر ناظر به بهسازی و تغییر نگرش‌ها و رویکردهای موجود در مسئولین پژوهشگاه به پژوهش‌ها دسته‌بندی شده‌اند. وی با اشاره به تشریح صورت‌گرفته از ابعاد مشکلات ناشی از کاستی‌های موجود در روند اجرای طرح‌های پژوهشی در جلسات پیشین شورا، که از سوی این کمیسیون ارائه شده است، موارد مطرح شده ذیل مشکلات ناشی از ساختار بروکراتیک را شامل: ابهام در حدود و تعریف وظایف بخش‌های مختلف؛ نامتناسب بودن شمار کارمندان و اعضای هیأت علمی؛ رقابت‌پذیری شدید نقش‌های مدیریتی؛ ساختار نسبتاً متصلب گروه‌ها؛ کم‌رنگ شدن استقلال و شأن محقق در سایه برخی قوانین و آئین‌نامه‌ها؛ و موارد مرتبط با مشکلات زمینه‌ای و امکانات را شامل: مناسب نبودن معماری فضاهای مختلف (به‌ویژه اتاق‌ها و کتابخانه‌ها) برای کار پژوهشی؛ کاستی برخی امکانات فیزیکی مانند رایانه‌های مناسب و برخی نرم‌افزارها؛ دسترسی بسیار محدود به بانک‌های اطلاعاتی داخلی و بین‌المللی؛ محدودیت‌های زیاد در برقراری ارتباط‌های بین‌المللی در مراحل مختلف؛ محدودیت امکانات مادی و معنوی در ایجاد روابط علمی با افراد و سازمان‌های بیرون از پژوهشگاه و ... برشمرد.

سپس پیشنهادهای مختلف درباره بهبود روند اجرای طرح‌های پژوهشی ناظر به مراحل اجرای طرح به‌ویژه نگارش طرح‌نامه و فرایندهای تصویب آن ازجمله شکل و قالب ارائه طرح‌نامه؛ مدت اجرای طرح؛ انواع طرح‌ها و قالب‌های متناسب ارائه طرح‌نامه درباره آنها؛ نحوه تصویب طرح‌نامه؛ و ... مطرح کرد که مورد بحث و بررسی اعضای شورا قرار گرفت.

پرداختن به مسائل کلان ملی

دکتر حسینی، سرپرست معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، نیز با اشاره به مسائل و نگرانی‌هایی که شیوه‌نامه ابلاغی فرصت مطالعاتی در جامعه و صنعت برای اساتید و پژوهشگران حوزه علوم انسانی پدید آورده، به تلاش‌های صورت گرفته برای یافتن راه‌های جایگزین با استفاده از تجارب سایر دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و طرح موضوع در جلسه آتی هیأت امنای خبر داد.

در جمع‌بندی نهایی جلسه، دکتر نجفی با توجه به مسائل و ابعاد مختلف مطرح شده در زمینه مشکلات و مسائل مختلف بهبود فرایندهای پژوهشی، بر ضرورت تدوین و پیشنهاد آئین‌نامه‌ای در این باره، هم از سوی مدیریت نظارت و ارزیابی و هم اعضای کمیسیون به صورت جداگانه تأکید و اظهار امیدواری کرد: تدوین این آئین‌نامه و انجام بحث و بررسی‌های لازم در جلسات آتی شورا، منجر به توجه به مسائل و نکات مورد نظر اعضای هیأت علمی و رفع موانع و دغدغه‌های آنان در انجام پژوهش‌ها شود.

رئیس پژوهشگاه در بخش پایانی این جلسه، بحث و بررسی جمعی و پیشنهاد تدوین آئین‌نامه‌ای واحد از سوی مسئولین مختلف را، واجد این حسن و برتری دانست که گاهی نکته‌ای هرچند کوچک اما ارزشمند از زوایای دید مختلف می‌تواند طرح و منجر به بهبود بیشتر فرایندها و افزایش کیفیت پژوهش‌ها شود. دکتر نجفی بر لزوم توجه به ظرفیت‌های مغفول مانده پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه در پرداختن به مسائل کلان ملی و مورد توجه و نیاز جامعه و نظام تأکید کرد و پرداختن به نیازها، مسائل و مشکلات کشور، دستگاه‌ها، نهادها و مجموعه‌های مختلف را وظیفه پژوهشگاه و پژوهشگران به‌ویژه در حوزه علوم انسانی دانست و بر اهمیت تشخیص، تعریف و برقراری نسبت و ارتباط میان فعالیت‌ها و پژوهش‌ها با وضعیت کشور و مسائل کلان و مورد تأکید مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران را ضروری ارزیابی کرد و از آمادگی پژوهشگاه برای حمایت لازم از این دسته پژوهش‌ها و فعالیت‌ها خبر داد.

همچنین مقرر شد در جلسه بعدی شورا ضمن ادامه ارائه گزارش اعضای کمیسیون، راهکارها و پیشنهادهای مختلف دیگر به منظور بهبود فرایندهای پژوهشی مورد بحث و تبادل نظر اعضا قرار گیرد.



در ششمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه مطرح شد:
**ضرورت توجه به رشد و تربیت پژوهشگران و محققان برجسته
 در بستر تحول در کیفیت پژوهش‌ها**

ششمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۰، با حضور اعضای این شورا برگزار و بر «ضرورت توجه به رشد و تربیت پژوهشگران و محققان برجسته در بستر تحول در کیفیت پژوهش‌ها»، تأکید شد.



در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، به تشریح و تبیین اهداف موردنظر مسئولان پژوهشگاه از بازنگری در فرایندهای مرتبط با طرح‌های پژوهشی و مسئله «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش» پرداخت. وی این بازطراحی و بازنگری و مرور صورت‌گرفته از فعالیت‌های پژوهشگاه را مهم‌ترین محور این برنامه تلقی کرد که در آن دو ویژگی ثبات و تحول قابل مشاهده بوده و نقش اساسی دارند. رئیس پژوهشگاه با اشاره به اهمیت توجه به فعالیت‌ها، روندها و اقدامات صورت گرفته در دوره‌های پیشین، اهمیت بازنگری و بازطراحی در اجرای روندهای پژوهشی را در تدوین راهبردهای آینده یادآور و مسئله سیاست عدم دخالت مسئولین پژوهشگاه در امور پژوهشکده‌ها و واگذاری تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در مسائل مختلف به پژوهشکده‌ها و مراکز را، نقطه تعادلی میان تحول پیش‌رو و ایجاد ثبات در فعالیت‌های پژوهشی دانست.

دکتر نجفی با تأکید بر وجه خارجی و جنس متمایز فعالیت‌ها و برنامه‌های مورد انتظار از مراکز نظیر شورای بررسی متون و طرح اعتلا؛ فعالیت‌ها و برنامه‌های پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه را در جهت سیاست‌ها و راهبردهای درونی پژوهشگاه ارزیابی کرد. رئیس پژوهشگاه عدم غفلت از بازطراحی فیزیکی؛ تعمیر و تجهیز سالن‌ها، کتابخانه و اتاق‌های پژوهشگاه و فراهم کردن امکانات سخت‌افزاری از جمله ارتقاء سیستم‌های رایانه‌ای و ... را در همین راستا ارزیابی کرد که به منظور ایجاد محیطی مناسب برای انجام فعالیت‌های پژوهشی در حال انجام است و ماندگاری و بهبود شرایط برای پژوهش اعضای هیأت علمی را از برجستگی‌های این برنامه‌های عمرانی دانست.

اعتماد، همراهی و همکاری

وی خواستار اعتماد، همراهی و همکاری رؤسایان پژوهشکده‌ها و مراکز، اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی پژوهشگاه در تحقق اهداف و برنامه‌های پژوهشگاه در دوره جدید شد. دکتر نجفی با اشاره مجدد به برنامه‌ریزی برای افزایش کیفیت سخنرانی‌ها، نشست‌ها و همایش‌هایی که در پژوهشگاه برگزار می‌شود، تأکید کرد: این موضوع مرتبط با سطحی یا عمیق بودن برنامه‌هایی است که در پژوهشگاه اجرا می‌شود و با مسائلی نظیر جناح‌بندی‌های سیاسی به‌طور کلی و یا آزادی اندیشه و تعامل علمی و فکری با اساتید و اندیشمندان دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز علمی داخل یا خارج از کشور و تضارب و تعامل افکار درباره نتایج حاصل از طرح‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی به‌طور خاص، که منجر به شکوفایی اندیشه و پرورش محققان برجسته خواهد شد، ارتباطی ندارد.

رئیس پژوهشگاه، این برنامه‌ریزی را فاقد ارتباط با مباحث علمی و تدریس استادان در کلاس‌های درسی پژوهشگاه دانست که تحت نظر استادان اداره شده و در صورت لزوم، استادان در اداره کلاس می‌توانند در جهت ارتقای کیفی آموزش دانشجویان و آشنایی و طرح مباحث و دیدگاه‌های مختلف برای دانشجویان از نظر سایر متفکران و محققان برجسته، حتی از سایر کشورها به شکل‌های مختلف بهره ببرند.

گزارشی از معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

در ادامه دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی نیز با اشاره به ضرورت برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای برگزاری همایش‌ها، ارائه گزارشی از برگزاری همایش‌ها را با ویژگی‌هایی از جمله برشمردن وضعیت و کیفیت مقاله‌های دریافتی و مقالات منتشر شده در مجموعه مقالات همایش؛ بیان دستاوردهای عملی و نظری، نوآوری‌ها و یافته‌های همایش؛ برشمردن نقاط ضعف و مغفول مانده در یک حوزه پژوهشی و امکان پژوهش‌های آتی در این زمینه را از وظایف دبیر علمی همایش در کنار ارائه گزارشی از فرایندهای اجرایی آن دانست که می‌تواند منجر به بهبود و افزایش کیفیت سطح برنامه‌های پژوهشگاه به‌ویژه همایش‌ها شود.

الگوی راه‌گشا برای مسئولین

در ادامه جلسه، مطابق برنامه‌ریزی مقرر برای سخنرانی کوتاه یکی از رئیس‌ان پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشگاه در زمینه‌ای علمی در شورای پژوهشی؛ دکتر محمدعلی فتح‌اللهی، رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق، با اشاره به سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)، به نقل احادیثی پرداخت که به شأن و جایگاه والای این بانوی بزرگ اسلام دلالت دارد. وی به نقل روایتی از بحارالانوار درباره آخرین لحظات عمر رسول خدا (ص) پرداخت که بنا بر آن پیامبر (ص) دست فاطمه (س) را در دست علی (ع) گذاشت و خطاب به ایشان فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْقِذْ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةٌ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا جَبْرَائِيلُ» (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴): یا علی آنچه فاطمه (س) به تو امر کرد به کار بند چه او را به چیزهایی مأمور کردم که جبرئیل (ع) به آن امر کرده است.

رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق با اشاره به حوادث و اتفاقات عجیبی که طی مدت ۷۵ روز پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) رخ داده است، این روایت را شایسته تأمل و تدبیر بیشتر دانست که براساس آن شاید بتوان گفت، مدیریت این ایام به حضرت زهرا (س) محول شده است.





دکتر فتح‌الهی با اشاره به حدیثی دیگر از امام رضا(ع) که فرموده‌اند: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» (الانتصار، ج ۷، ص ۲۳۷): ما حجت‌های خدا بر شمایم و مادر ما فاطمه(علیها السلام) حجت خدا بر ما (اهل بیت) است؛ این دو روایت را واجد نکته و اشاره مهمی به جایگاه زنان و قدرت مدیریت آنان به‌ویژه حضرت فاطمه زهرا(س) و توجه به این مسئله در صدر اسلام دانست که امروزه می‌تواند الگویی راه‌گشا برای مسئولین مختلف کشور در سطح کلان، و سایر مسئولین در سطوح پایین‌تر در بحث‌های ناظر به حقوق زنان و توجه به اهمیت نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی باشد.

پرداختن به مباحث مطالعات زنان یا محیط زیست

وی با نقل حدیثی دیگر از حضرت امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در تویع مبارکشان که می‌فرمایند: وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأُ حَسَنَةً (الاسرار الفاطمیه، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۰): دختر پیامبر خدا(ص) [فاطمه] الگو و اسوه زیبا برای مردم است؛ الگو قرار گرفتن حضرت فاطمه زهرا(س) برای ائمه(ع) و مدیریت و جایگاه ایشان را نکته‌ای قابل تأمل و بااهمیت و شایسته توجه در انجام پژوهش‌های محققان علوم انسانی کشور به‌ویژه پژوهشگران پژوهشگاه دانست. رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق به این خلاء مهم در برنامه‌های درسی و علمی در نظر گرفته شده برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی در رشته‌های مختلف مثل علوم اجتماعی و سایر رشته‌های مختلف و اهداف ترسیم‌شده از این دوره‌ها در پرداختن به مباحث میان‌رشته‌ای از جمله مطالعات زنان یا محیط زیست اشاره کرد و یکی از رسالت‌های پژوهشگاه‌ها به‌ویژه پژوهشگاه علوم انسانی را توجه به این عرصه‌ها و پژوهش و فعالیت در این موضوعات دانست که می‌تواند منجر به شکل‌گیری نقشی پیش‌رو و پیشگام در این زمینه در جامعه علمی کشور برای پژوهشگاه شده و برجستگی و برتری در این حوزه‌ها نشان داده شود.

گزارش کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش»

در ادامه گزارش‌های ارائه شده پیشین (از مرحله اول) توسط اعضای کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش» پژوهشگاه در ارتباط با برنامه‌ریزی جدید درباره فرایند تصویب طرح‌نامه‌ها و انجام طرح‌های پژوهشی، قسمت پایانی این بخش از گزارش ارائه شد. دکتر سیده‌زهرا مبلغ، عضو این کمیسیون، ضمن سپاس از همکاری اعضای شورا و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه در انجام فرایندهای مرتبط با مرحله اول این کمیسیون، گزارشی از نتایج به‌دست آمده از مصاحبه‌های صورت گرفته با اعضای هیأت علمی در ارتباط با بهبود و تسریع فرایندهای مرتبط با انجام طرح‌ها ارائه داد. این عضو کمیسیون دسته‌بندی قالب‌های مختلف ارائه طرح‌نامه متناسب با رشته‌ها؛ ارائه طرح‌نامه متناسب با نوع فعالیت پژوهشی شامل تألیف، تصحیح، ترجمه، دانشنامه‌ای و ...؛ تعریف برنامه پژوهشی عضو در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت؛ مباحث ناظر به تنوع خروجی‌های برنامه پژوهشی؛ نحوه ارائه و تصویب و اجرای طرح در قالب: ۱. طرح پژوهشی فردی، ۲. برنامه پژوهشی طرح‌محور به صورت فردی یا جمعی، و ۳. برنامه پژوهشی غیر طرح‌محور فردی؛ و ... را از جمله اقدامات صورت گرفته در این مرحله برشمرد که توجه و برنامه‌ریزی لازم برای نحوه اجرای آنها می‌تواند علاوه بر تسهیل روندهای تصویب طرح‌نامه‌ها، منجر به افزایش کیفیت، پویایی، تنوع و عمق‌بخشی به پژوهش‌های اعضا شود.

افزایش کیفیت پژوهش‌ها

در بخش پایانی جلسه اعضای شورا به بحث و بررسی درباره مسائل مختلف مطرح شده در این گزارش به‌ویژه در ارتباط با آئین‌نامه‌های مختلف فراسازمانی و درون‌سازمانی پرداختند و دکتر نجفی با توجه به ابعاد مختلف و نظرات مطرح شده توسط اعضا، بر توجه و مطمح‌نظر قراردادن نکات مفید مطرح شده در جلسه در تدوین آئین‌نامه‌های پیشنهادی تأکید کرد و مقرر شد در جلسه آتی شورا آئین‌نامه‌های تدوین شده از سوی مدیریت نظارت و ارزیابی و آئین‌نامه پیشنهادی اعضای کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش» در جهت افزایش کیفیت پژوهش‌ها و رشد و تربیت پژوهشگران شاخص و برجسته در پژوهشگاه، تدوین و طرح و مورد بررسی و تبادل نظر اعضا قرار گیرد.

در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی تأکید شد:

نقش علوم انسانی در شکل‌گیری تمدن، فرهنگ و پیشرفت کشور و ضرورت چابک‌سازی آن

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، ۲۷ دی‌ماه ۱۴۰۰، با حضور اعضای شورا برگزار و بر لزوم فعال‌تر شدن اندیشمندان و علمای علوم انسانی و چابک‌سازی آن در مسیر پیشرفت، تعالی و ارتقاء شأن و منزلت کشور تأکید شد.

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، با اشاره به اقدامات عمرانی جاری صورت‌گرفته به‌ویژه تجهیز فیزیکی و سخت‌افزاری تالارهای سخنرانی پژوهشگاه، از افتتاح تالار طبقه همکف ساختمان مرکزی پژوهشگاه با نام تالار تمدن در روز یکشنبه هفته آتی و هم‌زمان با مراسمی که به مناسبت سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) و بزرگداشت روز مادر و زن برگزار خواهد شد، خبر داد و از همه اعضای پژوهشگاه به‌ویژه بانوان دعوت کرد تا با حضور در این مراسم، بر شکوه آن بیفزایند.

دکتر نجفی با تشریح وضعیت اجرای آیین‌نامه تمام‌وقت ویژه اعضای هیأت علمی و ابعاد مختلف مربوط به تأمین منابع مالی آن، اظهار امیدواری کرد: در صورت تأمین اعتبار با پرداخت معوقات مربوط به ۳۰ درصد بخش اول همسان‌سازی حقوق اعضای هیأت علمی پژوهشگاه همراه با پرداخت حق‌التدریس و حق‌الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌ها تا پایان شهریور سال ۱۴۰۰، بخشی از بدهی‌های پژوهشگاه کسر و در مورد تأمین منابع مالی برای پرداخت سایر بدهی‌ها نیز به تدریج اقدام لازم صورت گیرد. دکتر نجفی با اشاره به ابلاغ وزارت علوم و عدم امکان پرداخت حق‌الزحمه به اعضای هیأت علمی خارج از پژوهشگاه که مسئولیت راهنمایی یا مشاوره رساله‌ها یا پایان‌نامه‌های دانشجویان پژوهشگاه را می‌پذیرند، بر اطلاع‌رسانی و تأکید بر ابعاد مختلف این موضوع به این استادان و انتخاب استادان راهنما و مشاور، حتی الامکان، از مجموعه پژوهشگاه تأکید کرد.

عمومی‌سازی علوم انسانی

در ادامه جلسه و ضمن بررسی طرح‌نامه‌های پیشنهادی دانشجویان دوره دکتری و بحث و تبادل نظر اعضا درباره ابعاد و جنبه‌های مختلف ناظر بر این رساله‌ها، رئیس پژوهشگاه با اشاره به اهمیت موضوع عمومی‌سازی علوم انسانی در جامعه، یکی از وظایف و رسالت‌های اساسی پژوهشگاه را یافتن راهی برای تحقق این امر دانست که علاوه بر نگارش علمی و دقیق مسائل علمی از سوی پژوهشگران و دانشجویان، مطالب به‌شکلی قابل فهم برای عموم مردم از یکسو و قابل استفاده برای متخصصان علوم دیگر از جمله استادان علوم مهندسی، پزشکی و ... از سوی دیگر، ارائه شود. دکتر نجفی آثار گروه فلسفه برای کودکان (فبک) را نمونه‌ای موفق از عمومی‌سازی مباحث تخصصی فلسفی برشمرد و با تأکید بر اهمیت برقراری ارتباط میان نسل جوان و پژوهشگران و استادان دانشگاه‌ها، اهمیت و ضرورت فعالیت و نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به‌ویژه پژوهشگاه در این موضوع را یادآور و لزوم هم‌افزایی و اتصال فعالیت‌ها و پژوهش‌های پژوهشگاه‌ها و مراکز مختلف پژوهشگاه در این باره را متذکر شد.

در تبدیل «فرهنگ» به «تمدن» به علوم انسانی نیاز است

رئیس پژوهشگاه کم‌توجهی برخی مسئولان کشور و نادیده‌انگاشتن نقش و اهمیت علوم انسانی در شکل‌گیری تمدن یک کشور را آسیبی اساسی به جامعه دانست و شرح داد: در تبدیل «فرهنگ» به «تمدن» به علوم انسانی نیاز است و علوم انسانی، اساس شکل‌گیری فرهنگی است که به تمدن یک کشور تبدیل می‌شود. وی بر لزوم فعال‌تر شدن اندیشمندان و علمای علوم انسانی و چابک‌سازی آن در مسیر پیشرفت، تعالی و ارتقاء شأن و منزلت کشور تأکید کرد.

دکتر نجفی نقش‌آفرینی و برنامه‌ریزی مراکز پژوهشی نظیر پژوهشگاه در افزایش کیفیت مباحث علوم انسانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه پژوهشگاه در جهت هم‌افزایی فعالیت‌های پژوهشگاه‌ها و مراکز آن و دوری کردن از فعالیت‌های جزیره‌ای را برای تحقق این امر و تغییر نگاه مسئولین به علوم انسانی مهم تلقی کرد.

صحبت‌های معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

در ادامه دکتر فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی، نیز با اشاره به تولیدات صورت گرفته در مؤسسات پژوهشی از قبیل پژوهشگاه که از سنخ پژوهش بوده و توسط اعضای هیأت علمی و دانشجویان پژوهشگاه انجام می‌شوند، بر ضرورت انعکاس فعالیت‌های آنان در وبگاه پژوهشگاه و برنامه‌ریزی برای لزوم ارائه گزارشی از پژوهش‌های آنان به‌منظور معرفی به مخاطبان و پژوهشگران به‌ویژه عموم مردم و اهمیت تسریع در این امر تأکید کرد.

در ادامه جلسه، دستور جلسات مقرر شورا از جمله امکان جذب دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد در برخی رشته‌های خاص نظیر فلسفه برای کودکان یا دین، رسانه و... و لزوم ارائه دلایل توجیهی از سوی پژوهشکده‌های متقاضی در جلسات آتی شورا؛ بررسی دستورالعمل راهنمایی و مشاوره پژوهشگاه و تعداد مجاز پذیرش راهنمایی رساله توسط یک عضو هیأت علمی؛ آیین‌نامه پست دکتری و شرایط جذب متقاضیان این موضوع و ابعاد مختلف آن و ... مورد بحث و بررسی اعضای حاضر قرار گرفت و مقرر شد کمیته‌ای با نظارت معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه و حضور برخی از اعضای شورا، ضمن بررسی مفاد شیوه‌نامه موجود، اصلاحات پیشنهادی لازم را برای طرح در جلسات آتی شورا ارائه دهند.



برگزاری اولین جلسه کمیسیون دائمی هیأت امنای پژوهشگاه در دوره جدید

در اولین نشست کمیسیون دائمی هیأت امنای پژوهشگاه، دستور کارهای مربوط به حوزه‌های مختلف پژوهشگاه از جمله؛ بخشنامه وزارتی، گزارش حسابرس منتخب هیأت امناء درباره عملکرد مالی سال ۱۳۹۹ پژوهشگاه و ... مورد بحث و بررسی اعضا قرار گرفت.

اولین نشست از دوره پنجم کمیسیون دائمی هیأت امنای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۱ دی ماه ۱۴۰۰، با حضور دکتر عبدالحسین کلانتری، معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و رئیس کمیسیون دائمی و اعضای دور جدید کمیسیون، معاونین و مشاوران پژوهشگاه در سالن اندیشه برگزار شد. در این جلسه دستور کارهای مربوط به حوزه‌های مختلف پژوهشگاه از جمله؛ بخشنامه وزارتی، گزارش حسابرس منتخب هیأت امناء درباره عملکرد مالی سال ۱۳۹۹ پژوهشگاه، موارد مربوط به امور اداری و پرسنلی اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی پژوهشگاه مورد بحث و بررسی اعضا قرار گرفت و مقرر شد صورت جلسه کمیسیون بر اساس مصوبات جلسه اصلاح و برای اولین نشست هیأت امناء آماده شود.

در پایان نشست دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه از همکاری و فعالیت اعضای دوره چهارم کمیسیون دائمی و نیز از سرکار خانم جوهری به عنوان رئیس دبیرخانه هیأت امنای پژوهشگاه، تقدیر و قدردانی کرد.

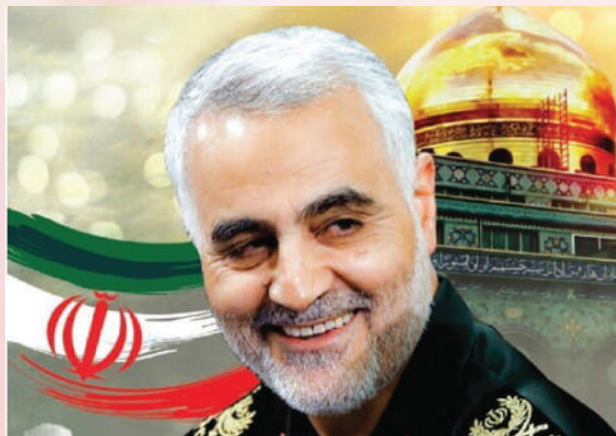


معرفی کتاب «روایت سرباز»

سیری در احوال و اندیشه‌های سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی (قدس سره)

سیزدهم دی‌ماه، دومین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی است که هنوز هم غم فقدان این سالک الی‌الله بر ملت شهیدپرور ایران سنگینی می‌کند و هر روز که می‌گذرد زوایای جدیدی از مکتب این شهید معزز برای دوستدارانش کشف می‌شود.

دکتر کامیار صداقت‌مهرحسینی، عضو هیأت علمی این پژوهشگاه، کتابی با نام «روایت سرباز» نگاشته است که قرار است به‌زودی طی مراسمی خاص از آن رونمایی به‌عمل آید. به‌همین مناسبت دکتر صداقت‌مهرحسینی به معرفی بخشی از فصول این کتاب پرداخته است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:



کتاب «روایت سرباز» مزین به تصاویر منتخب جشنواره عکس «روایت سرباز» در پاسداشت سردار شهید سلیمانی است که در سال ۱۳۹۹ توسط بنیاد فرهنگی هنری رودکی برگزار شده بود و این کتاب دفتری از احوال و اندیشه‌های سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی قدس سره است که زندگانی وی را به‌عنوان یکی از طلایه‌داران بزرگ صلح و وحدت اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد. نکته‌های نابی در اخلاقیات، اندیشه‌ها و روحیات او موجود است که در فهم اینکه چگونه شخصیت جهادی او روزبه‌روز در تصاعد هندسی بوده است و خواهد بود، آموزنده و راه‌گشاست. غرض از مطالعه‌ی زندگی شهید سلیمانی، قبل از آنکه دیدن شخص او باشد، یافتن راهی است که او را این‌چنین آسمانی کرده است. اگر «شهید نظر به وجه‌الله می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳/ ۵۱۴) کتاب شهید نیز باید آن افق اعلی را نشان دهد. افقی که در کلام مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) به مکتب شهید سلیمانی تعبیر شده است: «سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس‌آموز نگاه کنیم». (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ۱۳۹۹/۱۰/۱۳)

کتاب «روایت سرباز» در چهار فصل به شرح زیر تنظیم شده است:

فصل اول به زندگی و عملکرد جهادی شهید حاج قاسم سلیمانی می‌پردازد. در بخشی از آن چنین آمده است: حاج قاسم هم «مقام» داشت و هم «عنوان». مقام هر کس با گوهر وجودی او پیوند خورده است؛ ولی عنوان، تکلیف اجتماعی اوست. شهید بودن مقام است ولی فرماندهی لشکر، عنوان؛ دانشمند بودن مقام است ولی رئیس دانشگاه بودن عنوان. رزمندگان اسلام برای رسیدن به مقام شهادت سرودست می‌شکستند و نه برای کسب عناوین و درجات نظامی یا سیاسی؛ اما وقتی درجه و سمتی می‌یافتند، آن را به‌مثابه تکلیف شرعی خود می‌دیدند، نه عاملی برای تمییز خود از دیگران.

حاج قاسم مقام شهید داشت. همه می‌دانستند که مقام معظم رهبری صراحتاً او را شهید زنده نامیده بود. چه قرابتی است میان حال و هوای وصیت شهید احمد کاظمی که در اوّل وصیت‌نامه‌اش بلافاصله پس از شهادتین، از آرزو و امیدش به شهادت نگاشت: «خداوندا فقط می‌خواهم شهید شوم، شهید در راه تو...» با وصیت‌نامه‌ی حاج قاسم که نوشت: «... یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه؛ آن‌چنان بپذیر که شایسته‌ی دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست یا الله!»

فصل دوم، «شهید سلیمانی و آداب‌دانی جهاد» نام دارد و در آن به چهل مورد از مبانی و مآخذ دینی مجاهدان حرم در مبارزه با سازمان تروریستی-تکفیری داعش پرداخته شده است؛ مانند: حفظ حرمت مردمی که نمی‌جنگند؛ به‌ویژه در مورد پیران، کودکان و زنان؛ عدم تعرض بر نوامیس «دشمن محارب»؛ نهی از مسموم‌سازی شهرها؛ پرهیز از مؤاخذه‌ی اشخاص به‌گناه دیگران؛ مقدم‌داشتن هشدار زبانی یا تیراندازی اختطاری بر شلیک مستقیم در زمان مواجهه با موارد مشکوک؛ وجوب حفظ امنیت و آسایش خاطر مردم؛ عدم جواز برده‌گرفتن کافر کتابی یا غیر کتابی، اعم از زن یا مرد؛ قتل به ناحق و کشتن بی‌گناهان به‌مثابه بزرگ‌ترین گناهان و ... در بخشی از آن می‌خوانیم:

ارتباط ناگسستنی مدافعان حرم با قرآن و سنت و با نهج‌البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه باعث می‌شد برخلاف داعشی‌ها که هرچه می‌جنگیدند، وحشی‌تر می‌شدند، آن‌ها دل‌آرام‌تر و صاحب مقامات بالاتر شوند: مقام صبر، مقام رضا، مقام محبت، و مقام شهادت ... هیچ‌یک نمی‌خواستند مصداق نکوهش امام علی علیه‌السلام از صاحبان علم بی‌عمل و عمل بی‌علم باشند؛ دلشان، دل بود، از آن دل‌ها که سرشار از عشق به خدا و در آتش غم وصال الهی بود:

دلی دارم در آتش خانه کرده میان شعله‌ها کاشانه کرده
دلی دارم که از شوقِ وصال وجودم را ز غم ویرانه کرده

فصل سوم با عنوان پایان شجره خبیثه داعش، به دستاوردهای جهادی شهید حاج قاسم سلیمانی در برابر سازمان مخوف تروریستی-تکفیری داعش اختصاص دارد و با تبیین خطر داعش برای تمامیت جهان اسلام و همه مسلمانان جهان از اندونزی، مالزی تا پاکستان و کشورهای عربی و افریقایی و حتی غیرمسلمانان، ارزش دستاوردهای جهادی شهید سلیمانی را در مقیاسی بزرگ‌تر، برای بشریت تبیین می‌کند. در بخشی از آن چنین آمده است:



حاج قاسم و هم‌زمانش به‌خوبی متوجه این مسئله شده بودند که فتنه‌ی داعش متوجه سراسر جهان اسلام است؛ برای مثال، در هفته‌نامه‌ی «النبأ» ارگان رسمی سازمان تروریستی داعش، تمامی کشورهای اسلامی، از پاکستان تا مصر و از مصر تا اندونزی و مالزی، به مثابه‌ی دار الکفر ترسیم می‌شدند؛ چنانکه دولت و مقامات کشور تونس (النبأ، ۱۶/۲/۱۴۳۷، ع: ۷؛ النبأ، ۱۷ شعبان ۱۴۳۹، ع: ۱۳۰؛ النبأ، ۱۱؛ النبأ، ۱۸ صفر ۱۴۴۱، ع: ۲۰۴؛ ۱۱) تا مردم عادی آن کشور که در انتخابات شرکت می‌کردند (النبأ، ۱۳ محرم ۱۴۴۱، ع: ۱۹۹؛ النبأ، ۳؛ النبأ، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱، ع: ۲۱۳؛ ۳) یا احزابی نظیر اخوان‌المسلمین تونس (النبأ، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۱، ع: ۲۰۹؛ ۱۱) همگی «تکفیر» و تهدید به قتل شدند و ...

فصل چهارم به شهادت شهید سلیمانی و برخی بازتاب‌های آن اشاره دارد. در بخشی از آن چنین آمده است: حاج قاسم ید طولایی در شناختن شهید داشت، اصلاً شهید، شهید را می‌شناسد. بارها پیش‌بینی شهادت هم‌زمانش را همچون شهید ماشاءالله رشیدی، شهید حسین همدانی و شهید محمد جمالی کرده بود. کم‌کم می‌دانست موقع عروج خودش نیز نزدیک است

مرا این زندگی از بوی یار است
وگر نه جان بدین پیکر چه کارست؟

... پیکر مطهر حاج قاسم، پنج روز از اهواز تا کرمان، روی دست میلیون‌ها ایرانی، تشییع شد؛ تاریخ چنین حماسه‌ای را در سراسر شهرهای ایران به‌خود ندیده بود. سرانجام سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، در ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ ش، به‌عنوان یک هزار و دوازدهمین شهید گلزار شهدای کرمان در کنار مزار شهید حسین یوسف‌اللهی به خاک سپرده شد. حالا دیگر حاج قاسم که سال‌ها اشک‌ریزان، مُترنم به اشعار شهید یوسف‌اللهی بود، به آرزویش رسیده بود:

یاران همه رفتند، افسوس که جا مانده منم حسرتا این گل خارا، همه رانده منم
پیر ره آمد و طریق رفتن آموخت آن که نارفته و جامانده منم

در انتهای کتاب وصیت‌نامه الهی - سیاسی شهید سلیمانی به همراه مشخصات کتاب‌شناسی تألیفات مربوط به آن شهید عزیز ضمیمه شده است.

گفتنی‌ست کتاب «روایت سرباز» در احوال و اندیشه‌های سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی (قدس سره) تألیف دکتر کامیار صداقت‌مهرحسینی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که توسط بنیاد فرهنگی هنری رودکی و با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر و ان‌شاءالله به زودی از آن رونمایی خواهد شد.



یادداشت دکتر زهرا حیاتی

جهان بدون سردار سلیمانی چگونه جهانی است؟

مقارن دومین سالگرد شهادت سردار قاسم سلیمانی، این پرسش کلیدی قابل طرح است که جهان بدون سردار سلیمانی چگونه جهانی است؟ دکتر زهرا حیاتی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) با یادداشت کوتاهی نگاه خودش را به جهان بدون سردار سلیمانی به تصویر کشیده است که در ادامه از نظر تان می‌گذرد:



در «اسطوره» مفاهیمی نهفته است که آن را از دروغ و افسانه جدا می‌کند و به واقعیتی نزدیک می‌داند که با امر مقدس و جاودانه در پیوند است. این قداست و جاودانگی فراتر از واقعیت‌های تاریخی و محدوده‌های خردگرایی است. در جای جای جهان، فرهنگ قومی و هویت ملی جوامع، بر دوش اسطوره پا می‌گذارد و تمام اسطوره‌ها «قهرمان» تعریف می‌شوند: ابرمردی که با نیروی بی‌بدیل خود بر اهریمن چیره می‌شود و انسان‌های پیرامون خود را از تنگناها و گرفتاری‌ها رهایی می‌بخشد و در میان مردم، محبوب است.

مرور نام جاودانه‌ترین اسطوره‌های ایرانی، همچون آرش کمانگیر، کاوه آهنگر، رستم فرخزاد، ابومسلم خراسانی و مانند آنها، نشان می‌دهد پهلوانانی که به نبرد با تاریکی‌ها و پلیدی‌ها رفته و ایران را به پیروزی و سربلندی رسانده‌اند، در همه ساحت‌های اجتماعی مانند سیاست، فرهنگ و دین، درخشیده و جاودانه شده‌اند.

تاریخ ایران، جنگ‌های بسیاری به خود دیده است و یکی از این هزاران، جنگ هشت ساله‌ای است که دوران معاصر آن را تجربه و به «دفاع مقدس» تعبیر کرد. تاریخ پس از روزگار ما آشکار خواهد کرد، کدام شخصیت‌ها در غباری که بر خاطرات می‌نشیند، پنهان نخواهند شد و نام کدام پهلوانان، در برابر بیم نابودی هویت ملی، قد علم خواهد کرد و حافظه جمعی ما هنگام خطر، کدام داستان رزمی و کدام پیکار را به یاد خواهد آورد که قهرمان آن با خطر مرگ روبه‌رو شده است تا نه تنها از کیان، آرمان، ملیت و هویت خود؛ از شأن و شرافت انسانی پاسداری کند.

ما مردم دورانی هستیم که جنگ‌افروزی‌های سیاه اهریمنی به نام داعش را دیدیم و در میان آتشی که در ستیزه‌جویی‌های خود برافروخت، شاهد ظهور و حضور قهرمانی به نام قاسم سلیمانی بودیم. ابرمردی که پیشینه جنگاوری‌اش، تاریخی چهل ساله دارد و گستره فتوحاتش، جغرافیایی فراتر از ایران را دربر گرفته، و پندار، گفتار و کردار نیکش به یاری باور دینی اسلامی‌اش، سرشت انسانی را فراتر از تنگ‌نظری‌های سیاسی و حزبی، پاس داشته است.

با شهادت سپهبد، قاسم سلیمانی باب گفت‌وگو از یک اسطوره ملی و مذهبی گشوده شده؛ زیرا در ذهن مردم، او کسی است که هم مرزهای ایران را پاسداری کرد و هم به باوری راستین تکیه زد که او را با قهرمانان کربلا پیوند می‌داد.

در رسانه‌ها، پرسشی مطرح شده است که از نقش او به عنوان اسطوره سخن می‌گوید: جهان بدون قاسم سلیمانی چگونه جهانی است؟

گرچه پاسخ به این پرسش، نیازمند گذر برگ‌هایی چند از تقویم است، با نگاهی گذرا به درازنای تاریخ اسطوره درمی‌یابیم: زین پس بازم خورشید از شرق طلوع و در غرب، غروب می‌کند و با هر طلوع و غروب صدای اذان از گلدسته‌ها شنیده می‌شود؛ و بازم نقاره‌ها بر فراز صحن مطهر رضوی نواخته می‌شوند و مردم به زیارت می‌روند و وضو می‌گیرند و نماز می‌خوانند؛ و بازم راهپیمایی اربعین برپا خواهد بود؛ و با این وجود، این جهان، دیگر جهان پیش از سپهبد سلیمانی نیست!

شهید قاسم سلیمانی در برگ‌های تاریخ تاریخ‌نگاران راستین و اسناد فرهنگی و کتاب‌های درسی و قصه‌های شفاهی تواتر خواهد یافت. این را با صدای بلند می‌گوییم و در همیشه تاریخ بماند که اسطوره قاسم سلیمانی زنده است.

یادداشت دکتر محمدعلی فتح‌الهی:

قیام مردمی نهم دی

دکتر محمدعلی فتح‌الهی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به مناسبت فرارسیدن سالروز ۹ دی، روز بصیرت و میثاق امت با ولایت، طی یادداشتی نگاه خود به این حماسه را ارائه کرده است.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
 «بگو: این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت، به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!» (آیه ۱۰۸ سوره یوسف)



بصیرت عبارت از داشتن شناخت و قدرت تشخیص و تحلیل است. بصیرت، شناخت راه و شناخت دوست و دشمن است. بصیرت باعث حرکت آگاهانه می‌شود و توطئه‌های دشمنان را کند می‌سازد. بصیرت سبب می‌شود که غبار آلودگی فتنه نتواند باعث گمراهی شود، اما نبود بصیرت موجب تسلط دشمن می‌شود. بصیرت، روشن‌بینی است که در نتیجه اطاعت الهی و مدیریت هواهای نفسانی، اعمال صالح و تقوای الهی به بندگان خدا داده می‌شود تا تاریکی‌ها و ظلمات را برایشان روشن نماید و با شناخت حقایق و درک دقیق امور، از لغزش‌ها حفظ شوند. بصیرت، ناگهانی و به صورت دفعی پدید نمی‌آید؛ بلکه ظهور و تحقق آن تدریجی است و ریشه در رفتارها و بینش‌های پیشین دارد. بصیر هم کسی است که بصیرت، هویت او شده باشد. هویت‌های جمعی نیز با بصیرت شکل می‌گیرند. جلوه‌های تحقق و نمایش بصیرت برای مردم ایران را می‌توان در حوادث مهم تاریخی سراغ گرفت.

انقلاب اسلامی با بصیرت همگانی مردم شکل گرفت و بصیرت را در ایران عمومی کرد. چهل سال اول نظام اسلامی، دوران تعمیق این بصیرت در جامعه رو به رشد ایران و حماسه نهم دی ماه از مصادیق برجسته آن است. اهمیت نهم دی تنها در عبور دادن جامعه از فضای فتنه سال ۸۸ نبود، بلکه مهم‌تر از آن، حماسه نهم دی ماه، تبدیل به سرمایه بزرگ و دائمی برای افزایش بصیرت مردم و حرکت سیاسی و اجتماعی آنها برای سال‌های بعد شد که اکنون اهمیت و تعیین‌کنندگی آن روشن‌تر شده است.

این واقعه باعث شد که مردم درک عمیق‌تری نسبت به مسائل داخلی و خارجی و جایگاه ایران در جهان پیدا کنند. از طرف دیگر، نگاه ناظران خارجی را نیز نسبت به مردم ایران تغییر داد. نهم دی ماه، بین مردم وحدت و انسجام ایجاد کرد تا مجدداً هویت اسلامی ایرانی خودشان را بازیابی کنند و برای مواجهه با مشکلات آمادگی داشته باشند. واکنش مناسب جامعه در قبال فتنه نشان داد که باور متعالی‌تری در جامعه شکل گرفته است و این درک و هویت تبدیل به سرمایه عظیمی شد تا جامعه بتواند بحران‌های گوناگون را تا حد قابل قبولی پشت سر بگذارد. این هویت متعالی، سرمایه‌ای برای شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی شد. اگر واقعه نهم دی در سال ۸۸ نبود، شاید مقاومت امروز مردم در مقابل مشکلات گوناگون تحریم‌های اقتصادی و تورم میسر نمی‌شد. حماسه نهم دی یک سرمایه فرهنگی است که با مراجعه به آن از داشته‌های خود اطلاع دقیق پیدا می‌کنیم و می‌توانیم برای مواجهه با حوادث گوناگون از آنها بهره‌بریم. این حماسه مردمی توانست فعالیت‌های فتنه‌گران داخلی و بین‌المللی را خنثی کند.

نهم دی ماه الگویی برای ایفای نقش مردم در عرصه‌های مدیریتی جامعه است. به‌ویژه در حوزه امنیتی، اگر حضور مردم نباشد، صرف برخورد امنیتی با اغتشاشگران تبعات اجتماعی پیدا می‌کند و میزان توفیقش هم قابل پیش‌بینی نیست. حضور مردم در صحنه است که می‌تواند با اغتشاشگران مقابله کند و صف اعتراضات مردم عادی را از اغتشاشگران جدا کند.

مأموریت اغتشاشگران آن بود که برخی اعتراضات مردمی را تبدیل به مخالفت با اصل نظام کنند و اگر هم در این جهت موفق نشدند، حداقل مانع آگاه شدن مردم به توطئه‌های دشمنان شوند تا جریانهای فاسد بتوانند به حیات خود ادامه دهند. قصد آنها این بود که با استناد به اغتشاشگری از جانب عده‌ای، باور و معرفتی کاذب ایجاد کنند و بتوانند برای همیشه انقلاب را محکوم کنند. برنامه آنها، تدوین سنجی از علوم انسانی بود که زندگی مردم را خلاف آرمان‌های انقلاب و اسلام جهت دهد. اما نهم دی ماه بیعت مجددی از طرف مردم با ولایت دینی و الهی را رقم زد. این واقعه تنها پاسخ به فتنه‌های سال ۸۸ نبود، بلکه در ورای این حضور گسترده مردم، وفاداری به نظام و ولایت موج می‌زد.

هویت اسلامی ایرانی در نسبت و برقراری ارتباط مردم با نهاد ولایت تعریف می‌شود و بدون آن جامعه ایرانی نمی‌تواند هویتی داشته باشد. مقام ولایت امام رضا (ع) نقطه کانونی انسجام ملت ایران است و در انقلاب اسلامی، نایب امام زمان (عج) به عنوان مقام ولایت در جامعه ظهور کرد و باعث انسجام و هویت‌یابی مردم ایران شد. جامعه ایرانی با ولایت فقیه که عنایت و هدیه الهی بود، توانست خود را بیابد. جامعه ایرانی نیاز داشت تا مجدداً نسبت و درک خود از مقام ولایت را بازآفرینی کند و حماسه نهم دی ماه موقعیتی را فراهم کرد تا چنین بیعت مجددی صورت پذیرد.

اگرچه رابطه مردم با رهبری تضعیف نشده بود، ولی حوادث بعدی نیاز و ضرورت به بیعت مجدد را معنا بخشید. بیعت با مقام معظم رهبری باعث شد که در مسائل منطقه‌ای با قدرت و صلابت وارد شویم و تعیین‌کننده‌ترین قدرت در مسائل منطقه‌ای باشیم. این تجدید بیعت به‌هنگام، در مسائل داخلی هم با وجود همه معضلات توانست به جامعه یاری برساند. اگر جمهوری اسلامی توانست در بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه و عراق وارد شود و در مقابله با داعش موفق شود، تحت تأثیر اتفاق بزرگ نهم دی و انسجام و اراده‌ای است که در آن‌جا شکل گرفت.

این روز در تاریخ ایران ماندگار شد و هر سال ضمن یادآوری این رویداد به همه موافقان و مخالفان این انقلاب اعلام می‌شود که مردم با وجود تمام مسائل و معضلات درونی و بیرونی بر عهد خود با انقلاب اسلامی راسخ و استوار می‌مانند. حماسه نهم دی ماه سال ۱۳۸۸ برگ زرینی در تاریخ ملت ایران است که از آن طریق مردم سرفراز ایران با آرمان‌های امام خمینی (ره) و شهیدان انقلاب اسلامی تجدید میثاق کردند و بر عهد خود در پافشاری بر عزت و سربلندی نظام جمهوری اسلامی ایران ایستادند.



یادداشت دکتر امیر احمدزاده:

روایتی از فساد ستیزی امیر کبیر

۲۰ دی سالگرد درگذشت میرزاتقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر (۱۱۸۶-۱۲۳۰ش) صدراعظم ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار است. به همین مناسبت دکتر محمدا میر احمدزاده، عضو هیأت علمی پژوهشگاه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در یادداشتی به روایت فساد ستیزی و اصلاحات سیاسی-اجتماعی این شخصیت تاریخ معاصر ایران پرداخته است.

مقدمه



میرزاتقی خان امیرکبیر میراثدار وضعیت نابسامانی از دوره محمدشاه و وزیرش حاجی میرزا آقاسی بود. در آن دوره، بسیاری از اصول و مبانی حکمرانی به وضع اسفناک تغییر پیدا کرده بود به گونه‌ای که در صورت تداوم، امکان هر گونه اتفاق دلخراشی برای مملکت از جمله تجزیه ایران قابل تصور بود. بنابراین، میرزاتقی خان با جلوس ناصرالدین شاه هجده ساله به‌عنوان مسئول ترتیب اثر دادن به امور ملک و ملت منصوب شد و از همان ابتدا به اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی به‌عنوان یکی از معیارهای لازم برای بهبود اوضاع تمرکز کرد.

قانون محوری و نظم در مبارزه با فساد

میرزاتقی خان در اصلاح اخلاق مدنی به براندازی رسوم رشوه‌خواری، دزدی، پیشکش دادن حکام و دیوانیان و سیورسات (جیره، غله و خوراک لشکریان) همت گمارد. او تملق‌گویی و القاب و عناوین ناپسندیده اهل دولت و مدیحه‌سرایی شاعران را منسوخ کرد. هرزگی و لوطی‌بازی، قداره‌کشی و عربده کشیدن مستانه در کوی و برزن را از بین برد. جوهره نظم میرزاتقی خان بر قانون و عدالت استوار بود و در نامه‌هایش به اهتمام والیان و حاکمان در اجرای قانون ثابت و آسودگی مردم را داشته است. امیر بر آن بود که قواعد ظلم و تعدی و اجحاف را از میان بردارد.

در مبارزه با فساد کوشید تا وضع مالیه و دخل و خرج کشور نظم کلی بیابد. برای دربار و شاه، حقوق ثابتی برقرار کرد. موجب دیوانیان و خیلی از مستمری‌ها را محدود کرد. در زمان حاج میرزا آقاسی عدم تعادل در بخشش‌ها و مستمری‌های گزاف و دادن تیول و سیورغال زیاد شده بود به طوری که هر سال دو کروار مخرج ایران بر مداخل آن زیادتی پیدا کرد.

کاستن از مقرری‌ها و جلوگیری از پرداخت‌های بی حساب

میرزاتقی خان برای اصلاح امور مذکور سعی کرد تا از مواجب و مستمری‌ها بکاهد. گمرکات که تا آن زمان در دست افراد بودند از دست آنان گرفت و تحت اداره دولت قرار داد. او مبلغ ششصد هزار تومان را که حاجی میرزا آقاسی در حق دوستان ماکویی خود برقرار کرده بود، یکسره موقوف کرد. کاردار انگلیس در بررسی اقدامات چهار ماهه اول امیرکبیر می‌نویسد که امیر نظام سخت مشغول اصلاح خطا کارهای دولت زمان محمدشاه است. اعتمادالسلطنه در صدرالتواریخ می‌نویسد: اگرچه میرزاتقی خان امیر نظام مواجب مردم را کسر کرد ولی کسر او بهتر از زیادی و افزودن دیگران بود. به‌خاطر اینکه در عهد شاه مرحوم و صدارت حاجی میرزا آقاسی، اسم مواجب زیاد و رسم مواجب کم بلکه هیچ بود. شخصی که ده هزار تومان مواجب می‌دادند ولی چون وصول نمی‌شد صاحب آن مجبور می‌شد آن برات را به هزار تومان بفروشد و به ازاء آن هزار تومان هم اسباب خرازی فرنگ بگیرد.

تلاش برای تعدیل بودجه دولتی

امیر تبعیض روا نداشت و همه حرفش برانداختن فساد، تبعیض و بی‌عدالتی بود. او برای تعدیل بودجه دولت حتی از حقوق شاه کاست و مقدار آن را ماهی دو هزار تومان و سالانه پانزده هزار تومان تعیین کرد حال آنکه حقوق محمدشاه بیش از شصت هزار تومان بود.

او در نامه به شاه می‌نویسد، فدوی دیناری به احدی نخواهد داد. او برنامه تعدیل دخل و خرج کشور و مستمری و تیول را با جدیت انجام داد. او در دفتر مستمری‌های بی‌حساب و تیول و سیورغال تجدیدنظر کلی کرد. از مستمری‌ها کاست و در مواردی قطع کرد. تیول را محدود ساخت یا یکسره ضبط دیوانکرد. او در قطع مستمری و تیول مفتخوران درنگی نکرد.

تأسیس دیوانخانه عدالت و وضع قوانین

از اقدامات امیر توجه و تلاش در کارآمد کردن دیوان عدالت بود. در واقع، نبودن یک رویه قضایی منظم باعث می‌شد امر قضاوت و به‌ویژه احقاق حقوق دچار آشفتگی و اختلال شود. این کاستی‌ها باعث می‌شد تا در چشم قدرت‌های بیگانه از ایران به‌مثابه جامعه‌ای بی‌قانون یاد کنند. او به دادخواهی مردم علیه دولت و آیین دادخواهی اقلیت‌های مذهبی و برانداختن رسم شکنجه متهم و مجرم اقدام کرد.

امیر به این امر مقید بود تا محاکم شرع را از آلودگی رشوه‌خواری مبرا کند و در این راستا کارهای شگرفی انجام داد. از دیدگاه امیر رأی قضایی ناسخ نداشت و باید قانون اجرا شود. امیرکبیر در دیوانخانه عدالت رسیدگی به اموری همچون دعاوی عرفی بین افراد و نیز دعاوی میان افراد و دولت مانند اختلاف مالیاتی و ... قرار داده بود. او همچنین می‌نویسد، دیوانخانه مبارکه برای غوررسی (تعمیق در بررسی مسائل) امور و رفع هر نوع ظلم از فقرا و ضعفا قرار گرفته شده است.

او در نامه‌هایش اجرای عدالت را فرض حکومتی شمرده و همگان را موظف به احقاق حق و جلوگیری از اغماض و چشم‌پوشی می‌داند. امیرکبیر و اقداماتش از این حیث که در پیکار با فساد عمومی و تأثیری که از این جهت بر جامعه گذاشت بسیار تحسین‌برانگیز است. در دوره قبل از امیر خبیری از حکومت قانون نبود که قلدران ستمگر را محکوم کند، بلکه آنان خود را هواخواه عالی‌ترین ارزشهای انسانی جلوه می‌دادند و ربا و دروغ فلسفه دولت آنان و کجروی و تبهکاری قانون زندگی آنان بود.

امیرکبیر در نهایت قدرت، صالح بود و علیه فساد و اخلاق مدنی به نبرد پرداخت به‌گونه‌ای که در دولت کوتاه خود در هیأت اجتماع تحول محسوسی به‌وجود آورده بود. در زمان او بسیاری از کژی‌ها و کاستی‌ها برافتاد. عموم مردم سنت‌های زشت را ترک کردند و به نیکویی گراییدند.

مبارزه با رشوه‌خواری

او با نادرستی و رشوه‌خواری پیکار کرد. رشوه‌خواری شامل پیشکش، مداخل، سیورسات بود. وزیران و بزرگان قوم پیشکش می‌دادند و می‌گرفتند. دیوانیان مداخل داشتند و لشکریان سیورسات می‌بردند. مجموع اینها همان دزدی طبقه حاکمه از جیب مردم بود و زیان آن بیش از همه گریبان رعیت و کسبه و افراد خرده‌پا را می‌گرفت. رشوه‌خواری به آن مفهوم صورت بنیاد مدنی شناخته‌ای یافته و از شاه مملکت تا سردمدار محله به آن خو گرفته بودند. «واتسون» در این خصوص می‌نویسد: از مجموع خصیصه‌هایی که در خوی ایرانیان نمو یافته بعد از غرور توخالی زیادی که دارند، شوق دائمی آنان به سودجویی نامشروع است.

لفظ مداخل... به گوش ایرانیان بس دلپذیر است و لطف آن را کمتر اروپایی درمی‌یابد. مداخل اطلاق می‌شود به هر چه که بتوان به رشوه، فریب، زورستانی و از هر راه نادرست دیگری به‌دست آورد و آنچه مردم ایران به‌دنبالش می‌روند، همان مداخل است نه مواجب. مواجب سراسر است میدان تجلی استعدادهای ایرانی نیست. آن استعدادهای فراوان در ریاکاری، تقلب، اجحاف، تملق‌گویی و فروتنی چاپلوسانه ظهور دارند. از این‌رو شغلی که فقط حقوق خوبی داشته باشد و مجال مداخل را ندهد، حرفه‌ای بی‌مقدار است.

«واتسون» به ستایش از اراده امیر در برانداختن رشوه‌خواری پرداخته و می‌نویسد: امیرنظام به‌کلی مافوق آن بود که کسی بتواند او را به رشوه بفریبد. مصمم گشت آن نظام رشوه‌خواری را که از شش جهت احاطه‌اش کرده بود، براندازد. از نظر ایرانیان فوق‌العاده‌ترین و حتی شگفت‌انگیزترین جنبه اخلاقی امیر همان فسادناپذیری مطلق وی بود. «پولاک» در این باره می‌نویسد: پولی که امیرنظام حاضر نبود بگیرد در راه برانداختن او خرج شد.

نقشه برای رشوه‌خواری و دزدی

وسواس او در درستی به‌حدی بود که از هدیه و ارمغان هم بدش می‌آمد و رسم مزدگانی و انعام دادن را هم منسوخ ساخت. او از میرزا محمدخان کارپرداز حاجی ترخان که ظرف آب‌پاشی برای امیر فرستاده بود، می‌نویسد: این چیزها مایه خرسندی و خشنودی این‌جانب نمی‌شود ... نه این‌جانب و نه خدام اعتبار علیه پادشاهی هیچ‌کدام به جز ظهور خدمتگزاری توقع دیگر نداریم.

او با درستی و پاکدامنی خود قانون برانداختن رشوه‌خواری را نهاد و با سیاست سخت به اجرای قانون آن تأکید داشت. او برای این کار ضمن وضع قوانین و تضمین ضمانت اجرایی آن، پایه کار را بر عدالت و سیاست گذاشت. او برای جلوگیری از ظهور زمینه‌های رشوه‌خواری و دزدی بر آن شد تا مواجب دیوانی و سپاهی بی‌کم و کاست سر ماه برسد، زیرا معتقد بود که تنگدستی یکی از علل به‌وجود آمدن مداخل و از انگیزه‌های نادرستی است. سرباز نیمه گرسنه و دیوانی مواجب نرسیده، قانون چرا بشناسد؟ او معتقد بود که وقتی مواجب به‌موقع پرداخت شود، رشوه‌گیری و به‌زورستانی دیگر موجه نیست.

امیر به دنبال این قانون و سیاست طی نامه‌ای به حکام ولایات و مباشران مالیه و سرکردگان لشکر آیین رشوه و سیورسات در مملکت را منسوخ اعلام و تأکید کرد که حاکم خطا پیشه مورد بازخواست قرار می‌گیرد و معزول می‌شود و مباشر و محصل مالیه کچرو در دیوانخانه عدالت به محاکمه کشیده می‌شود و آنچه به تعدی و بی‌حسابی برده شود، مسترد و به صاحبش برگردانده می‌شود.

او در فرمان ابطال رسم سیورسات که دامنه آن وسیع و حتی جنبه مشروع یافته بود، اعلام کرد که بعد از این هیچ مأمور دیوانی و محصل مالیاتی و سرباز قشونی به هر کجا که رود نمی‌تواند آذوقه و بنه مورد نیاز خود را به زور و رایگان از رعیت بگیرد، بلکه هر کس باید سیورسات خود را موافق معمول ابتیاع کند و به رعیت آزار نرساند. امیر نظام بر این موضوع تأکید داشت که مردم از قانون دولت آگاه شوند و بدانند که نابه‌کار به کیفر می‌رسد و درستکار پاداش می‌یابد و برای اطلاع ملت به نشر قوانین در روزنامه پرداخت.

مبارزه با ناامنی اجتماعی و تأسیس قراولخانه

اقدام دیگر امیر مبارزه با ناامنی اجتماعی بود. این مسئله شامل خودسری و یاغی‌گری، ظلم حکام، جور محتل مالیات، زورگویی سپاهی، بی‌عدالتی دیوانخانه و هر مسئله که باعث نفی حقوق جامعه می‌شد را دربرمی‌گرفت. در دوره حاجی میرزا آقاسی هرزگی و قمه‌کشی و لوطی‌بازی در شهرها رواج داشت و مردم در امان نبودند و دولت خود در فراهم کردن زمینه‌های ناامنی اجتماعی دخیل بود. سربازان فوج ماکویی که متعلق به حاجی میرزا آقاسی بودند، به‌صراحت شب‌ها چراغ روشن می‌کردند و به خانه‌ها برای دزدی می‌رفتند و صاحبخانه هم که می‌دید، جرأت دم زدن نداشت! به گفته اعتمادالسلطنه ترکان ماکوئی مست می‌شدند زن بیچاره و بچه بی‌صاحبی را می‌دیدند، می‌بردند ... غروب که می‌شد هیچ بچه و زنی جرأت بیرون‌شدن از خانه را نداشت. سایر الواط هم به اسم آنها فرصت را غنیمت شمرده، مرتکب پاره‌ای شرارت‌ها می‌شدند.



بنابه نوشته وقایع اتفاقیه تا پیش از زمان امیر سربازان در تجاوز نسبت به مردم اعمال زشت شریرانه‌ای مرتکب می‌شدند. اهالی از دست اشرار و الواط به جان آمده بودند «واتسون» در فساد اخلاق اجتماعی می‌نویسد: حمام‌های عمومی صحنه هرزگی‌های آشکارا بود و ...

در زمان امیر همه این تبهکاری‌ها برافتاد و مردم امن و امانی یافتند. واتسون می‌نویسد: میرزاتقی خان در مبارزه علیه فساد اخلاقی که در طبع هموطنانش ریشه دوانده و متأسفانه بدان انگشت‌نما گشته‌اند تأملی نکرد ... کسانی را که هرزگی در گرمابه‌ها را وسیله سودجویی خویش قرار داده بودند تنبیه کرد و آن پلیدها را نابود ساخت.

امیر مسئولیت امنیت شهرها را بر عهده قراولخانه سپرده بود و در مناطق مرزی و نواحی دوردست مانند ترکمان و بلوچستان نیز قلعه‌های نظامی ساخت. در تهران چهل قراولخانه و در سایر شهرها به همین ترتیب نظام امن و آرامشی تنظیم شد که مجموع این تدابیر امنیت تازه‌ای در کشور برقرار ساخت که در اثر آن هم کسب‌وکار مردم رونق یافت و بلکه خانوارها و عشایر سرحدی به خانه و زمین خود بازگشتند و راه و رسم تازه‌ای پیش گرفتند.

یادداشتی از دکتر ابراهیمی:

نگاهی به پیشینه و کارنامه کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی در پژوهشگاه

دکتر الهام ابراهیمی (عضو هیأت علمی گروه مدیریت و مدیر نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی) با نگاهی به پیشینه و کارنامه کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یادداشتی نگاشته و در این خصوص نکاتی را شرح داده است که در ادامه متن کامل این یادداشت از نظر تان می‌گذرد:



توجه به کاربرد و کاربردی‌سازی پژوهش‌ها، یکی از راهبردهای گذار دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها از نسل نخست آموزش‌محوری و نسل دوم پژوهش‌محوری به نسل‌های سوم و چهارم کارآفرینی و سیاست‌گذاری است. مناقشه بر سر موضوع کاربردی‌سازی علم و به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی، از دیرباز وجود داشته و کماکان نیز منتقدان، دلایلی در این باب دارند. هرچند امروزه شاید دیگر بحث بر سر «چرایی» این موضوع نباشد و «چگونگی» منظر اصلی نگرستن به این مهم به شمار آید. مباحثات رایج در باب تقلیل و فروکاست علوم انسانی و اجتماعی از طریق کاربردی شدن، تا حدی موضوعیت خود را از دست داده و آنچه محور گفت‌وگوهای اندیشمندان این حوزه است، صورت‌بندی الگوها، اتکا بر رویکردها و یافتن راهکارهای عالمانه برای برقراری ارتباط میان پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی با نیازهای ذی‌نفعان در جامعه و صنعت است.

البته این یادداشت با هدف اثبات رجحان پژوهش‌های کاربردی بر پژوهش‌های نظری یا بالعکس نگارش نشده؛ چراکه بر دو فرض اساسی اتکا دارد. نخست؛ پیش‌نیاز انجام هرگونه پژوهش کاربردی، نظریه‌پردازی یا دست‌کم ابتنا بر پژوهش‌های نظری است. دوم؛ رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی هریک اقتضائات خاص خود را در بحث کاربرد دارند؛ به‌گونه‌ای که ارائه یک نسخه واحد برای کاربردپذیری این علوم بدون شک راه‌گشا نخواهد بود. با تبیین این پیش‌فرض‌ها، در ادامه مقدمه‌ای کوتاه از گذار و جهت‌گیری پژوهشگاه در بحث کاربردی‌سازی، برخی مستندات و سیاست‌گذاری‌های فرادستی و اقدامات تسهیل‌گر در این زمینه ارائه می‌شود.

کتاب «درآمدی بر کاربردی‌سازی علوم انسانی در ایران»

نگرش متمایز به بحث کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان بزرگ‌ترین پژوهشگاه علوم انسانی در کشور، محصول چند رخداد مهم بود که در ادامه اجمالاً از نظر می‌گذرد. همزمان با اتخاذ رویکرد جدید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مبنی بر تشویق و تمهید کاربردی‌کردن پژوهش‌های انجام شده در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور و شکل‌گیری دفتر ارتباط با جامعه و صنعت در وزارت عتف، در مهرماه ۱۳۹۳، پژوهشکده‌ای با عنوان «پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی کاربردی» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تأسیس شد. در بدو تأسیس، اهتمام پژوهشکده، بر فرهنگ‌سازی از طریق گفت‌وگو و برگزاری نشست‌هایی در باب چیرستی و چرایی، فرصت‌ها و تهدیدها، مشکلات و چالش‌ها و ارائه برخی تجارب دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور در این زمینه بود که در قالب کتاب «درآمدی بر کاربردی‌سازی علوم انسانی در ایران» منتشر شد.

به‌تدریج با نهادینه شدن لزوم توجه به این مبحث در سطح کشور و تقویت و توسعه مکانیسم‌ها و زیرساخت‌های انجام این طرح‌ها و حتی الزامات آیین‌نامه‌های فرادستی مانند آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی، تعداد طرح‌های کاربردی و کارفرمایی که توسط اعضای هیأت علمی پژوهشگاه در رشته‌های مختلف انجام می‌شدند نیز افزایش یافت.



«آیین‌نامه کاربردی‌سازی طرح‌های علوم انسانی و اجتماعی» در دی‌ماه ۱۳۹۷ به تصویب هیأت امنای پژوهشگاه رسید و پس از آن برای ایجاد هم‌راستایی و هماهنگی در به انجام رساندن طرح‌های کارفرمایی، مبنای کار قرار گرفت. در سال ۱۳۹۸ در پی بازآرایی ساختار سازمانی پژوهشگاه، این پژوهشکده جایگاه خود را به یک مدیریت با عنوان «مدیریت نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی» ذیل معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی داد. این توسعه ساختاری در قالب مدیریتی با ظرفیت‌های بیشتر، برون‌دادهای متعدد و متکثری نیز به همراه داشت. روند صعودی طرح‌های کاربردی و کارفرمایی پژوهشگاه و درگیر ساختن اعضای هیأت علمی تمامی پژوهشکده‌ها، گواهی بر همین مدعاست. پیوستن بنیاد دانش‌نامه‌نگاری در قالب پژوهشکده دانش‌نامه‌نگاری به پژوهشگاه نیز به این رشد کمی و کیفی کمک شایان توجهی کرد.

طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ تلاش‌های زیرساختی و کارکردی دیگری برای تقویت طرح‌های پژوهشی کاربردی و ذی‌نفع‌محور انجام شد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. بازنگری آیین‌نامه کاربردی‌سازی طرح‌های علوم انسانی و اجتماعی در تیرماه ۱۳۹۹ مطابق با سند الزامات انعقاد قراردادهای تحقیقاتی مؤسسات آموزشی، پژوهشی و فناوری وزارت علوم تحقیقات و فناوری به‌منظور قاعده‌مند کردن و مطابقت با اسناد بالادستی
۲. تدوین و اجرای شیوه‌نامه‌های حمایتی و تشویقی برای مجریان طرح‌ها از طریق برقراری پیوند میان آیین‌نامه طرح‌های کارفرمایی با دیگر آیین‌نامه‌های پژوهشگاه مانند نظام‌نامه پژوهشی، آیین‌نامه ترفیع، آیین‌نامه گزینش و شیوه‌نامه انتخاب پژوهشگر برتر
۳. بهره‌برداری از سامانه‌های توسعه‌یافته توسط وزارت علوم تحقیقات و فناوری از جمله سامانه ساعت و سامانه ساجد برای اطلاع‌رسانی اولویت‌های پژوهشی جامعه و صنعت به اعضای هیأت علمی پژوهشگاه
۴. طراحی و توسعه سامانه «تاک» به عنوان سامانه داخلی پژوهشگاه با اولویت اطلاع‌رسانی اولویت‌های پژوهشی و فرصت‌های مطالعاتی جامعه و صنعت به اعضای هیأت علمی پژوهشگاه
۵. کسب گواهی صلاحیت ارزیابی شایستگی‌های عمومی مدیران دستگاه‌های اجرایی توسط پژوهشگاه از سازمان امور اداری و استخدامی کشور
۶. ثبت طرح‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه در سامانه ارزیابی فناوری ایران (سافا) به‌منظور ارزیابی فناوری‌ها و اختراعات با اعطای سطوح آمادگی (TRL آمادگی توانمندی فناوران)
۷. برگزاری کارگاه‌های آموزشی تدوین طرح‌نامه به عنوان ورودی طرح‌های کاربردی و کارفرمایی برای اعضای هیأت علمی و دانشجویان پژوهشگاه و نیز برگزاری کارگاه نگارش گزارش‌های راهبردی به عنوان خروجی طرح‌های کاربردی و کارفرمایی
۸. برگزاری نشست‌هایی برای آشنایی اعضای هیأت علمی با آیین‌نامه و شیوه‌نامه اجرایی ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی موسسه‌های آموزش عالی و پژوهشی در ارتباط با طرح‌های کاربردی و کارفرمایی
۹. برگزاری نشست‌ها و سخنرانی‌هایی برای تسهیم تجارب پژوهشگاه با دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور با حضور معاونت پژوهش و فناوری و دفتر ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه مطالعات فرهنگی اجتماعی
۱۰. برگزاری دو دوره نمایشگاه دستاوردهای پژوهشی، فناوری و فن بازار و رونمایی از طرح‌های کاربردی پژوهشگاه
۱۱. برگزاری سلسله نشست‌هایی با عنوان جایگاه علوم انسانی و اجتماعی در پشتیبانی و رفع موانع تولید

تأکید مقام معظم رهبری بر «علم نافع»

شاید مهم‌ترین برون‌داد تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، نهادینه شدن فرهنگ کاربردی‌سازی و تلطیف نگاه‌ها نسبت به فلسفه وجودی این گونه طرح‌ها باشد. افزایش آمار طرح‌های کاربردی پژوهشگاه و مشارکت اعضای هیأت علمی پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه در این طرح‌ها می‌تواند به تقویت جایگاه بزرگ‌ترین نهاد علمی کشور در حوزه علوم انسانی و اجتماعی کمک شایان توجهی کند. به‌رغم پیشینه بیش از پنجاه ساله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کاربردی‌سازی پژوهش‌های پژوهشگاه سابقه‌ای کوتاه‌تر از ده سال دارد و این نشان می‌دهد، هنوز در ابتدای این مسیر پر فراز و فرود هستیم. تأکید مقام معظم رهبری بر «علم نافع» به‌مثابه علمی که مسائل جامعه و کشور را حل می‌کند و حمایت جدی وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری بر لزوم انجام تحقیقات کاربردی با هدف «ظهور نقش نهاد علم در جامعه» می‌تواند مقوم حرکت مستمر پژوهشگاه در راستای تحقق این هدف والا باشد.

یادداشت دکتر ژانست صلیبی:

ميلاد مسیح (ع) و بشارت صلح و مهرورزی

مسیحیت به‌عنوان یکی از ادیان ابراهیمی و نزدیک‌ترین دین به اسلام دوره‌های پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. حقایق دین مسیحیت در مسیر تاریخی خود دستخوش تحولاتی شد و به تبع آن هویت و شخصیت عیسی مسیح (ع) و نقش سیاسی-اجتماعی آن حضرت در تاریخ به‌گونه‌ای دیگر ترسیم شد.

از مهمترین عواملی که زمینه‌ساز مخالفت با عیسی مسیح (ع) شد و حوادث تاریخی را به‌گونه‌ای دیگر رقم زد، تشکیک در تولد و چگونگی تولد عیسی مسیح (ع) است که در سوره‌های مختلفی از قرآن کریم به چگونگی تولد عیسی مسیح (ع) و پاکدامنی مادر گرامی ایشان، حضرت مریم (س)، در کنار داستان زندگی عیسی مسیح (ع) و ترسیم چهره‌ای واقعی و تاریخی از او اشاره شده است. قرآن کریم درباره تولد عیسی مسیح (ع) می‌فرماید: **إِن مَثَلِ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران/ ۵۹)** اگرچه درباره تاریخ دقیق تولد عیسی مسیح (ع) خبر مستندی نمی‌توان یافت، با این حال ۲۵ دسامبر، تاریخی اعلامی از سوی جهان مسیحیت، روز بزرگداشت این پیامبر الهی است. به‌همین مناسبت پیام تبریک دکتر ژانست صلیبی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان یکی از



پیروان این دین الهی، به مخاطبان گرامی تقدیم می‌شود:

۲۵ دسامبر مصادف چهارم دی‌ماه، سالروز تولد عیسی مسیح است؛ تجسمی از روح ازلی خداوند بر زمین، چراکه او از بطن مریم باکره به دنیا آمد؛ مریم مقدس بنا بر اراده الهی، حضرت عیسی (ع) را در جان و تن خود پرورش داد؛ معجزه‌ای بی‌نظیر در تاریخ خلقت بشر. آمدن عیسی (ع) را در بسیاری از کتب عهد عتیق (تورات) بشارت داده و او را منجی قوم یهود خوانده بودند و حتی ایشان را پادشاه یهود نامیدند، اما پس از آنکه عیسی (ع) اعلام پیامبری کرد، برخی کاهنان یهودی بانفوذ به مخالفت برخاستند و عیسی نبی را در دادگاه‌های خود محکوم کردند. عجباً که مسیح مجرمی بود پیام‌آور محبت، صلح، دوستی و برادری در میان مردم و سرانجام در مسیر مرگ با کوبیده شدن میخ‌ها بر بدن بر روی صلیب به کنایه از لقب پادشاهی یهود، تاجی بافته شده از خار را بر سر او نهادند. کاهنان قوم یهود پیام‌های اصلی بشارت عیسی ناصری را در نیافتند؛ آنها نپذیرفتند که روح ازلی در عیسی تجلی یافته است و سخن عیسی را در نیافتند که از تأثیر عشق میان آدمیان برای بهره گرفتن از تمامی مواهب جهان هستی، توسط تک‌تک آنها سخن می‌گفت. عیسی با دم مسیحایی خود از صلح میان اقوام و ملت‌ها و تلاش انسان‌ها در کنار یکدیگر به نام خدا و برای تعالی اهداف الهی و انسانی سخن می‌گفت.

امروز بیش از دو هزار سال از تولد معجزه‌گون عیسی مسیح (ع) می‌گذرد و جهان امروز عرصه سلطه بالادست بر فرودست، متراکم شدن منابع بهزیستی نزد سلطه‌گران و زورگویی آنان به هر ملت یا عاملی است که منافع اقتصادی و سیاسی‌شان را تهدید کند. سلطه‌گران هر روز با طراحی اهدافی که از آنها رنگ‌وبویی از پیام‌های صلح‌آمیز این پیامبر الهی دیده نمی‌شود، چه در قالب جنگ سرد و چه با ایجاد تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، زندگی و مواهب آن را از انسان‌های مظلوم دریغ می‌کنند. این تصویر تلخ را تنها با پیروی از پیام‌های الهی در قالب خرد، صلح‌طلبی و رعایت حقوق واقعی بشر می‌توان زدود.

ميلاد عیسی مسیح (ع) و در پی آن سال نو میلادی بر تمام انسان‌هایی که برای تحقق پیام محبت، صلح و ظلم‌زدایی در میان بشر می‌کوشند، مبارک باد. شهدای این مسیر پادشاهان واقعی بشریت هستند.

در مصاحبه با دکتر براتلو مطرح شد:

گامی به سوی تحول کیفی پژوهش‌های علوم انسانی

کمیسیون ارزیابی «کیفیت و تحول در پژوهش» از آبان ماه سال جاری فعالیت خود را در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آغاز کرده است. مأموریت اصلی این کمیسیون شناسایی وضعیت و بررسی نقاط قوت و ضعف سیاست و روندهای پژوهشی در پژوهشگاه و ارائه پیشنهادهای جهت ارتقای وضعیت کنونی به شورای پژوهشی پژوهشگاه است.



دکتر فاطمه براتلو عضو هیأت علمی پژوهشگاه، یکی از اعضای این کمیسیون است که به نمایندگی از کمیسیون در خصوص روند فعالیت اعضاء و نحوه ارزیابی «کیفیت و تحول در پژوهش» طی مصاحبه‌ای با دکتر بهاره نصیری، سرپرست مدیریت فرهنگی، نتایج بررسی‌های کمیسیون را که حاصل ساعت‌ها گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره، صمیمی، صریح و انتقادی اعضای کمیسیون با اعضای هیأت علمی پژوهشگاه بوده، ارائه داده است. متن این مصاحبه از نظرتان می‌گذرد:

*** با توجه به اقدام ارزشمند «کمیسیون ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش پژوهشگاه» و نظرسنجی و تحلیل نظرات اعضاء هیأت علمی، مهمترین و پرتکرارترین دغدغه‌های اعضاء هیأت علمی در حوزه پژوهش چه بوده است؟**

ضمن تشکر از توجه و لطف معاونت فرهنگی به این فعالیت کمیسیون، باید بگویم دامنه کار انجام شده وسیع است. این مطالعه کیفی بوده و مصاحبه با اعضاء محترم هیأت علمی پژوهشگاه به صورت نیمه‌باز انجام شده است. ما سه پرسش مشخص داشتیم؛ پرسش اول درباره آسیب‌شناسی امر پژوهش بود، یعنی شناخت مسائلی که امروزه پژوهش‌ها را تحدید و یا تهدید می‌کنند. نظرات در این مورد بسیار زیاد بود. بحث‌ها هم حالت ماهوی داشته و بر ماهیت یا نفس پژوهشگری در حوزه علوم انسانی متمرکز می‌شد و هم به نوعی متوجه رسالت و مأموریت‌هایی بود که پژوهشگاه می‌بایست بر عهده داشته باشد. همین‌طور در این باره بحث شد که اساساً ما «پژوهش» را چگونه می‌بینیم، چگونه آن را تعریف کرده و در عمل مدیریتش می‌کنیم: مباحثی مثل کیفیت حکمرانی نظام علم و دانش در سطح کلان، یعنی کل حکمرانی دانش و نیز کل حکمرانی پژوهش که شامل آن چیزی است که کل اجتماع علمی به آن فکر می‌کند، هم آنچه که در سیاست‌گذاری‌های علم به آن پرداخته می‌شود و متناسب با آن نوع ریل‌گذاری‌هایی توسط سیاست‌مداران با قصد هدایت نظام پژوهش به انجام می‌رسد، و هم آنچه که بزرگان علم و عالمان علوم انسانی دغدغه آن را دارند و در اجتماعات علمی رسمی و غیررسمی مطرح می‌کنند تا مسائلی چون اخلاق علم و اخلاق پژوهش و پژوهش‌گری ...

در این مصاحبه‌ها علاوه بر موضوعات کلان در سطوح ملی و فراملی، در مورد مسائل مطرح در مدیریت پژوهشی پژوهشگاه از گذشته تا حال هم صحبت شد. بخشی از این صحبت‌ها به دیدگاه‌های مدیران و مدیریت وقت نسبت به پژوهش و کیفیت پژوهش بازمی‌گشت. هم نگاه‌های تأییدی مطرح شد و هم نگاه‌های انتقادی، ناگفته نماند در کنار انتقاد، در کلام خیلی از اعضاء قدردانی نیز نمایان بود.

واقعیت این است که در تاریخ پژوهشگاه همواره بنا بر کیفیت‌افزایی بوده، اما پرسش این است که کیفیت را چگونه دیده و بدنبال آن مدیریت پژوهش را متولی انجام کدام فعالیت‌ها دانسته‌ایم. طبیعی است که رویکردهای مختلف، رفتارهای نظام‌بخش مدیریتی و خروجی‌های پژوهشی متفاوتی خواهد داشت. من در برنامه هفته پژوهش در سخنرانی‌ای که داشتم، از چند جریان صحبت کردم. جریانی بر این باور است که مسئله مهم در بحث از کیفیت پژوهش، افزایش کارایی است. برای این جریان فکری، افزایش کارایی یک ارزش است. کارایی تعریف بسیار مشخصی دارد. مبتنی بر نگاهی سیستمی انتظار می‌رود سازمان با کارایی بالا با نهاده مالی و انسانی مشخصی که دارد به حداکثر میزان از خروجی‌های ممکن برسد. طبیعی است اگر در این شرایط، امر پژوهش به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها فروکاسته و شمارش طرح‌ها، کتاب‌ها، مقاله‌ها، نشست‌ها، سخنرانی‌ها و گزارش‌ها آغاز شود. موفقیت در این جریان، جایی اتفاق می‌افتد که ما در نهایت، حداکثر فعالیت‌های ممکن حاصل از پژوهش‌ها را احصاء کرده باشیم، در این حالت کاهش قیمت تمام‌شده هر خروجی، بی‌تردید موفقیتی مدیریتی به شمار می‌آید.

جریان بعدی جریانی است که تابع تغییرات رخ داده در نظام علم جهان است. تغییر نسل‌های دانشگاهی از نسل کلاسیک تا نسل‌های نو، از نسل کلاسیک که دور دانشگاه و پژوهشگاه را دیوار کشیده بود و علم را فقط به‌مثابه علم و مکتوبات علمی می‌دید تا نسلی که دیوارها را از دور دانشگاه و پژوهشگاه برداشته و پژوهش را درارتباطی متقابل با جامعه و در خدمتی مستقیم به جامعه هم می‌دید. شما این جامعه را در صورت کلان آن و با همه اجزایی که ممکن است داشته باشد، در نظر بگیرید شامل صنعت یا امور مربوط به صنعت در آن بخشی که به حوزه‌های علوم انسانی هم مربوط می‌شود، سیاست یا امور سیاسی، فرهنگ یا امور فرهنگی و اقتصاد یا امور اقتصادی و... این جریانی است که کیفیت در پژوهش را ذیل مفهوم کلی «اثربخش بودن» دنبال می‌کند، گو این که علم باید با کمترین فاصله زمانی تأثیر مستقیمی بر جامعه هم داشته باشد. هریک از این ارزش‌ها که حاکم می‌شود ادبیات خاص خود را هم بوجود می‌آورد؛ طبیعی است که در این بین با هر جریانی مفاهیمی مانند کارفرمایی، برون‌سپاری و... نیز تولید می‌شود. به‌ویژه، با توجه به تخصص‌های متولیان امر و مشارکت‌کنندگان در امر سیاست‌گذاری از حوزه‌های پزشکی و یا مهندسی مفاهیم و ادبیات خاص آن حوزه هم وارد حوزه علوم انسانی خواهد شد، شما به عبارات و اصطلاحاتی چون ناظر و... دقت کنید. در این جریان هم موفقیت در پژوهش، شاخص‌های خود را دارد، مثلاً موفقیت مدیر می‌تواند وابسته به تعداد طرحی باشد که سفارش گرفته است، ... البته من اینها را لایه‌هایی می‌بینم که یکدیگر را کامل می‌کنند. در واقع اگر بخواهیم به خود مسئله کیفیت پژوهش بپردازیم، همه اینها جای خود را دارند، اما مهم این است که هیچ‌کدام از اینها بر دیگری غلبه نکرده و جای دیگری را تنگ نکنند؛ تحقیقات بنیادی و کاربردی هر کدام جای خود را دارند.

در اینجا و در ادامه بحث‌های قبلی باید به یک دوگانه‌ای هم اشاره کرد؛ ما اساساً دو نقطه مرجع استراتژیک در سازمان‌ها داریم؛ بحث اراده مدیریتی، یعنی آنچه در بخش ستاد اتفاق می‌افتد و بخش ظرفیت مجموعه، یعنی آنچه که در بخش صف اتفاق افتادنی است. طبیعی است که اراده‌های مدیریتی در کنار این ظرفیت‌ها و توأمان می‌توانند مجال ظهور و بروز فرصت‌های کیفیت افزا را فراهم آورند. کیفیت اعضا هیأت علمی که البته فقط محدود به کیفیت و قدرت پردازش ذهنی اعضا هم نیست، بلکه نوع دغدغه‌ها، ترجیحات فردی و سلائق پژوهشی، تجربه‌کاری، میزان عضویت و حضور فعال در اجتماعات علمی ایده‌دهنده و یا انجمن‌های علمی و بسیاری از متغیرها در اینجا و در امر کیفیت‌افزایی در پژوهش‌ها تأثیرگذار خواهند بود، مقصودم این است که بحث کیفیت در پژوهش و مدیریت کیفیت پژوهش‌ها لایه‌های پیدا و پنهان بسیاری دارد.

* با توجه به توضیح مقدماتی شما، برآیند نظرات اعضای هیأت علمی پژوهشگاه برای ارتقاء کیفیت پژوهش بر چه مسئله‌ای متمرکز بود؟

با این مقدمات، حال در جواب سؤال شما باید بگویم حدود ۱۵۰ عضو هیأت علمی در پژوهشگاه مشغول هستند که هریک به آسیب‌شناسی، از پنجره‌ای خاص و متمایزی می‌نگرند. البته نام این طرح آسیب‌شناسی گذاشته شده است که ای کاش! آسیب‌شناسی نبود، چون ما به مسئله کیفیت در پژوهش و پژوهشگاه پرداختیم و نه صرفاً آسیب‌شناسی. حال از این دریچه اولین نگاه، طبیعتاً نگاه به تجارب زیسته روزمره ماست.

تجربه زیسته من پژوهشگر، حول فرایندهای حاکمی شکل گرفته است که من با آن‌ها دست به گریبانم؛ هرآنچه در قالب آیین‌نامه، شیوه‌نامه و نظام‌نامه تعریف شده و هرآنچه که مربوط به ارتقاء و یا ترفیع است و ... خوب اگرچه پیش‌تر گفته شد که در مصاحبه‌ها به دلیل نیمه‌باز بودن از وجوه مختلف تحول در کیفیت پژوهش صحبت شده، اما بیشترین فراوانی مربوط به این مسائل بوده و به طبع اولین مواردی که نقد شده هم به همین فرایندها مربوط است، بویژه به مراحل آغازین پژوهش و فرایندهای مربوط به تکمیل و تصویب طرح‌نامه. البته غالب نقدها هم به همان نقدهایی باز می‌گردد که به بروکراسی در نظام علم وارد است. می‌دانیم که کارکرد بروکراسی، ساده‌سازی و یکسان‌سازی با هدف آسان کردن کار اداره و مدیریت است. برای این منظور، آیین‌نامه‌ها برای حد وسط آن اجتماعی که قرار است مدیریت شوند، تنظیم شده و تفاوت‌ها تا حد امکان نادیده گرفته می‌شوند. اگر یک مقدار سختگیرانه عمل شود حد انتظار را کمی بالاتر قرار می‌دهند تا کسانی که پایین‌تر از میانگین هستند، خود را به حد مطلوب برسانند، ولی نمی‌توان این قوانین و مقررات را مبتنی بر نخبگان حاضر در آن فضا تنظیم کرد، چون در عمل محال است. بنابراین، حدی از انعطاف‌پذیری در اینجا از «کمتر سختگیرانه» تا «سختگیرانه» دیده می‌شود؛ از نگاه «کمتر بروکراتیک» تا «بیشتر بروکراتیک» برای جاری کردن نظم در امور پژوهشی.

در اینجا می‌خواهم یک دسته‌بندی را مطرح کنم. طرح‌نامه‌ها از چند منظر دیده شده: صوری، محتوایی و اجرایی. خوب طرح‌نامه ابزاری طراحی شده برای آغاز و انجام یک پژوهش است. در نگاه صوری بسیاری معتقد بودند که لازم است تفاوت رشته‌ها و موضوعات و حتی تفاوت افراد دیده شود. برای مثال طرح‌نامه موجود ممکن است برای رشته اقتصاد یا مدیریت خوب باشد، اما کسی که فلسفه خوانده، با تکمیل آن چالش دارد. یعنی بدترین قسمت پژوهش برای او عبور از این سد است! در این زمینه پیشنهادهایی هم مطرح شد. از جمله، اعضاء سازمان‌هایی را مثال می‌زدند که این مشکل را به‌طریقی حل کرده‌اند. به عنوان نمونه، از سازمان «سمت» نام برده شد که برگه‌های استاندارد شده‌ی داوری آن برای رشته‌های مختلف متفاوت است و برای مثال معیارهای داوری یک متن فلسفی مرتبط با الزامات رشته فلسفه تهیه شده است. خواست مصاحبه‌شدگان این بود که پژوهشگاه هم چنین انعطافی را قائل شود. شاید بتوان گفت، در نظام‌نامه موجود در جایی که تفاوت‌های خروجی‌هایی مانند ترجمه و یا خروجی معادل مقاله علاوه بر گزارش طرح آمده، به نوعی انعطاف دیده شده است. خوب در این بین توجه داریم که متأسفانه بخشی از دشواری‌ها برای منعطف‌تر بودن به پیچیدگی سیاستی و الزامات وزارتخانه‌ای و بالادستی بازمی‌گردد، به هر حال از نگاه اعضاء محترم هیات علمی این مسائل مهم است و باید با گفت‌وگو و تفاهم به سرانجامی مطلوب برسد. به هر حال در این باره همکاران در صحبت‌های خود متولیان امر را به دیدن تفاوت‌ها، تمایزها و تکثر موجود دعوت می‌کردند و شاید یکی از مهم‌ترین خروجی‌های کار ما احصاء و برجسته‌سازی تفاوت‌ها و تمایزهاست. با به رسمیت شناختن هرچه بیشتر این تمایزهاست که می‌توانیم انتظار خروجی‌های متنوع‌تر و متکثرتری از افراد مختلف با تخصص‌ها و دغدغه‌مندی‌های متعدد داشته باشیم.

بخشی از انتقادات به طرح‌نامه، انتقادات محتوایی و بخشی هم انتقادات اجرایی بود. ابتدا به موارد اجرایی اشاره می‌کنم که محسوس‌تر و ملموس‌ترند. در عمل و در فرایند نظارت کیفی بر پژوهش‌ها هدف از تشکیل کمیسیون‌ها، به‌درستی این بوده که طرح‌های پژوهشی به یک‌باره وارد شورای پژوهشی نشوند، چرا که در شورای پژوهشی تخصص‌ها متعدد و زمان محدود است و خود عضو هیات علمی که صاحب طرح‌نامه هست نیز حضور ندارد. در شورای پژوهشی نهایتاً می‌توان امیدوار بود که مدیر یا رئیس پژوهشگاه بتواند به‌خوبی از طرح‌نامه دفاع کند یا بنا به اقبال خوش، طرح‌نامه در مسیر خوبی پیش برود و ما بتوانیم به درک واحدی از آن پژوهش در شورای پژوهشی برسیم، اما این نهایت خوشبختی است و تجربه هم نشان داده که اغلب این اتفاق نمی‌افتد.

با همین دغدغه، کمیسیون‌های تخصصی شکل گرفته است تا افراد شناخته‌شده، مرتبط و متخصص در موضوع پژوهش در آن حضور یابند و یاریگر پژوهشگر باشند، به تحقیق غنا بخشند و به محقق کمک کنند تا حد ممکن مسئله را برای خود درونی کند و مطمئن باشد که در مسیر درستی قدم برمی‌دارد. اغلب افراد معتقد بودند این ایده، ایده خوبی است اما به لحاظ اجرایی مشکلاتی دارد. از جمله اینکه تخصص‌مداری در آن رعایت نشده است. گاهی ترکیب کمیسیون‌ها برای افراد مختلف و در موضوعات متفاوت تکراری و یکسان بوده است یا گاهی طی همین کمیسیون‌ها مسئله دیگری به پژوهشگر تحمیل می‌شده است. همکاران در مواردی نیز به فرهنگ حاکم در کمیسیون نقد داشتند و می‌گفتند گاهی رابطه، رابطه قدرت است و مجالی است تا اعمال قدرت شکل گیرد یا فضای ارتباطی استاد-شاگردی حاکم می‌شود.

درست است که همه به نظام رتبه‌بندی در جهان علم باور داریم و به دانش‌جویی افتخار می‌کنیم، اما رابطه استاد-شاگردی در چنین کمیسیونی، گفت‌وگو را مختل می‌کند. در واقع هدف کمیسیون برقراری یک گفت‌وگوی خوب است، اما با این نحو از روابط مسائلی پیش می‌آید که این گفت‌وگو در آن محقق نمی‌شود. پیشنهاد اعضاء محترم هیأت علمی برای تحقق هدف اصلی کمیسیون‌ها، توجه جدی‌تر به تخصص‌مداری و همچنین اهمیت دادن به گفت‌وگویی علمی بود. در واقع کمیسیون‌ها مطابق هدف اصلی خود باید گفت‌وگو محورانه پیش برده شوند. کمیسیون‌ها ابزاری برای کنترل و اعمال قدرت که آزارنده است، نمی‌تواند باشد. این نکات، مهمترین نکات اجرایی بود که از طرف همکاران مطرح شد. سیستم گاهی باعث حذف دغدغه پژوهشگران می‌شود.

به لحاظ محتوایی هم با توجه به برداشت‌هایم از مجموع نظرات اعضاء یک دسته‌بندی ارائه می‌کنم؛ گاهی در طرح‌نامه‌ها قرار است یک کار یا یک ایده کلی پژوهش در چند مرحله و به صورت چندفاز، در یک خط سیر مشخصی پیش برود. طبیعتاً طرح‌نامه و فضای طرح‌نامه‌نویسی برای فاز دوم تا حدودی متفاوت است، اما چنین نگاهی هنوز در فرهنگ نظارت و یا کنترل پژوهش‌ها جایگاه چندانی ندارد. روندهای فاز دوم و سوم ... از جمله داوری طرح‌هایی با ماهیت چندفاز یا چند مرحله‌ای هم‌خوان نیست و مواجهه‌ها همواره شبیه مواجهه با یک طرح تک‌مرحله‌ای و یا تک‌فازی است. مسئله دیگر این است که انباشت علم گاهی در حرکت انفرادی و مجموعه پژوهش‌های فردی اتفاق می‌افتد و گاهی زمانی اتفاق می‌افتد که ما به کار گروهی یا جمعی اصالت می‌دهیم. این گروه یا جمع می‌تواند جمع محققانی باشد که در پژوهشی با موضوع معین ایفای نقش دارند، گاهی در اجتماع بین ناظر و داوران و ... اما قالب طرح‌نامه به‌گونه‌ای نیست که بتوان این فضای کار گروهی را در آن محقق ساخت. خیلی از همکاران به این موضوع پرداختند و گلایه داشتند. البته ناگفته نماند در این میان نظرهایی هم بود که مطرح می‌کردند ما این سیستم را شناخته‌ایم و بهتر است تغییری در آن رخ ندهد، چرا که اگر سیستم تغییر کند تا ما و کارشناسان با آن آشنا شویم، به برزخی دچار خواهیم بود. طبیعی است که افراد برای افزودن احساس امنیت روانی و ادامه بقا، ناگزیر به شناخت قواعد سیستم و همسویی با آنند؛ سیستمی که گاهی باعث می‌شود دغدغه پژوهشگران در حصار آن حذف و صرفاً دغدغه همسویی با سیستم برای ادامه بقا برجا می‌ماند و در این حالت به جای پژوهشگر، فردی مستحیل شده در سیستم باقی مانده است.

* با تشکر از توضیح شما در مورد تمرکز اعضای هیأت علمی بر مسائل اجرایی و صوری و محتوایی کلی مربوط به طرح‌نامه‌ها، آیا استادان ملاحظاتی در مورد نکات خاص و حاشیه‌های مختلف در مورد پژوهش و طرح‌های پژوهشی خود نیز داشتند؟

بله نکات مختلفی مطرح بود از جمله اینکه یکی از بحث‌های پرتکرار در مورد طرح‌نامه‌ها بحث زمان بود و همین‌طور موضوع خروجی‌های دیده شده و دیده نشده. برای مثال؛ استاد همکاری داشتیم که می‌گفت برای برگزاری یک همایش باید شش ماه مطالعه کرد، اما آیا راه‌اندازی یک همایش به‌عنوان یک خروجی دیده شده یا می‌تواند دیده شود؟ اصلاً مطابق قانون فعلی نمی‌تواند دیده شود، چون با قاعده‌ارائه ۱۲۰ یا ۱۵۰ صفحه متن مکتوب به ظاهر منطبق نیست یا استاد همکار دیگری می‌گفت، من درسی را قبول کرده‌ام که هیچ منبعی برای آن وجود نداشت و ماهیتی کاملاً میان‌رشته‌ای داشت، من در تمام هفته باید برای یک جلسه کلاس مطالعه می‌کردم و این شرایط تا یک سال ادامه داشت و در نهایت، حاصل آن سی‌دی‌های درسی شد. با همه نوآوری در این کار چرا پژوهشگاه این خروجی‌های چندرسانه‌ای را از من نمی‌پذیرد؟ این نکات از مواردی بود که ما را دعوت می‌کرد که خود را در اداره محض امور پژوهشی محصور ندانیم و قائل به لزوم برقراری حکمرانی در پژوهش باشیم، نه صرفاً مدیریت پژوهش. مدیریت پژوهش بر مبنای کنترل است. اما در حکمرانی نظام پژوهشی، نظارتی منعطف و شناور حاکم است. البته می‌دانیم که یکی از دلایل کنترل با تعاریف ریز و جزئی، کنترل فساد است. اما فساد با وجود همه این کنترل‌ها خود را به اشکال جدیدی مثل مقاله‌سازی و طرح‌سازی و ... بازتولید کرده، دوباره بازمی‌نمایند. یعنی فساد در دل هر کدام از اینها امکان‌ها از بین نمی‌رود و به شکلی نو اتفاق می‌افتد. در بحث زمان و به عبارتی مهلت انجام طرح بعضی می‌گفتند، شاید ما طرحی داشته باشیم که بخواهیم و بتوانیم شش ماهه تحویل دهیم و برخی می‌گفتند ما برای طرحی که تعریف کرده‌ایم به دو سال زمان نیاز دارد و به اتمام رساندن آن در کمتر از دو سال محال است. پیشنهاد برخی همکاران این بود که بنا به جنس کار، زمان را شناور ببینیم.



در تکمیل بحث قبلی، در مورد تصویب طرحنامه به امتیازهای وجود و ادامه فعالیت کمیسیون‌های تخصصی اشاره شد و نیز به تمام اصلاحاتی که باید در شیوه برگزاری آن باید انجام شود و نیز احترام به حاکمیت اصل تخصص مداری و ... ، اما بحث دیگری هم مطرح بود و آن این که کدام بخش از سازمان مشروعیت علمی بیشتری دارد تا متولی برگزاری این کمیسیون‌ها باشد؟ پژوهشکده/گروه یا معاونت پژوهشی؟ اگر از مسأله‌های ما این است که اجتماع علمی نداریم، تخصص‌گرایی نداریم، باید نقش بیشتری به پژوهشکده‌ها و گروه‌ها بدهیم و از آن‌ها قبول مسئولیت بیشتری را مطالبه کنیم به این دلیل که وقتی آنها مسئولیت‌پذیرتر باشند، خود را در میدان طرح‌نامه‌های همه می‌بینند و همگی در کیفیت خروجی سهم خواهند داشت و ... پس شورا می‌تواند نقش تنفیذی داشته باشد و این مسئولیت را به خود پژوهشکده‌ها و گروه‌ها تفویض کند و از آنها بخواهد در مسیر کیفیت افزایی پژوهش‌ها فعال‌تر عمل کنند.

نکته دیگری که مطرح شد، در مورد نقش ناظر بود، خوب همان اتفاقی که درباره طرح‌نامه‌ها می‌افتد، گاهی در نظارت بر طرح‌ها هم رخ می‌دهد. یکی از استادان از کلمه «احساس صغارت» استفاده کرد یا عباراتی مبنی بر نقض «کرامت» را می‌شنیدیم و اینها دال بر این بود که گویی در نظارت هم گاهی پیش می‌آید که روابط قدرت حاکم شده یا ارتباط مبتنی است بر رابطه شاگرد و استادی. البته پیش‌تر هم توضیح دادم که همه ما می‌فهمیم که در نظام علم درجه‌بندی وجود دارد و به‌طور ذاتی و طبیعی من در برابر استادی که از من باتجربه‌تر، داناتر و دانش‌اندوخته‌تر است، سر تعظیم فرود می‌آورم و به این تواضع افتخار می‌کنم، اما اگر این به شکل تصنعی اتفاق بیفتد، تبدیل به رابطه‌ی قدرتی می‌شود که آزار دهنده است و احساس صغارت را به همراه دارد. این نکته از مواردی بود که بسیاری آن را به شیوه‌های گوناگون مطرح کردند.

*** از آنجا که در پژوهشگاه، قلب و اصل وظیفه اعضای هیأت علمی، انجام طرح‌های پژوهشی است، همان‌طور که در فرمایشات شما نیز مشخص شد، قطعاً بحث در مورد خروجی این طرح‌ها از مباحث مهم است و در شاخه‌های مختلفی مطرح شده است. در بررسی‌های کمیسیون ارزیابی کیفیت و تحول چه مسائلی در پیوند با این موضوع مطرح شد؟**

بله در مورد خروجی طرح‌ها هم نگاه کمیت‌انگارانه موجب نارضایتی بسیاری از همکاران بود. این نگاه دو حالت دارد، چون کمیت و اندازه تعریف شده است؛ یعنی ۱۵۰ صفحه متن و این بدان معناست که عضو عیانت علمی باید پایش و تلاش کند که خروجی متنش کمتر از این میزان نباشد، اما کیفیت این میزان خروجی چقدر است؟ هزار راه وجود دارد که حتی متنی که خیلی باکیفیت هم نیست بدداوری یا ناداوری شود و گاهی بالعکس. از طرفی برای مثال فرد می‌گوید، من ۵۰۰ صفحه متن تولید کردم، اما آیا فرقی هم دارد؟ یا فردی ممکن است متنی غنی با منابع دست اول ارائه دهد، در هر حال سیستم پالایش می‌کند که آیا همه بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ صفحه ارائه کرده‌اند یا نه. در واقع کنترل کیفیت پژوهش اینجا اتفاق نمی‌افتد یا در مورد دیگری خروجی من طبق اعلام اولیه، یک مقاله بوده است و من توانستم پنج مقاله بنویسم؛ بالاخره این نشانه خوبی است یا نه دلیلی است بر حجیم‌نگاری‌های حسابگرانه‌ی بد؟ همکاران حرف‌ها و درددهایی در این مورد داشتند که در نوع خود برای مدیریت شنیدنی است.

بسیاری از همکاران به این نگاه سوداگرانه و بنگاه‌گرایانه نقد داشتند و نگرانی‌شان این بود که شرایط ما را به جایی نرساند که به جای داشتن دغدغه پژوهش، حتی پژوهشگران اصیل هم ناگزیر به محاسبه‌گری‌های افراطی شده و حتی رقابت‌های ناسالمی شکل بگیرد و ...

نکته دیگری که در مورد خروجی طرح‌ها مطرح بود، مسئله نشر بود. همان‌طور که می‌دانید در حال حاضر یک مسئله مهم در مورد کیفیت، به‌روز بودن است و متأسفانه نشر ما به‌روز نیست. در حالی که درباره چگونگی مسئله‌مندی پژوهش از من سؤال می‌شود، برای امروز چه حرفی داری و من یک سال تا یک سال و نیم وقت می‌خواهم تا به یک خروجی و به عبارتی دقیق‌تر به حرفی نو یا حرفی کارا و کارآمد برای امروز جامعه (در اجتماع علمی یا ...) برسم. چون فرایند چاپ شدن یک اثر به طول می‌انجامد، ممکن است یافته من دیگر جزو نیازهای جامعه نباشد و حتی تا طی شدن روال طولانی نشر من خودم، از یافته خود عبور کرده باشم.

در بین نظرات این به‌روز بودن یا روزآمدی، هم در انجام چاپ و هم در تکنولوژی‌های مربوط به آن مطرح بود. برای مثال در مورد نشر مجازی و الکترونیک سؤال می‌کردند مگر مسئله‌هایی چون حفظ محیط زیست، ضرورت صرفه‌جویی در مصرف کاغذ، مزیت رقابتی مهمی چون در دسترس بودن آثار و سهولت توزیع ... مطرح نیست، پس چرا در پژوهشگاه نشر الکترونیک اتفاق نمی‌افتد؟ اگر مانع درآمد است خوب ضمن نشر مجازی می‌توانند به درآمدزایی آن هم فکر کنند و راه‌هایی برای این منظور وجود دارد.

برخی همکاران به مسئله توزیع آثار نشر یافته اشاره داشتند، حتی به ساعات کاری فروشگاه خیابان کریمخان اشاره کردند که ساعات آن مشابه ساعات اداری است، یعنی ساعت ۱۶ بسته می‌شود؛ درحالی‌که خیلی‌ها بعد از ظهر به دنبال خرید کتاب می‌روند. اداری و سازمانی دیدن نشر طبعاً باعث می‌شود نشر و توزیع حرفه‌ای اتفاق نیفتد. بسیاری تراز انتشارات پژوهشگاه را با تراز نشرهای خصوصی مقایسه می‌کردند و مسئله همکاری انتشارات با بخش خصوصی و برون‌سپاری را مطرح می‌کردند و نظرشان این بود که نشر یک کار تخصصی است و چرا پژوهشگاه باید خود را درگیر مسئله نشر کند، درحالی‌که می‌تواند با برون‌سپاری به سبک‌سازی وظائفش کمک کند. مسئله طرح شده دیگر این بود که چرا ایده حتماً باید ابتدا به کتاب تبدیل شود و بعد منتشر شود؛ چرا نشر ایده را به صورت محدود پیش از نگارش اثر به رسمیت نمی‌شناسیم. چرا همچون خیلی از دانشگاه‌های مختلف در سراسر جهان برای سرعت‌بخشی به نشر علم، ایده‌ها را منتشر نمی‌کنیم؟ و ...

در مورد خروجی طرح‌ها هم این پرسش بود که چرا نسخه‌ای از طرح‌های متعددی که پیش‌تر انجام شده، به کتاب تبدیل نشده و در کتابخانه در دسترس نیست؟ از سوی برخی همکاران اشاره شد که وضعیت به گونه‌ای است که ممکن است من از تولید همکار مجاور خودم بی‌خبر باشم، یعنی همین اکنون اعضاء از کار پژوهشی یکدیگر بی‌خبرند، چه برسد به گذشته پژوهشی آنان و اینکه در گذشته چه کارهایی در پژوهشگاه انجام شده است. البته برای خروج از این معضل، یکی از استادان همکار پیشنهادی داشت مبنی بر اینکه هر از گاهی فراتحلیلی از کارهای انجام شده صورت بگیرد و خروجی‌ها طبقه‌بندی و دسته‌بندی شود. با این کار می‌توانیم کمک کنیم تا این نظام دانش به یک نظام دانایی تبدیل شود و هم‌افزایی اتفاق بیفتد.





گاهی هم‌افزایی در قالب یک طرح کلان است که بعد از خرد شدن هرکس می‌تواند بخشی از طرح کلی را به انجام برساند و در نهایت با وجود یک ویراستار توانا و اعمال ویراستاری حرفه‌ای نتایج جمع شده و طرحی پژوهشی در مقیاسی بزرگ به ثمر می‌رسد. گاهی نیز هم‌افزایی با عطف توجه به پژوهش‌های گذشته صورت می‌گیرد؛ به بایگانی طرح‌های پایان‌یافته رجوع می‌شود تا بررسی شود در هر حوزه و در هر رشته چه کارهایی انجام شده است. من به یاد دارم زمانی یکی از همکاران تعریف می‌کرد که چندی قبل به‌طور اتفاقی در پژوهشگاه تحقیقی را یافته که در پژوهشکده مطالعات اجتماعی (علوم اجتماعی سابق) بعد از زلزله مهیب رودبار و به‌طور میدانی انجام شده بود، ایشان این طرح را بعد از زلزله بزرگ دیگری پیدا کرده بود و متوجه شده محتوای آن تحقیق به‌گونه‌ای بوده که انگار پس از همان زلزله اخیر به انجام رسیده است، این اتفاق حاوی نکات جالب توجهی بود. در حالی که گاه تکرار مسائل مشابه‌اند و پیش از این متونی در پژوهشگاه تولید شده است، اما ما از تاریخ و سابقه تولیداتمان بی‌خبریم. تسهیل و آسان‌سازی نشر با کم‌ترین هزینه می‌تواند این برخی از این مشکلات را پوشش دهد و به این ترتیب، به خود نشر هم باید در فواصل زمانی منظم نگاهی نو داشته باشیم.

بخش دیگر از صحبت‌ها که باز هم خیلی همه‌گیر بود، بحث ارزیابی‌ها و امتیازدهی‌ها برای تبدیل وضعیت و ترفیع بود. این احساس در بین همکاران حاکم بود که عضو هیأت علمی پژوهشی نسبت به آموزشی، شهروند درجه دوم تلقی می‌شود. با این قانون که طرح دو امتیاز و مقاله دست کم دارای پنج امتیاز است، فرد با خود می‌گوید چرا باید وقت خود را برای طرح بگذارم. اگر نگاه حسابگرانه حاکم شود که متأسفانه سیاست‌ها به‌گونه‌ای است که هدایت‌کننده به همان سوست، سرنوشت اداری افرادی که بر پاسداشت اصالت علم و پژوهش بی‌محاسبه‌گری مانده‌اند چه خواهد شد و اساساً سرنوشت کیفیت طرح‌ها چه می‌شود؟

*** خانم دکتر! با توجه به این وضعیت، به نظر شما تعدیل آیین‌نامه‌های داخلی که در دسترس‌تر و ممکن‌تر است، در اولویت نیست؟**

این نکته‌ای که شما اشاره دارید، نظر خیلی از همکاران نیز بود. آنها هم نظام‌نامه موجود را سخت‌گیرانه می‌بینند؛ مخصوصاً در مورد بخشی از خروجی‌ها. بسیاری در مورد ترجمه یا معادل مقاله مسئله داشتند و می‌پرسیدند چگونه و با چه معیاری پنج مقاله را معادل طرح قرار دادند. بسیاری از ما در حوزه‌های علمی فعالیت می‌کنیم که متونی در آن حوزه در جهان تولید شده است و این متون بلافاصله باید ترجمه و وارد نظام علمی کشور شود، اما گویا خود ترجمه جایگاه چندانی ندارد و برای قبول انجام آن باید فراتر از ترجمه صرف، کارهایی هم انجام داد و این کار را دشوار می‌کند. احتمالاً افراد کمتری به استقبال ترجمه خواهند رفت. درباره موضوع معادل مقاله هم تا حد استفاده از تعابیری چون تمثیل این انتخاب چون انتخاب «طناب بر گردن» بسیار پرتکرار بود. بویژه با دشواری‌هایی که در فضای چاپ مقاله وجود دارد. این تعابیر برای من خیلی معنادار بود و نشان از ضوابط سخت‌گیرانه حاکم بود. البته حتماً قانونگذار متوجه ضرورت مقابله با مفسده‌های احتمالی بوده ... به هر حال باید به نقطه تعادلی دست یافت.

*** در صحبت شما به قوانین ارتقاء اشاره شد؛ یکی از مسائلی که در مورد ارتقاء و انجام طرح‌ها در پژوهشگاه مورد توجه است، بحث جلب کارفرما و حمایت مالی برای طرح‌هاست. استادان محترم در این مورد چه نظری داشتند؟**

این موضوع یکی از بحث‌های مهم بود. بسیاری از اعضاء راجع به حمایت‌های حقوقی که به‌ویژه در طرح‌های کارفرمایی می‌شود، نکاتی را مطرح کردند. یکی از همکاران می‌پرسید، معنای بالاسری چیست؟ من خودم را زیر چتر سازمان می‌بینم، یعنی انتظار دارم همان‌طور که آورده‌ای برای پژوهشگاه دارم، در ازای آن پژوهشگاه از ابتدا تا انتها چتر حمایت حقوقی‌اش را بالای سر من نگه داشته و در صورت لزوم تسهیل‌گری کند. یعنی دست‌کم اگر قرار است موضوع کارفرمایی در میان باشد، دیگر من برای این کار یک مانع درونی نداشته باشم و امکان خطاهای حقوقی حذف شود و این دست دشواری‌ها در مسیر انجام پژوهش و به فرجام رساندن آن وجود نداشته باشد.

اگر سیاست‌ها مبنی بر جلب حمایت‌های مالی از بیرون پژوهشگاه است پس دست‌کم باید وقوع آن را تسهیل کرد و تسهیل آن هم در گرو فراهم آمدن حمایت‌های حقوقی است. در باره چگونگی حمایت‌های حقوقی گلابیهایی مطرح بود.

اما نکته‌ای که بیشتر توجه من را به خود جلب کرد این بود، هنگامی که نگاه کارفرمایی به اقتصاد دانش تقلیل پیدا می‌کند و صرفاً به ورود پول توجه می‌شود، این نکته فراموش می‌شود که اساساً هدف از طرح کارفرمایی، توسعه مشارکت و افزایش سهم اعضا در حل مسائل جامعه است. با فراموش شدن این هدف، مجموع درآمد حاصل از طرح‌های کارفرمایی به معیار ارزیابی برای کیفیت انجام طرح در پژوهشگاه تبدیل می‌شود. اصلاً فراموش می‌شود که در یک نظام دانش این جریان‌ها جلو آمده و ما به نسل پژوهشگاه‌های «بدون دیوار» رسیدیم و در این برهه اقتصاد دانش آورده‌ای فرعی است که خود ره‌آورد افزایش مشارکت در توسعه ابعاد مختلف جامعه بوده و به طبیعی اتفاق خواهد افتاد. نکته جالب دیگر این بود که بسیاری معتقد بودند باید درباره استفاده از کلمه ناظر یا کارفرما که جنس مهندسی دارد، بازاندیشی کنیم.

آن‌ها این کلمات را تحقیرآمیز می‌دانستند که نه تنها من پژوهشگر، بلکه هم علوم انسانی و هم عالم علوم انسانی و پژوهشگاه را تحقیر می‌کند. درست است که این واژه‌ها و عبارات در اسناد بالادستی هم آمده، اما پژوهشگاه می‌تواند پیشنهادهای برای تعدیل و اصلاح واژگان داشته باشد.

دغدغه دیگری که تعداد قابل توجهی از همکاران به آن اشاره داشتند، مسائل مالی بود. برخی به صراحت مطرح می‌کردند، اگر کیفیت زندگی مان تأمین نشود، چگونه می‌توانیم کیفیت پژوهش را تضمین کنیم. مسائل همسان‌سازی که اخیراً طرح شده نیز احتمالاً ناظر به همین رفع مسائل معیشتی است، اما آیا این در نهایت به رفع مسائل معیشتی اعضا می‌انجامد یا خیر پرسشی است که فعلاً پاسخ آن مشخص نیست. برخی از همین منظر مادی این پرسش را طرح می‌کردند که من در فلان سال به جای این تعداد مقاله، فلان تعداد مقاله نوشتم؛ اگر کمتر نوشته بودم تویخ می‌شدم، اما حال که بیشتر نوشتم مشمول دریافت پاداش مادی هستم؟ در واقع با این عبارات بود که دغدغه‌های مالی و معیشتی همکاران خودش را نشان می‌داد. برخی از همکاران نیز بر اساس ویژگی‌های خاص شخصیتی و وضعیت اقتصادی، فارغ از بود یا نبود نیازهای مالی به نیاز دیگری اشاره می‌کردند. آنان در پاسخ به پرسش از مهمترین نیاز می‌گفتند ما نیاز به اجتماع علمی و امکان گفت‌وگو داریم. ما می‌خواهیم در اجتماعات علمی قرار بگیریم؛ این اجتماعات گاه در یک گروه در درون پژوهشگاه است و گاهی مرزها را برمی‌داریم و اجتماع بین‌گروهی یا بین پژوهشگاه‌های است و گاهی نیز در مرتبه بالاتر در سطح بین‌الملل، مثل لینکدین‌ها یا دیگر شبکه‌های اجتماعی. همکاران بر این باور بودند که دنیا به اهمیت اجتماع علمی دست یافته است، اما اگر ما زمینه تشکیل نشست‌های علمی اصیل را در پژوهشگاه فراهم نموده و حتی در عمل آن را به تکرار به اجرا درآوریم، می‌بینیم در هیچ آیین‌نامه‌ای امتیازی برای آن وجود ندارد. این بدین معناست که سیاست‌های موجود، مشوق شکل‌گیری اجتماع علمی نیست، درحالی که این برای عضو هیأت علمی مهم است، در اجتماع علمی است که عضو هیأت علمی خود و دانشش را بازیابی و بازتعریف می‌کند. اما سیاست‌های ما برخلاف این، سیاست‌های محدودکننده است. در سیاست‌های مربوط به همسان‌سازی، اتفاقاً محدودیت حاکم است و منطبق آن پشت میز نشستن و تنها تولید متن کردن است. هرگونه ورود به عرصه ارتباط و تعامل و حتی تدریس رفتاری برخلاف این سیاست‌هاست. این برخلاف عضویت فعال در یک اجتماع آزادانه علمی انتخاب‌شده توسط پژوهشگر است که بناست در آن با تعامل و تبادل ایده و ... انرژی پژوهشی‌اش را مضاعف کند.

* خانم دکتر! با توجه به همه این مباحث به نظر شما دغدغه ریشه‌ای و بنیادین اعضای هیأت علمی در مورد پژوهش در پژوهشگاه چیست؟

اگر در یک جمله بخواهم بگویم بسیاری از همکاران با توجه به همین مسائلی که اشاره شد به طور صریح یا ضمنی هشدار می‌دادند که باید مراقب از معنا تهی شدگی پژوهش، پژوهشگری و پژوهشگاه باشیم. برخی تأکید داشتند سازوکارهای پیچیده بروکراتیک حاکم، دلیل عمده‌ای است که ممکن است این از معنا تهی شدگی را ایجاد کند (اشاره به نظریه «قفس آهنین ماکس وبر»). در مورد همه سطوح این مسئله مطرح است. از مصادیق درافتادن در بوروکراسی‌های فرساینده در این وضعیت، وقت‌گیر و انرژی‌بر بودن تکمیل فرم‌های متعدد برای اموری چون ارتقاء بود. به جز آن البته مبهم و دشوار بودن فرایند ارتقاء اغلب باعث نگرانی بود.



این نگرانی نسبتی با کم‌کاری و ... ندارد و ممکن است عضو هیأت علمی ۲۰ ساعت از ۲۴ ساعت شبانه‌روز، مشغول کار علمی باشد، اما کماکان این اضطراب باقی باشد.

برخی همکاران منشأ این اضطراب را ناآگاهی تلقی می‌کردند و این پرسش را به میان می‌آوردند که چرا در بدو ورود موضوع «جامعه‌پذیر کردن شخص تازه‌وارد» که از مباحث مهم مدیریتی است، انجام نمی‌شود؟ بسیاری از همکاران سال سوم یا چهارم فعالیت علمی خود در پژوهشگاه هستند و نمی‌دانند که باید سالانه پایه بگیرند یا خیلی از ما برایمان پیش آمده به یک‌باره با اخطار روبه‌رو می‌شویم که وقت تبدیل وضعیت‌تان گذشته است! اما چون مشغول پژوهش بودیم، نه محاسبه‌گری؛ متوجه موضوع نشده‌ایم و اتفاقاً اینجا کسی که محاسبه‌گرتر است، ممکن است شرایط بهتری داشته باشد تا کسی که دغدغه‌اش در پژوهش است. یکی از استادان می‌گفت جامعه‌پذیری که بماند، دست‌کم فرایندهای پژوهشی و فرایندهای اداری نظام پژوهشی موجود را روز اول تشریح کنیم تا اعضاء آگاهانه در این مسیر قدم بگذارند. به این ترتیب، بخش زیادی از اضطراب اعضاء مهار شده و از دغدغه‌های کنترلی پژوهشگاه هم کاسته می‌شود.

پیشنهاد دیگر این بود که روی صفحات رایانه شخصی‌مان یک جدول زمانی داشته باشیم که یادآور باشد برای مثال؛ شش ماه دیگر موعد اقدام برای فرایند دریافت پایه و ارتقاء است و باید درخواست تبدیل وضعیت بدهی و برای تبدیل وضعیت قبلاً این آموزش داده شده باشد.

*** بحث جامعه‌پذیری و آموزش به اعضاء جدید یا بازآموزی برای اعضاء قدیمی و به‌روزرسانی اطلاعات آنها در مورد آیین‌نامه و ... ضروری به نظر می‌رسد. اما آیا از نظر شما پیگیری و زمان‌بندی امور اداری مربوط به وضعیت اعضاء بیشتر به روحیه خودمدیریتی و نظم شخصی باز نمی‌گردد و آیا واقعاً با اقدامی مشابه این پیشنهاد اخیر مشکل حل می‌شود؟**

درست است که روحیه شخصی خیلی مهم است، اما این‌ها هم ایده‌ها و راه‌حل‌های موقتی هستند و شاید بتوان گفت، تسهیل مسیر رشد اساتید در سلسله مراتب بوروکراتیک موجود است. ما در بحث‌های مدیریتی راه حل قطعی نداریم. مهم این است که ما در مسیر بهبود مستمر باشیم و دائم خودمان را ارزیابی کنیم. بزنگاه‌هایی برای این کار وجود دارد که نمونه این بزنگاه می‌تواند مناسبت «هفته پژوهش» باشد، بزنگاهی که ما را فرامی‌خواند به کیفیت فکر کنیم. این کیفیت می‌تواند کیفیت فردی پژوهش من پژوهشگر باشد یا کیفیت پژوهش از نظر مدیران. تغییر مدیریت‌ها نیز می‌تواند مجالی باشد که فرد بازنگری کند که تاکنون چه کرده و مسیر تاکنون چگونه پیش برده شده است و در حال حاضر چگونه باید پیش برده شود؟ زمان شروع به کار مدیریت قبلی، اولین کاری که زنده‌یاد دکتر آینه‌وند انجام دادند پیگیری ایده توسعه راهبردی پژوهشگاه بود. در آن هنگام برای اولین بار سند راهبردی برای پژوهشگاه به تنظیم درآمده و به اجرا هم رسید. آن‌زمان هم دغدغه تحول کیفی مطرح بود، در حال حاضر هم به‌نوعی دغدغه همین است.

*** آیا در این مصاحبه‌ها، نظرات یا دیدگاه‌هایی را دریافت کردید مبنی بر اینکه چطور می‌توانیم تأثیرگذاری کارهای پژوهشی را در جامعه ارتقا بخشیم تا آثار و فعالیت‌های علمی صرفاً در کتابخانه نماند؟**

دو محور را باید اینجا تفکیک کنیم؛ یکی انباشت علم است که ما باید اول به انباشت حداکثری علم برسیم و محور بعدی انواع مصرف یا کاربست دانش است. کاربست آن دانش دیگر در حیطه پژوهشگر به تنهایی نیست که اتفاق می‌افتد. این مهم در اجتماع‌های مختلف اتفاق می‌افتد و بنابراین بحث جامعه هدف به میان می‌آید. اجتماع علمی هم یکی از اجتماعات هدف است، اما تنها اجتماع نیست. هر یک از بخش‌های جامعه می‌تواند یک اجتماع هدف باشد. خوب در مورد تأثیرگذاری و بحث جامعه هدف این پرسش مطرح می‌شود که آیا به عنوان مثال به جای اینکه ما دنبال کارفرما باشیم نباید آنها به دنبال پژوهشگر و تخصص‌های ویژه هر یک از پژوهشگران باشد؟ کدام حالت بیشتر از شأن نظریه‌پرداز و پژوهشگر و پژوهشگاه صیانت می‌کند؛ اما لازمه این کار این است که پیش‌تر پژوهشگاه تلاش کند تا هویت علمی اعضایش را به جامعه معرفی کرده و درباره آثارشان اطلاع‌رسانی کند. در واقع، پژوهشگاه متولی معرفی اعضاء و آثار و فعالیت‌های آنان به جامعه علمی و جوامع هدف است. این نکته ظریف و مهمی است.

اما در مورد یکی از مسائل بنیادین پژوهش که مورد سؤال شما بود قصد دارم در اینجا نکته‌ای درباره پیشرفت در چین خدمت شما عرض کنم. یکی از استادان دانش‌آموخته مدیریت درباره اینکه چین چگونه چین شد بحثی را مطرح می‌کرد و توضیح می‌داد هیچ جایی در چین وجود ندارد که یک بخش تحقیق و توسعه (R&D) آن را حمایت نکند؛ چه در سیاست‌گذاری‌ها، چه در صنعت و چه در ... تمام علوم تولید شده مرتبط بلافاصله در آنجا ترجمه می‌شود. متأسفانه ما درگیر این مطلب هستیم که آیا ترجمه حقیر است یا نه! به عنوان مثال در صنعت، کار این واحدهای تحقیق و توسعه این است که هر روز تمام مقالات علمی تولید شده را رصد می‌کند و بلافاصله ایده را به‌روز وارد خط تولید می‌کند یا مثلاً در کشورهای توسعه‌یافته‌تر هیچ خط مشی‌ای در حوزه سیاست‌گذاری تدوین نمی‌شود، مگر اینکه مطالعات تفصیلی آنرا پشتیبانی کند. این حتی در مورد کلام مورد استفاده یک سیاستمدار هم صدق می‌کند، چون تک‌تک واژه‌ها بارهای معنایی دارند و عدم توجه به آن ممکن است مشکلات بسیاری به بار آورد.

متخصصین مختلف از روان‌شناس و جامعه‌شناس و ... همه جوانب کلام را بارها بررسی می‌کنند. اما در جامعه ما با یک کلمه، بحران‌های عجیب و غریب پیدا می‌شود، اقتصاد آشفته می‌شود و ... از نظر من این نابسامانی‌ها از تبعات اهمیت ندادن به نظام دانش و بویژه دانش علوم انسانی است.

* از نظر شما این ارتباط را چه کسی باید برقرار کند؟

خانم دکتر نصیری، ما پیش‌تر در پژوهشگاه، معاونت فرهنگی نداشتیم. روزی که بنا شد معاونت فرهنگی تأسیس شود، به‌نظر می‌رسید که کار این معاونت نباید اداره امور عمومی یا اداره روابط عمومی خلط شود. یعنی می‌توان یک تقسیم کار داشت، مثل سه قوه‌ای که در کشور داریم. یک معاونت اداری مالی داریم که باید زیرساخت‌ها را تأمین کند؛ بخش‌هایی مثل بخش رایانه و کتابخانه. (در اینجا اشاره کنم که راجع به کتابخانه هم بحث‌های زیادی مطرح بود و تأکید می‌شد، کتابخانه باید کمک کند دانش به‌روزی داشته باشیم، ایجاد فضای مناسب برای مطالعه را باید در پژوهشگاه جدی بگیرند و بویژه با وجود عدم تناسب میان تعداد و فضاهای فیزیکی موجود به این هم توجه کنند که کتابخانه رخ پژوهشگاه و نوعی نماد است و باید کاستی‌های آن برطرف شود).

معاونت دیگر، معاونت پژوهشی است که به عملیاتی شدن برنامه راهبردی شامل مأموریت و رسالت پژوهشگاه ... کمک می‌کند. در شورای پژوهشی مسائل مختلف پژوهش و پژوهشگری در حوزه علوم انسانی اندیشیده شده و برخی تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها اتفاق می‌افتد، درست مانند بزرگترین و مهم‌ترین اتاق فکری که نمایندگان از همه بخش‌ها در آن حاضرند. در کنار این‌ها، معاونت فرهنگی آمده است و احتمالاً باید نقش پل را داشته باشد. پلی در درون پژوهشگاه و بین پژوهشگاه و پیرامونش. محلی برای کمک به شکل‌گیری اجتماع علمی چه بسا مربوط به معاونت فرهنگی است که هنوز جزو وظایف معاونت دیده نشده است. به‌خاطر دارم زمانی انجمن‌ها از طرف معاونت حمایت می‌شدند، اما به این معنا نیست که فعالیت‌های معاونت فرهنگی باید به حمایت از انجمن‌ها تقلیل پیدا کند.

معاونت فرهنگی می‌تواند به گفت‌وگوها، گفت‌وگوگری و شکل‌گیری و گسترش فرهنگ «گفت‌وگو» در پژوهشگاه و میان پژوهشگاه و محیط بیرونی کمک کند. بخشی از این گفت‌وگو درونی و بخشی بیرونی است. قسمتی از بخش بیرونی متوجه حوزه عمومی و قسمتی دیگر متوجه حوزه اجرایی-سیاستی کشور است و قسمتی از آن می‌تواند متوجه سایرینی از سایر بخش‌ها و حتی نهادهای فرهنگی-علمی هم باشد؛ همچنان‌که در تعریف مدیریت‌ها این بخش به خوبی دیده شده و فعالیت‌های بسیاری هم در دست انجام و اقدام است. باز هم تکرار می‌کنم ما باید در بزنگاه‌هایی توقف کنیم و ساختارها و وظایف آنها را نگاه کنیم و مدام خودمان را به‌روز کنیم.





*** شما به عنوان فردی که از ابتدا در حوزه سیاست‌های راهبردی حضور داشتید، به نظر تان این مسیری که طی شده چقدر به سمت بهتر شدن پیش رفته است؟ آیا وضعیت موجود نسبت به وضعیت قبل تفاوت معناداری پیدا کرده است؟ آیا می‌توان گفت در حال حاضر شرایط بهتر شده است؟**

این سؤال مهمی است. به خاطر دارم بعد از پایان تدوین اولین برنامه راهبردی رسیدیم به مرحله‌ای که لازم بود فراخوان بدهیم تا اعضاء فعالیت‌های فردی خود را طی مدت پنج‌ساله برنامه ارائه کنند. در آن زمان یک پرسش مهمی مطرح شد، برخی می‌گفتند پس چه اتفاق جدیدی رخ داده، این اعلان فعالیت‌ها که همیشه بوده است! این تا حدی درست بود، الان که به گذشته نگاه می‌کنم می‌فهمم که یک حلقه مفقوده‌ای وجود داشت و آن جاری شدن برنامه راهبردی پژوهشگاه در هر یک از پژوهشکده‌ها و بعد جریان آن تا سطح فعالیت‌های فردی بود که این البته به معنای دخالت در برنامه‌های پژوهشی فردی نیست. اگرچه اراده آن وجود داشت، اما در عمل به هر دلیل که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبید، انجام نشد یا دقیق‌تر بگوییم کامل انجام نشد. عرضی که دارم مقداری وجه خودانتقادی هم دارد. اما در عین حال باور دارم که باید آن مسیر را تجربه می‌کردیم و طی مسیر دائماً به بازنگری و اصلاح خود می‌اندیشیدیم. از این زاویه می‌توانم بگویم ما در مسیر رشد قرار داریم. اگر امروز یا هر زمانی بدمدیریتی اتفاق افتد، صحبت دیگری است، اما بنا بوده که در مسیر رشد باشیم و از تمام سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هایمان درس بگیریم. اگر درس نگیریم و با نگاه انتقادی سخت نسبت به دیروزها احساس کنیم چرخ را باید از نو بسازیم، معنای آن این است که ما مسیر رشد را خراب کرده‌ایم. اگر اتفاقی در قالب آیین‌نامه یا نظام‌نامه افتاده، این فرصتی برای پژوهشگاه بوده است؛ ما فرصت تجربه ایده‌هایی را داشتیم که برخی در زمان خود نوآورانه هم بوده، اما توقف برای سازمان بد است، توقف یعنی تغییر نکردن. کیفیت را «نقطه» تعریف کردن، به این معنی که قرار بود به نقطه‌ای با مشخصه‌های این تعداد مقاله و این تعداد تحقیق و ... دست یابیم این همان چیزی است که موجب اطمینان کاذب می‌شود. این نگاه همان جایی است که اتفاقاً برای ما آفت است، در حقیقت کیفیت جویی یک جریان است و اصلاً تعریفی که ما از سازمان بالنده داریم، همین است.

*** آیا این جریان می‌تواند ما را به آن نقطه امنی که دغدغه پژوهشگران است، یعنی مساعد شدن شرایط از نظر بهداشت روان و امنیت روانی پژوهشگر برساند و این ساختارها پژوهشگر را محدود نمی‌کند؟**

حرفتان را کاملاً می‌فهمم اینجا هم باز می‌توان یک دوگانه تعریف کرد و آن این که چقدر متغیرها برای تغییر در دسترس ما و چقدر خارج از دسترس ما هستند. نمی‌خواهم بگویم دست‌یابی به موارد خارج از دسترس، محال است، اما اصولاً کارهای مدیریتی به کارهای زودبازده و دیربازده تقسیم می‌شوند. این مربوط به نوع کنش‌گری پژوهشگاه هم می‌شود. خوب در کوتاه‌مدت راه‌حل‌های موجود برای بخشی از مسائلی در اختیار خود پژوهشگاه است و می‌تواند با بازنگری‌هایی برخی از روندها را تسهیل کند. برای مثال؛ الان می‌گویند دورکاری خلاف قانون است! من با خودم فکر می‌کنم آیا ما نمی‌توانیم چیزی به نام «مأموریت پژوهشی» تعریف کنیم. می‌دانیم قوانین همواره قابل تفسیرند به شرطی که اراده‌ای برای انجام آن تفاسیر وجود داشته باشد. آن قدر تبصره داریم که با آنها می‌توان کار را سخت یا آسان کرد و آنچه تعیین‌کننده است، اراده مدیریتی است.

*** خانم دکتر! از شما بابت فرصتی که اختصاص دادید و توضیحات بسیار خوب و ارزشمندتان سپاسگزارم. اگر در پایان نکته خاصی دارید، بفرمایید.**

از شما هم ممنونم. من سعی کردم آینه‌ای از نظرات همکاران باشم و امانت‌دارانه نظرات آنها را تا حد ممکن در این فرصت پیش‌آمده جمع‌بندی کنم و البته با توجه به تجارب تحلیلی هم در کنار آن ارائه دهم.

نگاهی تازه به شعر معاصر ایران

نشست تخصصی «نگاهی تازه به شعر معاصر ایران»، ۲۰ دی ماه به همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه برگزار شد.

در ابتدای جلسه دکتر مریم شریف‌نسب (دبیر نشست) درباره ادبیات معاصر ایران گفت: به‌نظر عده‌ای از صاحب‌نظران، سال ۱۳۰۰ شمسی که نیما یوشیج منظومه «افسانه» خود را منتشر کرد و محمدعلی جمال‌زاده، «یکی بود، یکی نبود» را به چاپ رساند، مبدأ تاریخ ادبیات معاصر ایران به‌شمار می‌آید. هرچند که درباره این موضوع اختلاف نظرهایی وجود دارد، اگر این مبدأ را بپذیریم، امسال (۱۴۰۰ خورشیدی) در یک‌صد سالگی ادبیات معاصر قرار داریم. پژوهشکده زبان و ادبیات در راستای رسالت خود، نشست تخصصی را در مورد ادبیات معاصر ایران تدارک دید که در این نشست دو استاد صاحب‌نظر و متخصص در حوزه ادبیات دکتر صدیقه (پوران) علیپور و دکتر زهرا حیاتی سخنان خود را ارائه می‌کنند.

در ادامه دکتر علیپور، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سخنان خود را با موضوع



«شعر چگال» مانیفست تحلیلی شعر کوتاه آزاد ایران (با نگاهی آسیب‌شناسانه)، آغاز کرد و گفت: هویت ادبیات هر ملتی به‌طور عام و هر جریان ادبی به‌طور ویژه، از طریق نام آن جریان، قابل شناسایی و بررسی است. جریان‌ها به‌همراه گفتمان‌ها و حتی شکل‌های ادبی اساساً با توجه به شرایط اجتماعی در هر عصر یا دوره می‌کنند. یعنی میدان‌های متفاوت، منجر به استراتژی متفاوت و در نتیجه ذائقه متفاوت و تولیدات ادبی متفاوت می‌شوند. ما تجربه شعر کوتاه را به شکل‌های متنوعی در دوره‌های ادبی گذشته‌مان داشته‌ایم و اکنون نیز این گونه ادبی تحت تأثیر همین استراتژی به شکل تازه‌ای پا به میدان ادبی گذاشته است، در دنیایی به نام مدرن که زندگی با اختصار قربت زیادی دارد. از طرف دیگر، شعر در دوران

مدرنیته، اساساً به یک فرهنگ فستیوالی و جشنواره‌ای تبدیل شده است و مرزهای بین ژانرها و سبک‌ها معلوم نیست. به‌جزء جریان‌هایی که میراث‌دار سنت‌های ادبی است، مابقی به‌طرز شدیدی دچار بحران نام و تشنت تعریف است؛ لذا بررسی موشکافانه علمی این جریان، برای نام‌گذاری و رسیدن به یک تعریف جامع، ضروری است.

دکتر علیپور ادامه داد: شعر کوتاه مدرن، همان‌طور که در جاهای مختلف اشاره شده، در ایران معاصر با شاعرانی مثل: زهری، نیما، شاملو، شمس لنگرودی و شاعران جریان‌های موج نو آغاز شد که غالباً شاعران نامبرده در کنار اشعار بلند، گاهی کوتاه سروده‌های نیز داشته‌اند. مطالعات آثار ادبی پیشینه ایران (متون اوستایی و میانه) نیز برخی از شاعران چون اخوان ثالث را به سمت زنده نمودن برخی از جریانات گذشته ادبی مثل: خسروانی‌ها و شعر هجایی کشاند. ترجمه «هایکو» در سطح جهانی و توسط شاعرانی مثل شاملو در ایران نیز عامل مؤثر دیگری در تکوین این جریان است، اما چیزی که به‌نظر نگارنده از قلم افتاده، خوانش‌گزینشی مخاطبان شعر معاصر و حتی شعر ایران در روزگاران همیشه بوده است. بریده اشعار شاعران زیادی بدون هیچ‌یادی از دنباله آن شعرها، در حافظه مردم زنده مانده است. این اتفاق دقیقاً به اعتبار استراتژی جمعی خوانندگان و یک واقعیت اجتماعی در میان تولیدات ادبی تبدیل شده است: «به انتظار تصویر تو / این دفتر خالی / تا چند / تا چند / ورق خواهد خورد؟» (شاملو) / «بهترین چیز رسیدن به نگاهی ست / که از حادثه عشق / تر است.» (سهراب)

وی شرح داد: همگرایی ادبی در سطح جهانی، باعث شده تا این جریان در ایران با شکل‌های مختلف در کشورهای دیگر آمیخته شود و در نتیجه عدم انسجام تعریف جریان و شناخت ناکافی از آن موجب آسیب‌هایی شده است. تا جایی‌که مرز بین این جریان با جریان‌های دیگری مثل: هایکو، شعر مینی‌مال و گونه‌های مختلف ادبی، مثل: کلمات قصار، کاریکلماتور و ... معلوم نیست. مهمترین آسیب‌ها به نام گذاری‌های زیاد و عدم تعریف ثابت و ساختار معین مربوط می‌شود. نام هر اصطلاح به‌عنوان یک دارایی، ارزش‌های نامشهود آن را مشهود می‌سازد.

اعتبار هر نام به انطباق معنا با ساختار آن است به گونه‌ای که بتواند اعتماد و قبول مخاطبان خود را برای پذیرش به دست آورد. در ژاپن و چین، نام‌های مستقلمی مثل: سیجو، تانکا، هایکو و غیره وجود دارد که همه آنها شعر کوتاه هستند و علاوه بر کوتاه بودن، شاخصه‌های مخصوص به خود را دارند که باعث می‌شود هر کدام از دیگری مجزا شود. در اروپا نیز نام‌های مجزایی برای انواع شعر کوتاه وجود دارد: کانکریت، سینکوین، آکروستیک و غیره. در ایران نیز پیش از این نام شعرهای کوتاه به صورت مجزا طبقه‌بندی شده است: رباعی، دوبیتی، تکبیتی، خسروانی و غیره که مرزها و تفاوت‌های هر کدام از این انواع مشخص است؛ اما در دنیای معاصر نام‌ها جایگاهشان دقیق و علمی نیست.

نام‌گذاری‌های ایرانی‌زده شده، مثل: هایکوی ایرانی یا فارسی نوشته شعر مینی‌مال و از این دست نمی‌توانند هویت شعر کوتاه مدرن ایران را به مخاطبان، چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی، بشناسانند. در ایران نام‌های پیشنهادی زیادی توسط برخی از شاعران یا ژورنال‌ها مطرح شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. سه‌گانی نیمایی، سه‌گانی سپید، هایکوواره، نیمایی کوتاه و بالاخره شعر کوتاه سپید که خودش شامل زیر مجموعه‌های: طرح، ترانک، چامک، فرانوی، شعرک، شعر کوتاه سپید، شعر کوتاه محلی، هاشاعر، کلمات قصار و کاریکلماتور است. بماند که کلمات قصار و کاریکلماتور اساساً شعر نیستند. برای نمونه «سه‌گانی» این نوع شعر کوتاه موزون از قدیم بوده است؛ ساختار و قالب مشخص و نام شناسنامه‌ای خود را دارد. عنوان «سه‌گانی سپید»، به‌عنوان یک گونه ادبی مستقل جایگاهی برای طرح ندارد. «والت وایتمن» هم ساختار «couplet» را در هم شکست. در جامعه ادبی همگان او را پدیدآورنده شعر آزاد آمریکا می‌دانند، نه شاعر دوبیتی آزاد.

هایکو: شعری که از ۱۷ هجا تشکیل شده در سه سطر: پنج هجایی، هفت هجایی و پنج هجایی که از وقایع عینی و ملموسات طبیعی سخن می‌گوید و سویه‌ای هستی‌شناسانه دارد و البته در شعر شاعران ایرانی سویه انسانی و عاطفی پیدا کرد. آنچه از شعر هایکو به جهان وارد شد، کوتاهی و شکار آنی ذهن مکاشفه‌گر است؛ وگرنه کشف و ظهور طبیعت در ادبیات ما دیرینه‌ای بزرگ دارد: «پشت در یک نامه افتاده است / برگ باد آورده پاییز» (میرافضلی)

طرح: فلکی در کتاب سلوک شعر طرح را با ترانک مترادف دانسته و برای تعیین حد و مرز این نام با نام‌های دیگر سه نکته را مطرح می‌کند: «طرح یا ترانک کوتاه‌ترین شعر کاملی است که ساخت و معنای مشخصی دارد، شعرک، تنها تصویری واحد است و هایکو تنها دیدار طبیعت است، بی‌تصویر». (فلکی، ۱۳۷۸: ۲۴۸) که این تمایزها خود جای بحث دارد: سلاخی / می‌گریست / به فناری کوچکی / دل باخته بود. (احمد شاملو)

شعر مینی‌مال ایرانی: گرایش دیگری که تابع شعر مینی‌مال در اروپاست. شعر بسیار کوتاهی که به صورت پایان‌باز ارائه می‌شود و معمولاً بازی با زبان است و سعی در روایت‌گریزی دارد. گاهی به یک واج هم بسنده می‌کند. آواز حواصیل / بر فراز دریا... (غلامرضا رزبان)

مینی‌مالیسم یک مکتب است

دکتر علیپور شرح داد: مینی‌مالیسم یک مکتب است که هنرهای مختلف از آن پیروی می‌کنند: موسیقی مینی‌مال، داستان مینی‌مال، نقاشی مینی‌مال، هنرهای تجسمی، شعر مینی‌مال و غیره. رابرت لاکس، تحت تأثیر دوست نقاشش «رینهارد» توانست نام خود را به‌عنوان شاعر انتزاعی مینی‌مال به سراسر جهان معرفی کند. در یکی از شعرهایش واژه گل را به چند هجا تقسیم کرد و بعد آنرا کاهش داد و به صورت عمودی نوشت تا به شکل یک گل دیده شود یا شعر دیگر او که با یک کلمه که تکرار می‌شود و به صورت عمودی نوشته شده، نمایان شود. اشعار رنگی لاکس بخش قابل توجهی از کار او را تشکیل می‌دهد: «سیاه و سفید سیاه و سفید سفید سیاه و سفید سفید سیاه و سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید...»



در ایران، شعر مینی‌مال، ساختاری متفاوت با دیگر نمونه‌های شعر کوتاه ندارد: «تو را می‌بینم / و تمام گرگ‌های جهان / زوزه می‌کشند.» غلامرضا رزبان نام‌های چامه، ترانه بدون کاف تصغیر و شعرک در ادبیات گذشته ما نام‌های اختصاصی برای برخی از گونه‌های ادبی بوده‌اند؛ پس نمی‌توان هویت‌شان را عوض کرد. «چامک» ساخته پیشنهاد علی‌رضا پنجه‌ای: «هر چه می‌شوید دلم / چرک مرده‌تر می‌شود / رخت انتظار!» «فرانو» ساخته اکبر اکسیر: «صفر را بستند / تا ما به بیرون زنگ زنیم / از شما چه پنهان / ما از درون زنگ زدیم!» «شعرک» ساخته اسماعیل نوری: «تا در چشمان ستارگان / شرمسارم نسازی / آوازم را نشکن!» (نوری علا)

شعر پست مدرن کوتاه، گونه‌ای از شعر که مرکز‌زدایی می‌کند: «چگونه / بر بیماری ترس از ارتفاع غلبه کنیم / کتابی / لای بال‌های عقاب.» (صدرالدین انصاری زاده) و بالاخره «شعر کوتاه» که تعداد شاعرانی که از این عنوان استفاده می‌کنند، بیشتر است: «گوشی را برداشت / و باز هم شماره خود را گرفت / تمام دنیا در اشغال تنهایی بود.» (حمیدرضا شکارسری) / «کدام پل / در کجای جهان شکسته است / که هیچکس / به خانه‌اش نمی‌رسد.» (گروس عبدالملکیان) «تورودی / که هرچه می‌رود / هنوز نرفته است.» (شهرام پارسا مطلق) / «می‌آیی / و آواز / آواز مسافری است / که می‌رود.» (محمد شریفی نعمت آباد) / «پرنده / گفت: نمی‌مانم / باد شد و از قفس پرید / وقتی برگشت / میله‌ها هنوز در انتظار ایستاده بودند.» (مجید رفعتی) / «آخرین کاکتوس پشت پنجره خشکید / تمام جلوه این باغچه کوچک / به نگاه تو بود.» (پوران علیپور)

شکی نیست که شعر کوتاه ایران توانسته راه خودش را پیدا کند

علی‌پور تأکید کرد: همان‌طور که نمونه‌ها را خواندیم در متن شعرها یک ساختار مشابهی وجود دارد؛ البته در پاره‌ای از موارد، اندک تفاوتی وجود دارد؛ ولی در عنوان‌بندی نام‌ها و تعاریف دقیق متمایز نشده است. شکی در این نیست که شعر کوتاه ایران توانسته راه خودش را پیدا کند، سبک و ساختار خودش را، زیربنای فرهنگی، فکری و محتوایی خودش را و بالاخره جایگاه خودش را به‌عنوان یک نوع ادبی در ادبیات معاصر به‌دست آورده است، لذا باید نام هویت یافته خود را داشته باشد. نامی که آنرا از همه جریان‌های غیر ایرانی مجزا سازد و دربرگیرنده همه این گونه‌ها باشد. برای بررسی ساختار یک نام یا اصطلاح باید به دو بخش کلی توجه داشته باشیم: هسته (مفاهیم و توصیفات) و برون هسته (انطباق داشتن با سیستم نام‌گذاری و سازگار بودن با فرهنگ بومی). واژه پیشنهادی «چگال» است. واژه فارسی و مصوب فرهنگستان، معادل واژه انگلیسی (Condensed) در لفظ یعنی متراکم، فشرده و تغلیظ شده. در لغت نامه دهخدا شعری از «فرهنگ آندراج» ذکر شده است که واژه چگال در آن بدین معنی آمده است: «پیش طبعش گران هوای سبک / پیش حلمش سبک زمین چگال.» (رضی‌الدین نیشابوری)

چگال، شعری فشرده با افزایش قدرت کلام در تولید معنا در فضایی محدود و کوچک است

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان تصریح کرد: با توجه به معنای لفظی واژه، می‌توان چنین برداشت کرد که چگال، شعری فشرده با افزایش قدرت کلام در تولید معنا در فضایی محدود و کوچک است. وقتی می‌گوئیم چگال، تراکم و انباشتگی از یک طرف و فشردگی و غلظت از طرف دیگر معنی پیدا می‌کند. از فضا می‌گوییم چون شکل مکانی و زمان درونی نوشتار در این نوع شعری نامحدود است. ارزش معنایی کلمات به‌خاطر همین فشردگی، گاه دو یا چند برابر می‌شود. نهایت بهره‌گیری از کیفیت به‌جای کمیت اتفاق می‌افتد. تراکم کانونی عناصر شعر و اقتصاد زبان در آن بسیار اهمیت دارد. هیچ مازاد زبانی وجود ندارد. کلمات همه نقش اصلی و حتی در دو یا بیشتر نقش ایفا می‌کنند؛ مثل ایهام و استخدام و صناعات ادبی که با فشردگی به تولید بیشتر معنا کمک می‌کنند. سکوت‌ها و صداها، نوشتارها و سفید نوشته‌ها بسیار مهم هستند. از طرف دیگر، اصطلاح چگال، جوهره هم معنا می‌دهد. یعنی جوهره شعری دارد؛ یعنی باید همه عناصر شعری (خیال، عاطفه، موسیقی، زبان) را داشته باشد. نو و سپید بودن محل تجزیه نیست، چون این هر دو شعر آزاد هستند. شعر آزاد یعنی شعری که فارغ از بند است؛ ولی این به معنی الزام نداشتن آهنگ و موسیقی در شعر نیست. به قول ایوت، غیاب قافیه و غیاب وزن است نه به معنای مطلق آزاد.

ساختار پیشنهادی برای شعر چگال: طرح کلی ساختار شعر چگال با اقتصاد زبان رابطه نزدیکی دارد. پس ملاک تعداد سطرها نیست؛ بلکه چگالی بودن شعر است. ممکن است شعری در ۶ سطر نوشته شده باشد، ولی چگال نباشد؛ مثل این شعر لنگرودی: «برای ستایش تو / همین کلمات روزمره کافی است / همین که کجا می‌روی، دلتنگم / برای ستایش تو / همین گل و سنگریزه کافی است / تا از تو بتی بسازم.» این یک شعر سپید است و کوتاه یا بلندی آن جزو ساختارش نیست؛ همان‌طور که مثنوی، مثنوی است؛ چه ابیات آن، بلند تا هزاران بیت باشد و چه مثنوی بیست بیتی، اما مؤلفه‌های تعیین‌بخش ساختار شعر چگال چیست؟

در این خصوص ۱۰ مورد ارائه می‌شود که ۵ مورد آن جنبه عمومی دارد و ۵ مورد، مختص شعر چگال است:

۱. از واژگان و صنایع ادبی که به غنای مطلب می‌افزایند بهره گرفته می‌شود و از گفتار معهود، آشنایابی می‌کند.
۲. احساسات زنده و واقع‌نمایانه در کنار دیگر عناصر ادبیت، باعث دمیدن روح در کالبد شعر می‌شوند.
۳. نظم معنایی و پیوند منسجم بین عناصر ادبی، احساس و زبان شعر، لایه‌های پنهان شعر را قابل تفسیر می‌کنند.
۴. استفاده از فردیت در خلاقیت موسیقی و تولید ایده‌های تازه برای ریتم شعر. (صرفاً ریتم‌های رایج در انواع شعر موجود در گذشته ادبی تا دوران معاصر ملاک نیست).
۵. آزادی در بیان موضوعات متنوع بدون هیچ محدودیتی: اجتماعی، هستی‌شناسانه، عاشقانه، حماسی، دینی، مذهبی و غیره

ویژگی‌های اختصاصی:

۶. مفاهیم در لایه‌های پنهان شعر به صورت فشرده تعبیه می‌شود.
۷. از واژگان دقیق و پر معنی در جای خود استفاده و از واژگان مبهم و زینتی قطعاً پرهیز می‌شود.
۸. لحن، ژانر، تصویر، نماد و عناصر شاعرانه دیگر در کمال فشرده‌گی، مفهوم خود را به مخاطبان می‌رسانند.
۹. از ابهام آفرینی پرهیز و گفتار روشنی ارائه می‌شود.
۱۰. به‌خاطر چگالی بودن این نوع شعر، سفید خوانی‌اش زیاد است و مخاطبان از این طریق با شعر پیوند عمیق‌تری دارند.

هر رویدادی باید شناسنامه‌ای داشته باشد

دکتر علیپور در خاتمه سخنانش گفت: همان‌طور که شرح داده شد، هر رویدادی باید شناسنامه‌ای داشته باشد؛ نام، ساختار تعیین‌بخشی و ... شعر کوتاه هنوز شناسنامه‌اش صادر نشده است. سردرگمی ریشه‌های پیشامد این شاخه ادبی از یک‌طرف و مشخص‌نبودن شاخصه‌هایی برای تعیین هویت شعر کوتاه از طرف دیگر، این جریان را به چند راهه‌ها کشانده است و باعث شده تا خیلی از مخاطبان، درست با آن ارتباط برقرار نکنند. برخی حتی سعی در کوباندن یا تخریب این جریان با عبارات تعریض‌آمیزی چون: «یک دلنوشته کوتاه با یک کنایه یا یک صنعت ادبی دیگر»، «یک جمله احساسی که شاعرانگی ندارد» و ... دارند. کسانی هم هستند که به‌خاطر کوتاه‌بودن و پر نکردن صفحه کاغذ آنرا نقد می‌کنند. متأسفانه، همه اینها به‌خاطر عدم معرفی و آگاهی‌سازی دقیق است. بر خلاف ادعای برخی، شعر کوتاه آزاد ایران، یک جریان موقت نیست که تمام بشود و حتی به‌جزء در برخی استثنائات، می‌تواند شعری جهانی باشد.

هدف این بیانیه، بررسی و بیان حقیقت موضوع بود. البته قطع یقین نمی‌توان ادعا کرد که شناخت من از دیگری بیشتر است؛ ولی می‌توان پیشنهاد خود را برای چالش فکری و تبادل‌اندیشه در این زمینه طرح کرد. سپاس ویژه دارم از پژوهشگاه علوم انسانی که این فرصت را در اختیار بنده قرار داد تا بیانیه را به اشتراک بگذارم.

از زنده به‌گوری بر نگشته‌ام / که باز بمیرم

بگذار این لیلی / کمی زلف‌هایش را در هوای آزاد بیفشاند. (پوران علیپور)

تقابل‌ها: بازتاب دگردیسی باورها در شعر دهه هشتاد شمسی



سخنران دوم این نشست دکتر زهرا حیاتی، دانشیار گروه پژوهشی نقد و نظریه و مطالعات میان رشته‌ای، پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه، بود که سخنان خود را با موضوع «تقابل‌ها: بازتاب دگردیسی باورها در شعر دهه هشتاد شمسی»، آغاز کرد و گفت: بررسی شعر فارسی دهه هشتاد شمسی، تفکر و عاطفه حاکم بر این دوره را نشان می‌دهد. عواملی مانند بحران هویت، فقدان ایدئولوژی منسجم، گسست از سنت‌ها، تغییر و تحول ارزش‌ها و نیز بروز تفکر خلاق در ذهن و زبان ادبی، از مواردی است که در نخستین مواجهه‌ها با شعر این دهه نمایان می‌شود؛ و این ویژگی‌ها در تقابل‌های دوگانه موجود در اشعار خود را نشان می‌دهد. توجه به دوگانه‌ها، ساختار طبیعی ذهن است و ما با انتخاب از میان تقابل‌های موجود در جهان و نحوه برخوردمان با این تقابل‌ها، از یک سو ایدئولوژی پنهان خود را آشکار می‌کنیم و از سوی دیگر توان پردازش خلاقانه خویش را از یک ساختار طبیعی نشان می‌دهیم.

دکتر حیاتی افزود: فهرست تقابل‌های دوگانه در شعر فارسی دهه هشتاد و نیز رابطه معنایی و نقش زیبایی‌آفرینی که در آن‌ها نهفته است، گفتمان شعری این دوره را بهتر نشان می‌دهد. این امر در پژوهشی که در سال ۱۳۹۴ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام یافته، واکاوی شده است. از آنجا که در انتخاب شاعران، عوامل مختلفی مانند حضور نسل گذشته و نسل جوان؛ حضور دو گروه زنان و مردان؛ حضور دو ایدئولوژی متقابل (مخالف و موافق گفتمان رسمی)؛ حضور در جشنواره‌ها و دریافت جایزه ادبی و جدایی از این جریان؛ و ارتباط با ناشر دولتی یا خصوصی مورد نظر بوده است، نتیجه تحقیق، میانگینی از همه جریان‌های فکری و ادبی خواهد بود.

شاعران مورد بررسی ۲۰ نفر بوده‌اند: احمدرضا احمدی، علی اسداللهی، علی آبات افغلی، غلامرضا بروسان، رزا جمالی، ساره دستاران، مجید رفعتی، علی سهامی، محمد شمس لنگرودی، عباس صفاری، گروس عبدالملکیان، یاس علوی، مسعود کریم‌خانی، سجاد گودرزی، سارا محمدی اردهالی، داریوش معمار، شهاب مقربین، حافظ موسوی، احسان مهتدی، پونه ندائی، اورهان ولی و مجید یاری.

دکتر حیاتی در خاتمه سخنانش نتیجه‌گیری کرد: بیشتر شاعران این دهه برای سویه مثبت و منفی تقابل‌ها اعتباری یکسان در نظر می‌گیرند و این اعتبار هم بیشتر سویه منفی را لحاظ می‌کند. به تعبیر ساده شاعران معتقدند خوب و بد‌های جهان در حقیقت همه بد هستند. این نگاه می‌تواند نوعی انتقاد اجتماعی به افول ارزش‌ها نیز باشد؛ یعنی تأکید و تکرار این که سیاه و سفیدها ارزش خود را از دست داده‌اند و همه به سیاه نزدیک هستند، خود نقد این گاه در جامعه است.

اختلال ارتباطی در خانواده ایرانی؛ روایت فرزندان از تعامل و ارتباط با والدین

سخنرانی «اختلال ارتباطی در خانواده ایران؛ روایت فرزندان از تعامل و ارتباط با والدین» توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات با حضور دکتر منصور ساعی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر سیده زهرا اجاق (رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات) در ۱۴ دی ماه به صورت غیرحضوری (برخط) برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر سیده زهرا اجاق، دبیر این نشست درباره اهمیت ارتباطات انسانی به ویژه تعاملات خانوادگی صحبت کرد و به عوامل مختل کننده این تعاملات از جمله رسانه‌های نوین اشاره کرد. او با توجه به روند روبه رشد سرعت تحولات فناورانه، افزایش توان گفت‌وگو و تعامل در خانواده‌ها را موضوع مهمی برشمرد.

دگرگونی ارتباط میان والدین و فرزندان



در ادامه دکتر منصور ساعی سخنان خود را با این نکته آغاز کرد که با مرور مطالعات ارتباطی درمی‌یابیم، این مطالعات در ایران خصلت رسانه‌ای برجسته‌ای دارند و در ارتباطات انسانی خلأ وجود دارد. این خلأ را روان‌شناسان با رویکردی‌های خودشان مورد توجه قرار داده‌اند. خانواده ایرانی به‌طور کلی به دو دسته گسترده و هسته‌ای تقسیم می‌شود. در خانواده گسترده، ارتباطات به‌صورت سلسله‌مراتبی است. نقش خانواده، تولید ارزش افزوده و اقتصادی است، تربیت کودکان و مراقبت از سالخوردگان نیز از دیگر وظایف خانواده گسترده است، اما تحت تأثیر گذر از مدرنیته، توسعه شهرنشینی، مهاجرت و تحصیل، شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای تغییر یافته است. البته ما در دوران انتقالی به خانواده هسته‌ای هستیم و خانواده هسته‌ای ناقصی را تجربه کرده‌ایم. یعنی گرچه اندازه خانواده‌ها کوچکتر شده‌اند (مثلاً براساس آمار ۱۳۹۵ میانگین اندازه خانواده ایرانی ۳٫۵ نفر است) اما هنوز رابطه ارگانیکی با خانواده گسترده قبلی و خویشاوندان سنتی دارند. بدین معنا که خانواده هسته‌ای ناقص ایرانی ترجیح می‌دهد که حتی از نظر جغرافیایی و فیزیکی که در نزدیکی والدین سنتی خود سکنی گزینند تا از نظر ارتباطی، عاطفی و حتی اقتصادی از مزیت‌های خانواده سنتی خود بهره‌مند شود.

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تحولات خانواده را به شرح زیر برشمرد: دموکراتیزه شدن ساختار خانواده، تعداد منابع، جامعه‌پذیری و فرزندپروری، کاهش بعد خانوار، تنها یا فردی شدن تجربه‌ها و تغییرات ارزش بین‌نسلی که موجب کاهش تسامح میان والدین و فرزندان شده‌اند که پیامد مهم همه اینها دگرگون شدن ارتباط میان والدین و فرزندان است. ارتباطات انسانی میان فردی به معنی فرایند خلق و مبادله و به اشتراک‌گذاری نمادها، احساسات، معانی، نیازها، تجارب از طریق رفتارهای کلامی و غیرکلامی است. اولین جایی که افراد نوع و کیفیت ارتباطات میان فردی را تجربه می‌کنند، خانواده است.

فقط گردهمایی ۳ ساعته شبانه در وعده شام، حضوری است

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات در ادامه گزارشی از نتایج تحقیق خود ارائه کرد و توضیح داد: روایت‌گران این تحقیق، دانش‌آموزان نوجوان دختر و پسر متوسطه دوم ۱۶ تا ۱۸ ساله بودند که در مدارس دولتی تهران تحصیل می‌کردند. این پژوهش در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. او به‌عنوان اولین یافته به طرح این سؤال پرداخت که فرصت‌های ارتباطی و الگوی زمانی ارتباطات والدین و فرزندان چقدر است یعنی افراد چقدر در کنار هم هستند؟ و گفت: نتایج نشان می‌دهد که فقط گردهمایی ۳ ساعته شبانه در وعده شام حضوری است. در طول روز به دلیل اشتغال والدین ارتباط کوتاه، ناپایدار و از طریق فناوری است. با وجود فرصت گردهمایی ۳ ساعته فرصت برای خلق گفت‌وگو وجود ندارد و عواملی هستند که در این رابطه اختلال ایجاد می‌کنند: مانند تماشای تلویزیون بدون اظهار نظر درباره موضوع «خستگی و دیر آمدن والدین» سرگرم شدن فرزندان با بازی‌های کامپیوتری و دیر برگشتن فرزندان از فعالیت‌های فراغتی یا آموزشی و مطالعه درسی شبانه فرزندان.

الگوی برنامه‌های فراغتی ارتباطی والدین و فرزندان بیشتر فردی و رسانه‌محور است. یعنی در خانه ماندن و سرگرمی با تلفن همراه و رایانه ترجیح داده می‌شود و فعالیت فراغتی دسته‌جمعی و خانواده‌محور کمتر است. در حالی که این برنامه‌ها، رویدادهایی هستند که زمینه شکل‌گیری ارتباطات انسانی، تعامل، گفت‌وگو، صحبت، انتقال باورها و معانی را ممکن می‌کنند. پاساژ گردی، رفتن به ورزش مشترک، خواندن کتاب نمونه‌هایی از فعالیت‌های جمعی هستند. اما براساس این مطالعه باید گفت که برنامه‌های ارتباطی فراغتی فرزندان خانگی و رسانه‌ای شده است.

الگوی ارتباط «جدلی و مناظره‌ای»

ساعی در ادامه سخنانش به موضوع «مهم‌ترین عوامل ایجاد اختلال در فراغت جمعی خانواده‌محور» پرداخت و توضیح داد: خستگی و بی‌حوصلگی ناشی از کار بی‌وقفه والدین، نداشتن عادت و برنامه سفر، دیدن منفعلانه تلویزیون، غرق شدن توأمان والدین و فرزندان در دنیای مجازی، لذت نبردن از بودن و همراهی با والدین (ناشی از تذکر، سرزنش، نوزدن، نصیحت آمرانه) و شرکت فرزندان در کلاس‌های هنری، مهارتی و توسعه فردی، مطالعه درسی و انجام تعهدات مدرسه از جمله این عوامل هستند.

الگوی ارتباطات کلامی والدین و فرزندان، کمتر گفت‌وشنودی و «مشارکتی» است، بلکه بیشتر «جدلی و مناظره‌ای» است. یعنی والدین برای مبارز طلبی و رقابت و شکست‌دادن یا محکوم کردن فرزندان با آنها ارتباط دارند. «نصیحت گویی» والدین هم بیشتر از مدل «گفت‌وشنودی» است. در این شرایط فرزندان لذت نمی‌برند، گفت‌وگو را ترک و سکوت می‌کنند. والدین تصویر کودکی فرزند خود را فراموش نمی‌کنند و همواره به نصیحت فرزندان مشغول می‌شوند که نشان می‌دهد سبک‌های والدگری والدین درست نیست.



این پژوهشگر توضیح داد: مهم‌ترین محور بحث‌ها و گفت‌وگوهای والدین و فرزندان درباره مدرسه و فعالیت‌های روزمره است. بیان تجربیات، محتوای یک کتاب یا داستان یک فیلم، برنامه و آرزوها در رتبه‌های بعدی قرار دارند. به نظر این استاد دانشگاه، ناکارآمدی نهاد آموزش موجب شده که والدین غیر از امور اقتصادی و تربیتی، باید امور آموزشی را هم پی‌گیری کنند. او شرح داد که این گفت‌وگوها تکراری، کوتاه و حالت گزارش‌گیری دارد. والدین فرزند را در مدرسه رصد می‌کنند. این گفت‌وگوها به هم‌افزایی منجر نمی‌شود. خیلی از والدین داستان‌گویی بلد نیستند یا هدفشان از بیان تجربه و خاطره سرگرم کردن فرزند است. در حالی که خاطره باید در دل یک بحث شکل بگیرد. براساس یافته‌های این پژوهش ۳۸ نفر از ۴۰ دانش‌آموز می‌گفتند در خانواده ما اصلاً کتاب مطالعه نمی‌شود در حالی که کتاب سوژه‌ای برای خلق یک ارتباط پدید می‌آورد.

خودافشایی کودکان

براساس نظر دکتر منصور ساعی یکی از شاخص‌های خانواده هنجار، گفت‌وگو درباره برنامه‌ها، نقشه‌ها، آرزوها و اولویت‌های حال و آینده افراد است که می‌تواند موجب افزایش همدلی و حمایت روحی و عاطفی و مادی شود، اما بیشتر نوجوانان گفته‌اند، کمتر در این‌باره با والدین صحبت می‌کنند، اما کیفیت ارتباطات والدین و فرزندان چگونه است؟ منظور میزان صمیمیت، احساس نزدیکی و قربانیت والدین و فرزندان است که در مؤلفه‌هایی مثل خودافشایی و احساس همدلی خود را نشان می‌دهد. نوجوانان کمتر علاقه به مطرح کردن مسائل و درد دل‌ها و نگرانی‌ها و شکست‌ها با والدین دارند. بیشترین خودافشایی در بیرون از خانواده اتفاق می‌افتد و سهم والدین و سایر افراد خانواده کمتر است.

بیشتر فرزندان موضوعات خصوصی و شخصی را بیشتر با دیگری بیرون از خانواده انجام می‌دهند و با والدین تنها در موارد غیر حساس و معمولی حرف می‌زنند. این وضعیت به دلایل زیر است: حس استقلال‌طلبی فرزندان، نگرانی از ناراحت شدن و عصبانی شدن والدین، سرکوفت زدن والدین، نصیحت‌های تکراری بدون راه‌حل، راحت‌نبودن بیان و ابراز مشکلات به والدین به دلیل عدم صمیمیت، پیش‌داوری والدین، تمسخر و تحقیر شدن، عدم همدلی، تشدید مسئله، انگ زدن (تو ضعیفی!)، عدم خود افشایی والدین، عدم رازداری والدین، وجود فضای قهر و تنش‌های خانوادگی بین والدین و فرزندانشان. مثلاً یکی از دانش‌آموزان ۷ سال با والدینش قهر بود!

نتایج تحقیقات این پژوهشگر ارتباطات نشان می‌دهد که وضعیت همدلی و ارتباطات همدلانه در خانواده‌های مورد بررسی که در ۵ منطقه تهران حضور داشتند، بیشتر بر ارتباطات غیرهمدلانه اشاره دارند، مثل اینکه والدین نیازهای روحی فرزندان را درک نمی‌کنند. آنها را سرزنش می‌کنند، مقصر می‌دانند و ... والدین تا جایی که می‌توانند برای معیشت خانواده و تأمین مالی تلاش کرده‌اند اما همدلی کمی دارند. حال آنکه دیده شدن مثلاً پاسخ به همه تماس‌های فرزندان خیلی برای فرزندانشان مهم است، اما والدین از آن غافل هستند. بیشتر نوجوانان می‌گفتند که حتی تا صبح در فضای مجازی حضور دارند ولی در ارتباط با والدین از این رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی کارهای روزانه استفاده می‌کردند و کمتر حاوی پیام‌های احساسات و عواطف یا به اشتراک‌گذاری مطالب جذاب، مفید، طنز و سرگرمی یا گفت‌وگو هستند، اما برای بیان نیازها، درخواست‌های شخصی یا کسب اجازه برای بیرون رفتن با دوستان از این وسایل استفاده می‌کنند.

خانواده رها شده

دکتر ساعی در خاتمه سخنانش نتیجه‌گیری کرد: مطالعه ما به یک شکاف ارتباطی دلالت دارد که والدین و فرزندان کمتر برای هم وقت می‌گذارند و دورهم بودنشان ناپایدار است. از جمله مصادیق که مانع ایجاد تعامل طولانی می‌شود کاهش برنامه‌های فراغتی و تفریح مشترک هستند. این نتیجه مصداق «خانواده رها شده» است و تأییدی بر وجود شکل رابطه «من - آن» «مارتین بوبر» است یعنی فرزند را به شکل جسم بی‌جان می‌بینیم و ارتباطمان با آنها بر اساس نقش‌هایشان است نه به عنوان انسان اصیل. اما در «من - تو» یی روابط برابر و افقی و مبتنی بر اعتماد و پذیرش است. زیرا هر فرد، فرد دیگری را به خاطر وجود منحصر به فردش می‌پذیرد و با هدف کشف دیگری رخ می‌دهد.

در نخستین جلسه «مدرسه زمستانی زبان‌شناسی پیکره‌ای» تصریح شد:

زبان‌شناسی پیکره‌ای باعث تسریع گردآوری و انسجام داده‌ها می‌شود

نخستین جلسه «مدرسه زمستانی زبان‌شناسی پیکره‌ای»، ۱۳ دی‌ماه ۱۴۰۰، با سخنرانی دکتر شهین نعمت‌زاده (رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران)، ارسلان گلفام (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر سید مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و دبیر علمی نشست)، و دکتر هانیه یارمند (مدیر اجرایی نشست و عضو ستاد توسعه علوم شناختی) با مشارکت پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و ستاد علوم شناختی به صورت غیرحضوری (برخط) برگزار شد.



در ابتدای این نشست، دکتر یارمند توضیحاتی پیرامون جلسات سال گذشته مدرسه تخصصی زبان‌شناسی پیکره‌ای که مورد استقبال قرار گرفته بود، ارائه کرد و گفت: در سال گذشته بر مطالعات پیکره‌بنیاد و کاربردهای آن در هوش مصنوعی و ترجمه ماشین و زبان‌شناسی پیکره‌ای جلساتی با دبیری علمی دکتر مصطفی عاصی برگزار شد. این نشست‌ها از ۶ دی‌ماه آغاز شده و تا ۲۳ اسفند سال جاری در روزهای دوشنبه از ساعت ۱۶ به صورت غیرحضوری برگزار خواهد شد، تلاش می‌شود توسط استادان مدعو زبان‌شناسی پیکره‌ای و کاربردهای آن تدریس شود.

در ادامه دکتر نعمت‌زاده مقدماتی درباره تاریخچه زبان‌شناسی پیکره‌ای طرح کرد و اینکه از سی سال پیش در ایران حوزه مطالعاتی زبان‌شناسی پیکره‌ای با تألیف چندین کتاب و مقاله زیر نظر استاد دکتر مصطفی عاصی رونق گرفت. ستاد علوم شناختی رویداد خوبی در برگزاری نخستین مدرسه زمستانی در سال پیش رقم زد و همایش در هفته پژوهش توسط دکتر قیومی در ماه آذر ۱۴۰۰ بسیار منسجم و خوب بود. نعمت‌زاده شرح داد: در زبان‌شناسی پیکره‌ای گردآوری و انسجام داده‌ها سهل‌تر خواهد بود و سرعت و نظم بیشتری خواهد داشت. فیلسوفان علم در طبقه‌بندی علم معتقدند: علوم خدمتگزار، به عبارتی برخی علوم خادم علوم دیگرند و زبان‌شناسی پیکره‌ای خادم رشته‌های دیگر علوم است.

در ادامه دکتر عاصی سخنان خود را با عنوان «مروری بر مفاهیم و نظریه‌های زبان‌شناسی پیکره‌ای به کارکردها و سیر تحولات نوین این رشته» ارائه کرد و گفت: از دهه ۱۳۴۰ واژه پیکره Corpus در بحث‌های زبانی در کلاس‌ها مطرح شد که زنده یاد دکتر مقدم و دکتر کیا نخستین بار واژه پیکره را به معنای داده‌های زبانی به کار بردند (اوایل دهه پنجاه). دکتر عاصی در ادامه پیرامون پیکره سنتی و پیکره نوین و تفاوت‌ها و کاربردهای آن توضیحاتی ارائه کرد و گفت: قبلاً داده‌ها گردآوری می‌شد اما با روش دستی بود و بعد تحلیل می‌شد که پیکره نوین به چند دهه گذشته بر می‌گردد از زمانی که رایانه به میدان آمد و زبان‌شناسان به توانایی آن پی بردند، به برداشت جدیدی از پیکره رسیدند. روش دستی محدود و اغلب ناکافی بود، اما حجم داده‌های زبانی با رایانه زمینه پردازش را فراهم کرد و واژه پیکره تعریف جدیدی یافت. در ادامه این نشست دکتر عاصی مباحثی در مورد رشته زبان‌شناسی پیکره‌ای و کاربردهای آن، نظریه‌های زبانی و پیکره‌ها و ویژگی‌های پیکره‌های امروزی شامل متون پیوسته و روزآمدی و ثبت و ضبط دقیق، چند منظوره و دائمی و رایانشی مطرح کرد و سپس در مورد بنیاد نظری زبان‌شناسی پیکره‌ای مطالب عالمانه و مفیدی ارائه کرد.

«زبان» ستون اصلی همبستگی و روایتگر اندیشه است

گفت‌وگوی «فرهختگان» با دانشجوی برتر پژوهشگاه، درباره اسنادی که به‌صورت قاچاق از کشور خارج شده‌اند

نیما آصفی، دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در هفته پژوهش به‌عنوان پژوهشگر برتر پژوهشگاه معرفی شد و جایزه خود را از دست مسئولان دریافت کرد. وی در بررسی‌های علمی خود به یک‌سری اسناد تاریخی برخورد کرده که به‌صورت قاچاق از کشور خارج شده و در کشورهای غربی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته و طی مصاحبه‌ای با روزنامه فرهختگان (۷ دی‌ماه ۱۴۰۰) درباره اهمیت هویتی اسناد تاریخی و وضعیت پژوهش در این حوزه مواردی را مطرح کرده است. مشروح گفت‌وگوی «فرهختگان» با این پژوهشگر زبان‌های باستانی از نظرتان می‌گذرد:

*** شما در پایان‌نامه خود اسنادی را بررسی کرده‌اید که از کشور خارج شده و دیگر باز نگشته است. برای شروع بحث، ماقع را شرح بدهید تا به سؤالات برسیم.**

زمانی که دانشجوی ارشد بودم موضوع اهمیت و نگهداری از آثار ملی و همچنین کاوش‌های غیرمجاز و خروج غیرقانونی آثار و اسناد تاریخی بحثی بود که در کلاس‌های ما همواره مطرح می‌شد، به‌ویژه از جانب استادم دکتر سیروس نصراله‌زاده، ایشان به سبب سابقه شغلی‌ای که در سازمان میراث فرهنگی داشت و مواجهه مستقیم با این موضوعات، بسیار دغدغه‌مند بود. زمانی که به‌دنبال موضوع مناسب برای پایان‌نامه دکتری‌ام می‌گشتم، متوجه شدم اسنادی وجود دارد که به زبان پهلوی است؛ یعنی به زبانی که در دوره ساسانی، زبان رسمی و دیوانی و درباری بود و به آن خط نوشته شده است. این اسناد که اکثراً متعلق به این دوره است، از ایران خارج شده‌اند. اینکه چه زمانی خارج شده‌اند، دقیقاً مشخص نیست. با توجه به اینکه این اسناد به زبان و خط پهلوی است و همچنین اهمیت تاریخی این اسناد و نیز سابقه‌ای که عرض کردم، پس از مشورت با اساتید گرامی دکتر مهشید میرفخرایی و دکتر سیروس نصراله‌زاده تصمیم گرفتم موضوع رساله دکتری‌ام این اسناد باشد. اما درمورد این اسناد باید عرض کنم در سال ۱۹۸۸ تعدادی سند به زبان و خط پهلوی توسط دلالی برای فروش به دانشگاه برکلی آمریکا عرضه شد. چند نمونه از این اسناد برای آزمایش کربن ۱۴ به دانشگاه آریزونا فرستاده شد. طبق آزمایش‌های اولیه مشخص شد بازه زمانی این اسناد بین ۷۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی است. در ۱۹۸۸ چند دانشمند از طرف دکتر آذریبی به دانشگاه برکلی دعوت شدند تا این اسناد را بررسی کنند. ازجمله آقای هارپر که متخصص مهرشناسی و دکتر ژینیو که متخصص پهلوی بود. این ماجرا تا ۲۰۰۱ به درازا می‌کشید. در سال ۲۰۰۱ شخصی این اسناد را می‌خرد و به‌صورت کامل به دانشگاه برکلی اهدا می‌کند.

ما



نمی‌دانیم این شخص کیست چون در تمام کتاب‌ها و مقالاتی که من خوانده‌ام هیچ اسمی از این شخص به میان نیامده و مشخص نیست چه کسی این کار را کرده است. دانشگاه برکلی در تمام گزارش‌هایش نوشته که این اسناد اهدا شده‌اند. تعداد این اسناد ۲۶۰ سند است که روی پوست و چرم و پارچه نوشته شده است. همه این اسناد به زبان پهلوی است. البته به نظر می‌رسد این مجموعه بزرگ‌تر از این ۲۶۰ سند باشد. ۴۰ سند نیز در دانشگاه آزاد برلین است که از لحاظ سن و خط و درونمایه از همین دست اسناد است و باید آنها را نیز به این مجموعه اضافه کرد. هشت سند در دست یک مجموعه‌دار شخصی در تهران است و تا جایی که من می‌دانم اسم او در جایی نوشته نشده است، ۶ سند در دست موزه هنر باستان لس‌آنجلس است که ظاهراً آن هم به همین مجموعه تعلق دارد و یک سند در دست شخصی به نام عباس مزدا، یک مجموعه‌دار شخصی است که این سند هم ظاهراً به همین مجموعه تعلق دارد. در سال ۲۰۰۱ که این اسناد به‌طور قطعی به دانشگاه برکلی می‌رسند، آنها را به بخش کتابخانه بنکرافت خود می‌فرستند و از آنجا مجدداً اسناد برای آزمایش به دانشگاه آریزونا می‌روند و این بار با دقت بیشتر و روی نمونه‌های بیشتری آزمایش کربن ۱۴ انجام می‌گیرد. به‌صورت کامل مشخص می‌شود که اسناد اصالت دارند و بازه زمانی این اسناد ۶۰۰ تا ۸۸۸ میلادی با ۹۵ درصد اطمینان است.

اما تا این زمان اسناد کمی خوانده شده بود چون خط آنها به‌شدت دشوار است و با خط مرسوم متون پهلوی ما متفاوت است. آن زمان فقط یک دانشمند، یعنی دکتر ژینیوی فرانسوی روی خواندن این اسناد کار می‌کرد. به‌جز اینکه اینها سند نوشتاری دارد، اثر مهر هم دارد. یعنی این اسناد مهر و موم شده بوده که حدود ۸۲ اثر مهر وجود دارد. برخی اسناد دو اثر مهر دارند، یعنی دو بار مهر و موم شده است. بقیه اسناد نیز حتماً مهر و موم داشته‌اند ولی یابندگان آنها را باز کرده و بعد اهدا کرده‌اند.

خط این اسناد آخرین مرحله خط پهلوی و شکسته‌ترین نوع این خط است که خواندن آن بسیار دشوار است و کسی که مثل ما پهلوی خوانده و پهلوی بلد است، نمی‌تواند این خط را بخواند و باید دوره‌ای کامل روی این اسناد کار کند تا بتواند آنها را بخواند، در این صورت باز هم نمی‌توان همه آنها را دقیق خواند و برخی بخش‌ها با حدس و گمان خوانده می‌شوند. آقای دکتر ژینیو شروع به خواندن این اسناد می‌کند و مشخص می‌شود بخشی از این اسناد اقتصادی است و رسید دریافت کالا یا سفارش کالا بوده‌اند. بعد از دکتر ژینیو فردی به نام دکتر دیترو وبر از دانشگاه برلین شروع به بررسی دقیق‌تر آن اسناد می‌کند و گزارش‌ها و خوانش‌های دقیق‌تری ارائه می‌دهد. او این اسناد را به چند بخش تقسیم می‌کند و می‌گوید بخشی از اینها به قبل از فروپاشی ساسانی‌ها برمی‌گردد، بخشی با خط شکسته مرسوم اواخر پهلوی نوشته شده و بخشی مشخصاً به دوره اسلامی مربوط است و از این امر مطمئن است. بخش مربوط به دوره اسلامی برای ما بسیار مهم است، چون ما از سده‌های اول اسلامی و آنچه در جوامع ایرانی تحت‌سیطره اعراب می‌گذرد، اخبار کمی داریم.

این اسناد به ما برای شناخت آن دوره کمک می‌کند. این اسناد تماماً اقتصادی نیست و بخشی از آنها می‌تواند در شناخت تاریخ زرتشتیان سده‌های اول و دوم اسلامی به ما کمک زیادی کند. از درون اسناد مشخص است که محل نگارش آنها حوزه قم است. یعنی اطلاعات زیادی از زرتشتیان قم و نواحی اطراف آن به ما می‌دهد. اسم قم چندین بار در این اسناد آمده و ما مطمئن هستیم که به منطقه‌ای مربوط است که مرکزیتش با قم است. این اسناد به‌صورت قاچاق از ایران خارج شده است و شاید بشود پیگیری کرد و آنها را برگرداند، چون به‌صورت قاچاق کاوش شده و به‌صورت قاچاق خارج شده است و هیچ کار قانونی‌ای صورت نگرفته است. این اسناد به شخص تعلق ندارد و بلکه اسناد رسمی و دیوانی بوده است. اسم استاندار و اسم بزرگان منطقه در این اسناد می‌آید و این اسناد بی‌دلیل نگهداری و مهر و موم نشده بودند. اینها اسنادی رسمی بوده‌اند و به همین دلیل نگهداری می‌شدند.

نکته این است که شاید با پیگیری‌های حقوقی بتوان این اسناد را برگرداند ولی مهم تنها برگرداندن این اسناد نیست، بحث نگهداری هم بسیار مهم هست. در حال حاضر دسترسی به این اسناد کار دشواری است. من هرچه پیگیری کردم تا از آرشیو استفاده کنم، نشد. آرشیو دانشگاه برکلی عمومی نیست، تنها آنهايي را که خوانده و منتشر کرده‌اند می‌توان در مقالات و کتاب‌هایشان پیدا کرد. مثلاً چهل سند برلین، اسناد موزه لس‌آنجلس و آن هشت سند مجموعه شخصی در تهران را به‌صورت رنگی و با کیفیت خوب چاپ کرده‌اند، چون خوانده‌اند و در ایرانی‌کای ۱۵ چاپ کرده‌اند. تعدادی نیز در مقاله‌ها چاپ شده است. در غرب اسم این اسناد را پهلوی آرکایو گذاشته‌اند و ما به آن مجموعه اسناد پهلوی قم می‌گوییم. این اسم به پیشنهاد استاد دکتر نصراله‌زاده روی این اسناد گذاشته شده است.

* چرا این اسناد را در دسترس قرار نمی‌دهند؟

آنها برای خودشان حقی قائل هستند که اول خودشان اسناد را بخوانند، درحالی که اگر حقی باشد اول از همه از آن ماست. من به‌عنوان یک دانشجوی ایرانی حتماً باید دسترسی داشته باشم. اسناد مال ماست و به زبان فارسی میانه نوشته شده است. مشکل اینجاست که اولاً ما متخصصی برای خواندن اینها نداریم. یعنی اگر امروز این اسناد به ایران بیاید هیچ ایرانی نمی‌تواند آنها را بخواند و همین چهار سندی هم که در ایران است اصلاً خوانده نشده‌اند. این مساله به این بر می‌گردد که ما سرمایه‌گذاری درستی روی دانش‌های خودمان نمی‌کنیم و متخصصی در این حوزه‌ها تربیت نکرده‌ایم، ولی آنها این کار را می‌کنند و بابت این کار هزینه می‌کنند. ما امروز متخصصی برای خواندن اینها نداریم و کسی نمی‌تواند اسنادی از این دست را که در ایران است، بخواند. چرا برای غربی‌ها این امر مساله بوده که فردی را تربیت کنند که بتواند زبان پهلوی را بخواند و در این حوزه متخصص شود؟ این درحالی است که با وجود اینکه این اسناد پیشینه و هویت ماست، ما توجهی به این مساله نداشته‌ایم.

ما در مورد زبان پهلوی متخصص داریم، متخصصان خوبی هم داریم، اگر زبان‌های ایران باستان را به دو دوره یعنی دوره کهن‌تر و میانه تقسیم کنیم - یعنی دو دوره‌ای که یکی اوستا و فارسی باستان را در بر بگیرد و بعد دوره‌ای که پهلوی باشد - قبلاً در مورد این دو دوره، تمام مرکز علم، در غرب بود ولی امروز در مورد پهلوی، ما در ایران کارهای بسیار خوبی کردیم. برای مثال در همین پژوهشگاه دکتر نصراله‌زاده اخیراً کتابی در مورد کتیبه‌های خصوصی پهلوی نوشتند که فوق‌العاده است. یا مثلاً خانم دکتر گشتاسب پایگاه دادگان پارسیگ را راه‌اندازی کرد که یک کار بسیار ارزشمند است. در مورد ترجمه متون هم همین‌طور است، برای نمونه استاد دانشمند دکتر میرفخرایی اخیراً ترجمه متن دشوار دادستان دینی را چاپ کرد. مقالات خوبی هم در همین زمینه داریم نمی‌توان از همه یاد کرد ولی برای مثال دکتر قائم‌مقامی مقالات بسیار خوبی در مورد زبان پهلوی دارد. در نسل قدیمی‌تر هم دانشمند درجه یکی مثل دکتر تفضلی داشتیم و همچنین استاد ارجمند دکتر آموزگار را داریم و البته افراد خبره دیگری که در این مختصر گفت‌وگو نمی‌شود از همه یاد کرد. بنابراین ما در مورد پهلوی پژوهشگران خوبی داریم که روی آثار برجای مانده از پهلوی کارهای خوبی کردند. اما در این حوزه خاص که به آخرین مرحله خط پهلوی مربوط می‌شود هیچ متخصصی نداریم و در ایران هیچ‌کسی در این امر متخصص نیست. در دنیا نیز دو نفر هستند که متخصص این کارند؛ یکی آقای دکتر ژینیو و دیگری دکتر دیترو و کس دیگری در اندازه اینها نیست.

به نظر من در ایران در مورد بهادادن به رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی کم‌کاری شده است، البته نه از سوی دانشمندان و پژوهشگران این رشته، بلکه از بیرون و از حیث مدیریتی مورد توجه قرار نگرفته است. این شیوه سیاستگذاری خوبی نیست. امروز دانشجویان این رشته واقعاً سرخورده‌اند. اکثر دانشجویان یا انصراف می‌دهند یا اگر فارغ‌التحصیل شوند سعی می‌کنند از ایران خارج شوند. به نظر می‌رسد در این دوران بحرانی ایران که بسیاری از کشورها سعی در دور کردن اندیشه و دل‌های ایرانیان از هم دارند و به دنبال فروپاشی در مناطق خاص هستند، این رشته با توجه به اینکه پیشینه ما را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند ما به درازای تاریخ همبستگی داشتیم، به کار ما می‌آید و اگر این رشته و این متون را برجسته کنیم در اتحاد و یکپارچگی ایرانیان تأثیر خواهد داشت.

* سؤال من این است که چرا این موضوع، مسئله غرب است و این‌طور تخصصی وارد کار شده‌اند؟

اینکه سیاست‌های آنها در حوزه کلان چیست را من نمی‌دانم و بسیار پیچیده است. مسئله مهم این است که دانشمندان آنها واقعاً به این موضوعات علاقه‌مندند. گاهی دولت‌ها به دنبال مقاصد سیاسی خودشان هستند مثلاً می‌دانیم که فلان دانشمند رسماً جاسوس انگلیس بود و ایران‌شناس نیز بوده است. ولی اکثر دانشمندان غربی واقعاً علاقه‌مند هستند. موضوع مهم این است که حکومت و دولت‌های آنها این هزینه را برایشان می‌کنند تا رشد کنند ولی اینکه بعدها چه استفاده مستقیم یا غیرمستقیمی از این دانش می‌شود، این در حوزه فکری و کاری من نیست. ما در ایران چنین هزینه‌ای نمی‌کنیم و بیشتر دانشجویان خوب این رشته سعی می‌کنند از ایران خارج شوند. چون در ایران برای رشته ما هیچ شغلی وجود ندارد. فارغ‌التحصیل‌های این رشته در انتها باید عضو هیات‌علمی شوند ولی مگر چند دانشگاه در این حوزه داریم؟

از این رو این دانشجویان تمایل دارند از کشور خارج شوند و در آن سو پژوهش کنند یا اینکه پس از سال‌ها درس خواندن و پس از دانش آموخته شدن در مقطع دکتری به کلی از این پیشینه می‌گذرند و به سراغ کارهای غیرمرتبط می‌روند. چاره‌ای هم ندارند چون در رشته ما شغل و کار و محل پژوهش بسیار اندک است. باید محلی و بودجه‌ای برای پژوهش باشد تا دانش‌آموختگان جذب کارهای پژوهشی بشوند اما هیچ جایی نیست و برنامه‌ای هم نیست، فقط همان قضیه استخدام به‌عنوان عضو هیات‌علمی است که آن هم بسیار محدود است. یکی از بحث‌هایی که ذیل این اسناد می‌توان طرح کرد، اهمیت آنها از حیث هویتی است. به نظر شما این قبیل اسناد چه تأثیری بر هویت ایرانی دارند؟ شاید از این منظر هم بتوان به اهمیت این رشته و این اسناد هم رسید.

این اسناد از چند منظر اهمیت دارد، یکی اینکه پیشینه زبان فارسی است. زبان فارسی تنها زبان ایرانی است که سه دوره زبانی باستان و میانه و نو را داراست و هیچ زبان ایرانی دیگری این شواهد را ندارد. قدیمی‌ترین آن به کتیبه بیستون داریوش برمی‌گردد که اولین نوشته به زبان فارسی است. ما می‌توانیم این رهگیری را داشته باشیم ولی مشکل این است که در دو سه سده اول بعد از ساسانی‌ها مدارک کمی در مورد زبان فارسی داریم. درحقیقت برای مسئله تکوین زبان فارسی دچار مشکل هستیم و نقاطی پوشیده و تاریک داریم که این اسنادی که ذکر کردم، دقیقاً مربوط به همان بازه هستند. این اسناد به زبان پهلوی نوشته شده‌اند و کسانی که آنها را نگاشته‌اند، سعی کرده‌اند همچنان زبان پهلوی را به‌عنوان زبان اداری استفاده کنند؛ ولی به احتمال زیاد تأثیرات زبان فارسی اولیه را می‌توانیم در آن پیدا کنیم. دوم اینکه چون در منطقه قم نوشته شده‌اند احتمالاً بتوانیم رد پای گویش قدیم منطقه قم را در این اسناد ببینیم و تأثیرات آن را ببینیم. منظر سوم خط‌شناسی و تکوین خط پهلوی است چون این آخرین مرحله خط پهلوی است. اما به‌جز اینها از لحاظ نام‌شناسی نیز مهم است، ما نام اشخاصی را در این متون می‌بینیم مثل شخصیتی به نام یزدان‌پادار؛ این شخص از بزرگان زرتشتی در آن منطقه بوده و فعالیت‌های مهم اقتصادی و مدیریتی داشته است، نام همین شخص را در متن تاریخ قم هم می‌بینیم. بنابراین اسناد از منظر شخصیت‌شناسی و نام‌شناسی برای ما بسیار مهم هستند. همچنین ما می‌توانیم اسامی کهن آن منطقه را در این اسناد پیدا کنیم.

اما از لحاظ اهمیت هویتی این اسناد یک مثال می‌زنم تا بحث روشن شود. امروز عده‌ای می‌گویند اسم ایران بسیار متأخر است و رضاخان این اسم را بر ایران نهاده است. لذا می‌خواهند هویت ایرانی را بسیار متأخر کنند. اما اسناد کامل پهلوی و اوستایی و... اسم ایران را تا دوره اوستا عقب می‌برند. یعنی ما در پهلوی، نام ایرانشهر و ایران را داریم و این نام‌ها بارها آمده است (در متون فارسی کهن هم داریم که از بحث فعلی خارج است). اگر ما متون باستان را بخوانیم اینها نمی‌توانند این بلا را بر سر ما بیاورند و هویت ما را آن‌قدر متأخر کنند و بگویند ایران کشوری با حوزه‌های مختلف بود و هر حوزه به زبانی دیگر صحبت می‌کرده و هرکسی در جایی هویتی دیگر داشته و رضاخان ایران واحد را شکل داده است.

ما همیشه یک زبان رسمی داشته‌ایم. برخی می‌گویند که در کنار زبان فارسی زبان‌های دیگری را رسمی کنیم و دو سه زبان داشته باشیم و چرا مثل سوئیس نباشیم. سوئیس به‌عنوان یک کشور در برابر کشور ما چقدر هویت و پیشینه دارد؟! قرن‌هاست که زبان فارسی زبان یک قوم خاص نیست. همین اسناد به ما نشان می‌دهند که زبان فارسی زبان همبستگی و یکپارچگی همه ایرانیان است، ما می‌دانیم که زبان محلی قم چیزی جز فارسی بوده اما با وجود اینکه دولت مرکزی که ساسانیان باشند، فروافتاده‌اند و زبان فارسی پشتیبان رسمی و دولتی ندارد، در قم که اصلاً زبان‌شان فارسی نبوده، اسناد را به این زبان (فارسی میانه) نوشته‌اند. بنابراین زبان فارسی زبان همه ایرانیان بوده و هست و تنها اسمش فارسی است و متون ما این را نشان می‌دهند. این پیشینه‌ای است که ما داریم و اکثر کشورهای منطقه ندارند.

* آیا امکان بازگرداندن این اسناد به لحاظ حقوقی وجود دارد و ممکن است تلاش‌ها در این زمینه توفیق یابد؟

بحث بازگرداندن این اسناد به نظر من بحث بسیار خوبی است. برای اینکه مرکز ایران پژوهی و مرکز هویت ایرانی باید ایران باشد. اما این موضوع نیاز به بودجه و ارزش‌گذاری درست دارد. دیدیم که در چندساله اخیر اسناد هخامنشی از آمریکا برگشت، آن اسناد برای مطالعه و به‌صورت قانونی برده شده بود ولی آنها را پس نمی‌دادند اما با پیگیری مسائل قانونی آن اسناد پس گرفته شد. این اسنادی که در مورد آنها صحبت کردیم به‌صورت قاچاقی خارج شده است و شاید بتوان با پیگیری حقوقی کاری کرد.



با همه این اوصاف یک بحث نیز موضوع نگهداری این اسناد است آیا ما ظرفیت نگهداری این اسناد را داریم؟! نمی‌توان این اسناد را در جایی معمولی انبار کرد. اینها پوست‌نوشته و پارچه‌نوشته‌هایی با ۱۴۰۰ سال قدمت هستند. باید امکانات خوبی برای نگهداری این اسناد وجود داشته باشد. اگر قرار است این اسناد را به ایران بیاوریم باید بستری برای نگهداری آن ایجاد کنیم و به ارزش آنها واقف باشیم. دوم اینکه باید روی آنها پژوهش صورت گیرد. کدام پژوهشگری می‌تواند بیاید و روی این اسناد کار کند؟! اصلاً بودجه‌ای برای این کار اختصاص نمی‌دهند. لذا این اسناد دوباره می‌آید و اینجا خاک می‌خورد. از این منظر اگر نگاه کنید به نفع اسناد است تا دست غربی‌ها باشد. من این را بدون تعارف می‌گویم چون آنها تلاش و برنامه‌ریزی درست برای خواندنشان دارند اما اینجا این‌طور نیست. تا زمانی که برنامه‌ریزی مدیریتی درستی نداشته باشیم وضع همین‌گونه است. ما پژوهشگری در این حوزه تربیت نکرده‌ایم، برنامه‌ای هم نداریم. باید چند نفر از دانشجویان زبده در حوزه زبان پهلوی را به آن‌سو بفرستیم تا آموزش ببینند. اگر آن دو فرد یعنی دکتر وبر و دکتر ژینیو از دنیا بروند دیگر کسی نیست که این اسناد را بخواند. اسناد زیادی مانده که خوانده نشده است. اسناد زیادی به این خط و زبان است که هر از چندگاهی کشف می‌شود. چهار سند در سوادکوه کشف شده است. تصویر این اسناد را آقای باوند سوادکوهی به من هم دادند ولی من نمی‌توانم بخوانم. چون برای این کار تربیت نشده و آموزش ندیده‌ام. فراهم کردن بستر نگهداری و فراهم آوردن بستر پژوهشی بسیار مهم است. لذا تنها اینکه اسناد را بیاوریم، کافی نیست؛ باید بستر نگهداری و پژوهش و همچنین رویکرد و سیاستگذاری مدیریتی‌مان را درست کنیم.

* شاید این نوع نگاه ریشه در این باور داشته باشد که برخی عقیده دارند مطالعات ایران باستان ما را به ورطه ناسیونالیسم افراطی می‌کشد، این حرف چقدر قابل نقد است؟

باید دوفضا را از هم جدا کنیم. این مسئله در فضای مجازی دیده می‌شود. ناسیونالیسم ایرانی را به شدت در این فضا می‌بینید، یعنی بسیاری از وقت‌ها جوانان ما در فضای مجازی به دنبال آمال و آرزوهایی از ایران باستان هستند که اصلاً وجود نداشته است. یعنی تخیلات خودشان است. توجه کنید ایران باستان هویت ما و افتخار ماست؛ شکی نیست. اگر تخت‌جمشید داریم، این باعث افتخار ماست؛ چون پیشینه فرهنگی و پیشینه معماری ماست. اما اتفاقی در فضای مجازی افتاده که عده‌ای بی‌دانش موضوع را دست گرفته‌اند و جوانان را به سمت نژادپرستی ایرانی می‌برند. دلیل این اتفاق این است که اهل علم از این دایره خارج هستند. افتخار ایران باستان به اندیشه و دانش و فرهنگ است، نه نژاد. این فرهنگ و اندیشه در کتاب‌هایشان ثبت شده که بخشی به دست ما رسیده است. باید به پژوهشگران تاریخ و متون باستانی میدان بدهید و پشتیبانی کنید تا کار خوب بکنند و بعد آن کار خوب را در فضای مجازی برای عموم بازتاب بدهید. اگر اهل علم می‌توانستند این مسیر را دست بگیرند این اتفاق‌ها نمی‌افتاد و مسیر خردمندانه هدایت می‌شد، این هم باز برمی‌گردد به رویکرد مدیریتی ما نسبت به ایران باستان.

من فکر می‌کنم مهم‌ترین مسئله این است که دیگرانی دوست ندارند ایرانی وجود داشته باشد و سعی می‌کنند ما را از هم دور کنند یعنی بگویند ترک‌زبان، کردزبان و... جدا هستند و سعی در تجزیه فیزیکی مرزهای ایران دارند تا ما را از هم دور کنند ولی تاریخ و فرهنگ و اندیشه ایران از باستان تا امروز ما را به هم پیوند می‌زند، چون نشان می‌دهد ما در طول تاریخ یکی بوده‌ایم و تاریخ ما و زبان رسمی ما و روایت ما یکی بوده است. ما شاهنامه را در خراسان داریم و درعین حال شاهنامه کردی هم داریم. ایران باستان پیشینه یکدست و یکپارچگی هویت ایرانی را به ما می‌دهد.

بینید نام انگلیسی در همه جای دنیا انگلیسی است ولی وقتی به فارسی می‌رسند اسم یکی را تاجیکی می‌گذارند و به یکی می‌گویند دری و بی‌بی‌سی دری درست می‌کنند! چرا این اتفاق برای انگلیسی رخ نمی‌دهد؟! برخی می‌خواهند ما را از هم دور کنند ولی نوشته‌ها و اسناد کهن به ما می‌گویند ما یکی هستیم. حال پرسش این است که چرا بدنه مدیریتی ما از این پتانسیل برای پیوند ایرانیان استفاده درست نمی‌کند؟ چرا ارزش این متون و اسناد تاریخی را نمی‌دانیم؟

به تازگی بحث زبان ترکی را برجسته می‌کنند تا هموطنان ترک‌زبان را در مقابل بقیه ایرانیان قرار بدهند. در اینکه زبان ترکی زبانی زیبا و پرتوان است، تردیدی نیست. امروز چندین استان ترک‌زبان شبکه محلی دارند و به زبان محلی خود آزادانه صحبت می‌کنند و تولید دارند و در دانشگاه رشته‌های دانشگاهی زبان کردی و ترکی داریم. این مسیری است که در ایران امروز در حال پیگیری است. در کل آموزش زبان مادری هیچ اشکالی ندارد،

خیلی هم خوب است، اما آموزش به زبان مادری اشکال دارد، خیلی هم اشکال دارد، یعنی نمی‌شود در هر نقطه مملکت زبان آن منطقه برای آموزش دانش‌آموزان استفاده شود. اشکالش واضح و آشکار است؛ همبستگی و ارتباط ایرانیان را نابود می‌کند و آنهایی که آرزوی فروپاشی ایران را دارند دنبال همین دست برنامه‌ها هستند. به نظر من در این تنگنا مهم‌ترین کاری که رشته زبان‌های باستانی می‌تواند بکنند این است که به ما وحدت و یکپارچگی می‌دهد. عشق به ایران باستان یعنی عشق به ایران و ایرانی.

زبان ستون اصلی همبستگی است چون زبان روایتگر اندیشه است. اگر می‌خواهید به کسی اندیشه بدهید باید با زبان بگویید و بار را زبان بر دوش می‌کشد. برخی به شکلی بسیار قوی ضد این کار را با ما می‌کنند. ما این دغدغه را داریم و می‌بینیم که در فضای مجازی چقدر با قدرت می‌خواهند به ترک‌زبان و... بفهمانند که تو باید به جنگ زبان فارسی بروی تا هویت خود را برجسته کنی! درحالی‌که چه منافاتی دارد که من زبان محلی‌ام را دوست داشته باشم و برایش کوشش کنم ولی زبان ملی من که وسیله ارتباط برقرار کردن با هموطنانم است، بر سر جایش باشد. ما شهریار را داریم که از مهم‌ترین شاعران معاصر زبان فارسی است و به ترکی هم شعر می‌گوید. پس عشق به زبان ملی منافاتی با عشق به زبان مادری ندارد. امروز به جوان ما می‌گویند اگر به زبان فارسی عشق داشتی و برای برجسته کردن زبان فارسی کوشش کردی، به زبان مادری خود خیانت کرده‌ای و این حس را القا می‌کنند. من فکر می‌کنم این پیشینه مشترک نشان می‌دهد که این‌طور نیست.

انتصاب‌ها

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه،

دکتر مسعود قیومی را به‌عنوان سرپرست دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه،

مجید اسمعیلی زارع را به‌عنوان بازرس شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

راهله جمالی را به‌عنوان عضو علی‌البدل شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

مجید الیاسی را به‌عنوان عضو شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

مهدی جعفری را به‌عنوان عضو شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

مهدی فریدنی را به‌عنوان عضو علی‌البدل شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

افسرالملوک ملکی تیرآبادی را به‌عنوان عضو شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

حبیب صحرائی را به‌عنوان عضو شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

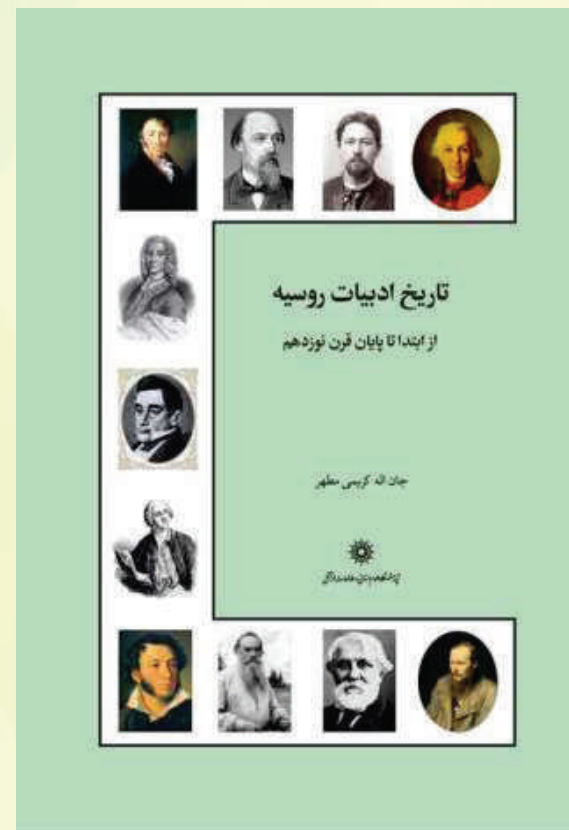
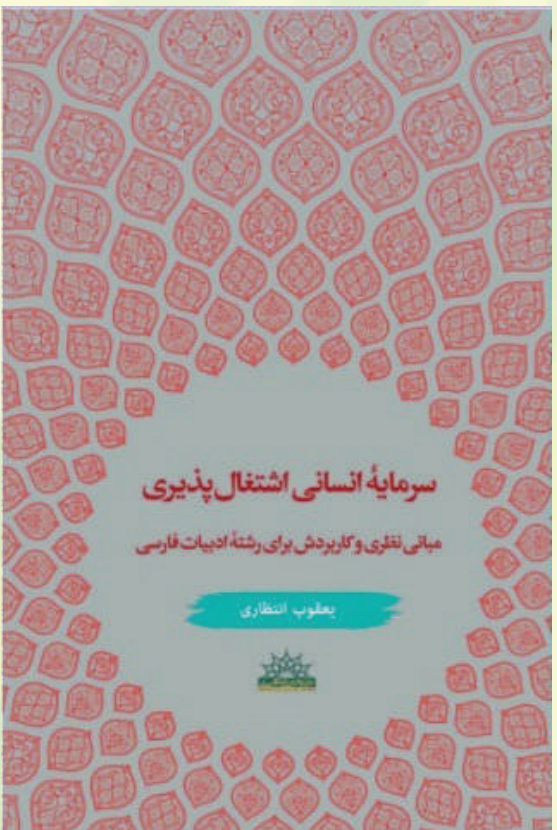
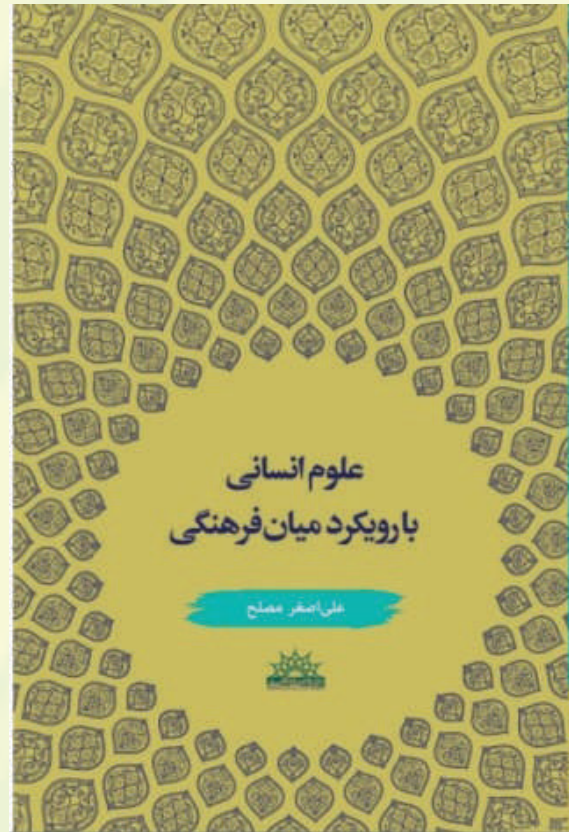
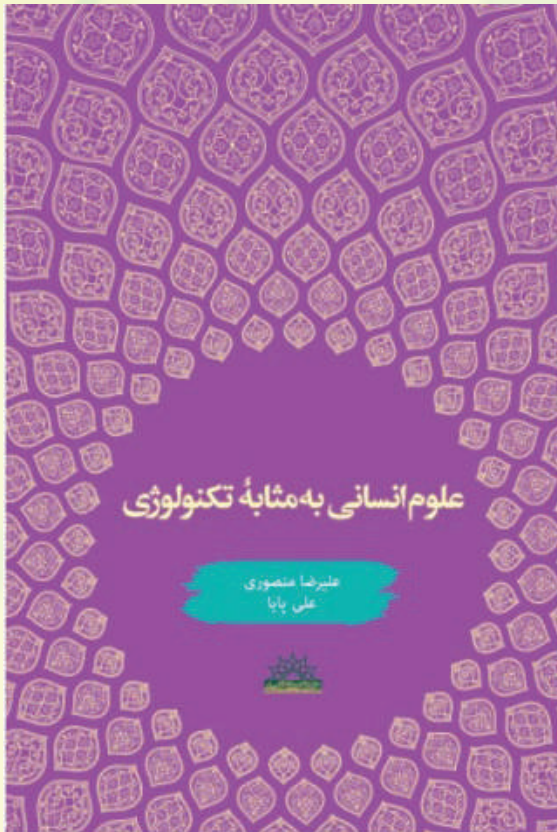
محمد غیاثوند را به‌عنوان عضو علی‌البدل شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

بهنام گودرزی را به‌عنوان عضو شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

و محمدمحسن گلدانی را به‌عنوان بازرس شورای صنفی کارکنان پژوهشگاه،

منصوب کرد.

تازه‌های نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





محسن ابن ابي سفيان القمي و ترجمان القرآن و تفسیر قرآن و احکام و فقه و اخلاق اسلامی - در قرآن می توانیم

همایش بین المللی

تفسیر اجتماعی قرآن کریم در جهان اسلام

فرهنگ ها و روش ها

الاتجاه الاجتماعي لتفسير القرآن الكريم في العالم الاسلامي

Social Interpretation of Quran in Islamic World

9-10 Mar 2022 / 18 و 19 اسفند 1400

موضوعات همایش

تفسیر اجتماعی قرآن کریم: اهداف و کارکردها
 ترجمان شناسی: تفسیر اجتماعی قرآن کریم در جهان اسلام
 تفسیر اجتماعی قرآن کریم و اصلاح نظامی دینی در جهان اسلام
 تفسیر اجتماعی قرآن کریم و دانش ها و فن آوری های نوین
 تفسیر اجتماعی قرآن کریم و مسائل و شبهات معاصر
 نقش تفسیر اجتماعی قرآن کریم در پیدایی انقلاب اسلامی ایران
 تفسیر اجتماعی قرآن کریم - سنت نبوی و آموزه های اهل بیت (ع)

مهاجران اسلام و خانواده مسلمانان

3-9 دی 1401

مهاجران اسلام اول مسلمانان

3-9 دی 1401

دبیر خانه همایش: محسن ابن ابي سفيان القمي و ترجمان القرآن و فقه و اخلاق اسلامی

مطالعات و ترجمان قرآن: مجله علمی پژوهشی منتشر خواهد شد



Email: societalstudies@gmail.com

Website: <http://iscq.ir>



سر دبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام رسان ها: @ihcss, @pajoheshgah